

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228320

UNIVERSAL
LIBRARY

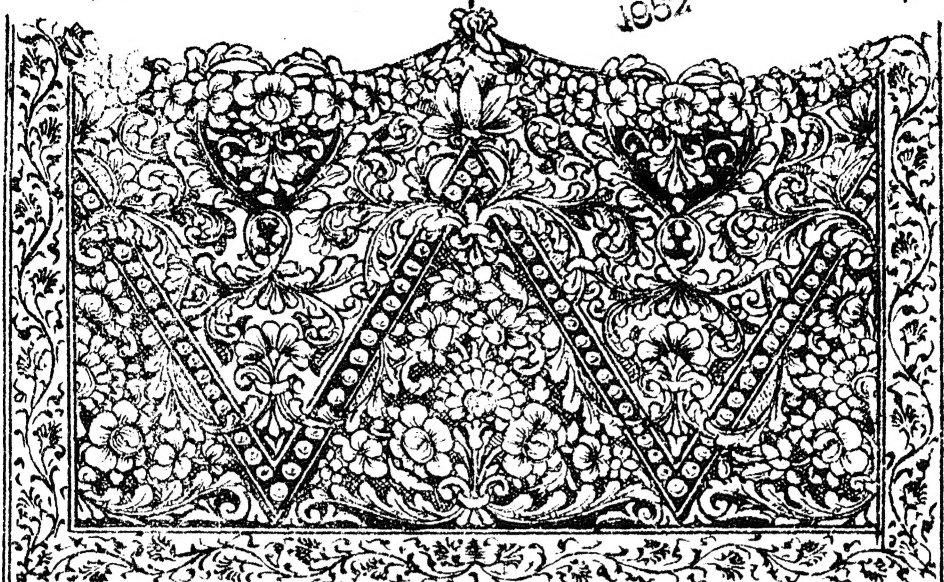
فَلَا تَعَزَّيْ مِيتُو كَلَّ عَلَى اللَّهِ

پس جب قصد کیا تو نے بھروسہ کر طلوع شد



باہتمام احقر الانام محمد عبد اللہ صدیقی مالک مطبع مجتبیٰ

مطبع مجتبیٰ مطبوعہ کراچی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِ ثُبْتُ عَنْهُ وَأَسْلَمْتُ
 وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
 اما بعد من پیغمبر و پیغمداں کترین بندگاں مسمی به محمد امام الدین بن محمد مبارک الدین ابن
 محمد صدر الدین بارونی متوطن بلده نجفیه بنیاد اورنگ آباد که او ستاد شعر التخلص به حیدر مرعیتی
 تخلص نهاد - و او ستاد خط الحیاط شیرین رقم مرعوش رقم فرمود - سالماست که این فقرات افادت
 آیات و سخنان حکیمانانه نزد من جمیع اما پرانگده بود - نخواستم که تنها فایده گیرم - بهتر دانستم که
 برای بتدیان ماده چپیم - که این اغذیه لطیفه و فواکه متنوعه قوای روحانی و جسمانی را از عالم
 شباب تا ثاب قوتی و کیفیستی بهمرسیده باشد - لهذا از یک سخن تا بهشت سخن بدست باب
 ترتیب و اودم که ذائقه را درست آید - و سامعه را گرانی نیفزاید - و این عروس مؤلف که
 حصیه نجفی ظهیر الصبیا است - و از روی ماده موصوف به تعلیم الاخلاق

و معروف به ادیب الصبیا نست بعد ترتیب ظہیر الصبیاں و تہذیب الصبیاں و
 ضرور الحساب و میزان آخرت در عہد سلطان رعایا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب
 نظام الملک آصف جاہ مدیر محبوب علیخان بہادر دام ملکہ و ادام اللہ عمرہ
 اقبالہ پادشاہ دکن صانہ اللہ عن الحوادث و الفس قطعہ شاہد ام کار جہانتہ بکام باد
 اگر دوس تراستان و ہرام رام باد باد و نظام کار جہانی زلف تو بہ کار تر از لطف الہی نظام باد
 اکنون کہ بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین بہ جلوس سمیت مانوس اوستی سال ہمایوں
 فالست بجاوہ آرای منتضہ شود نمود۔ پس از اخلاق بزرگان امید وارم و عرض دارم کہ نہ
 نہ مؤلف نہ سیاق دارم نہ سیاق۔ مرتب اور اقم۔ اگر سہوی و خطای رابطہ ای اصلاح
 عوض دہند احسن خواہد بود من اللہ التوفیق و سیدہ اذ صۃ التحقیق

باب الاولی

حق سبحانہ تعالیٰ فرمود۔ عجز و انکسار از ان پسند آرم کہ در کار خانہ خودندارم۔

حدیث۔ نیکو بدیہ ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی بہ مؤمنی۔

عاقلان گفتہ اند کہ فضل بعلم و ادبست نہ باصل و نسب۔

عرب فرمود آداب خیر من الدہب۔

سقراط فرمود۔ کسیکہ علم نذر و چون نیست کہ روح نذر و۔

محقق فرمود۔ کہ بروشنائی علم راہ راست میتوان شناخت۔

لقمان حکیم فرمود ہر کہ عقل بیشتر از ہمت تو انکراں بیشتر۔

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پیوسته نمی -

فائده - و لجوی طرفین نهایت شکست -

سعدی فرمود - تکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم اومبرس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطن وی -

حکیمی فرمود - داد و بایکد گیر - اصل نام آن ادا و بایکد گیر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیزها کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود **اَلَا سَتَقَامَةُ خَيْرٌ مِّنَ الْكِرَامَةِ**

تنبیه - کمال دوستی شرمه بدی و بذخیت -

واقعی جائیکه خود پسندی غلبه کند بسیار استکبار برمیخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبابی زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشوبلکه با او مقابله کن -

عرب فرمود **صَلَّاحُ الْاِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ**

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کن که بغیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز بدست شده بهترست از امید آئیده -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فضیلت خودست -

بقراط فرمود - از گر سنگی مردن به که نان و دنان خوردن -

حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشاف اسرار الهی ندارد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسانی زبان خاموشیست -

حکیم فرمود - که غرض نفسانی حریصه خاصه انسانیست -

بام دشمنی کردن

ذی تجربه فرمود - که برای مضبوط دلائل محنت بمنزله غذاست -

سقراط فرمود - علم زینیه ایست که بذریعہ آن بعالم بالا میتوان رفت -

جالینوس فرمود - همان طفل بدخت ترست که در روحیا کمترست -

در آثار آمده که غماز حلال زاده نباشد -

عارفی فرمود - صدورالابراست بوارالاسرار -

واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خنداں میکند -

حکیموها در جیس فرمود - ادب پاکی اصالت را بچندد میدهد -

عقیق گفته - هر که اول محنتی کار نفرماید تمصبیتی گرفتار آید -

سقراط فرمود - کاریکه بکردن آن شرم آید بگفتن آن هم شرم باید -

سید احمد رفاسی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدو مستقیم شود -

ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت ثمر داد نیست -

هیچنان کمال سعادت اخلاقی حمیده ظاهر شدن -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی روضیح مکن -

لاریب زندگی مروتون در هرزه کاری و بفراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه از اعدا خطر و اضطراب داشته باشد باید که دائمی پشیمانی و تیار باشد -

حدیث - الله تعالی کار بهیشتگی می پسندد اگر چه اندک باشد -

حکیم غریبوریوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را تحقیر نماید بقامت رسیده -

تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیرد عایش بر نشانه اجابت نرسد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که حرفی بیاموخت کسی را پس ملائمت گشت -

علی کرم الله وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -

افلاطون فرمود - زود بخشیم میاناً عادت تو نگردد -

نکته زندگی ضایع ترست آن زان که نیکی کردن تواند و نکند -

ارسطو فرمود - در جواب تنزی کردن باعث لغزیدنست -

حکیم انکاس فرمود - انسان را باید که دل از کم و بیش چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -

سعدی فرمود - هر که بزرگان ستیز و خول خود بریزد -

پسند اگر کسی را برخی رسانی از مکافات آن ایس نمانی -

فأئلاً آدمی بهمت بلند بدرجه ارجبندی رسد -

حدیث هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضائع و هلاک نمیشود -

بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -

سقراط فرمود - با دوستان این قدر اخلاص باید که باندک تغییری زوال نیاید -

بطليموس فرمود حکمت درختيت که درون بروید داند زبان شود.

لقمان فرمود - عاقل آنست که بشناسد هر چیز را که در طبیعت انسانست.

نکته ناز آدمی بر افعال او دلیل در محسوسات بر ضعف حال او.

سید احمد رفاعی فرمود - پیش سچکس چنان حرکت مکن که ازاں نفرت کنند.

حکیم فرمود - کمینه اگر علم آموزد از شرارت او عالمی بسوزد.

سقراط فرمود - کسیکه بیک و بد تنیز کند و اخل مرد گانست.

نیکمردی فرمود - که انسانز بهترین مطالعه مطالعه انسانست.

ذی تجر بقی فرمود - رنگ رخساره دستان و دشمنان پنهان نخواهد بود.

جیش طبیب فرمود - کسیکه حد از طبیعت او دفع گردید بر تبه بلند رسیده.

عاقلی فرمود - خیانت در امانت باعث خجالت خواهد بود.

امام فخر الدین رازی فرمود - بنده شکم و شهوت نفسانی گرفتار لعنت و جهانست.

فاضلی فرمود - عالمترین خلق آنکس باشد که محاسب نفس خود باشد.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - سچکس تواضع ننمود که خدا تعالی او را غنی نیفزود.

فائلا انسانا باید که بنمایش ظاهر خاطر فریفته نماید.

ابوالهاشم صوفی فرمود - که راهب و کسب کردن سلسله ای و ولایت و کبر از دل بپزند شکل

حکیم بیکن فرمود - اگر کسی خطای مردم در گذارد این ثابت میشود که دل ^{نیکی} او کسی نیاز دارد.

حکیم فرمود محبت آنست که به نیکی و فراوان گردد و بجهانقصان نپذیرد.

بطایموس فرمود - بنده شہوت از غلام زر خریدہ ذیل زیادہ -

حکیم را پرسید مذکر برادر بہتر است یا دوست گفت اگر برادر دوست باشد -

دانای فرمود - عاقل آنکہ سخن وقت ضرورت گوید و براہ فضل ننوید -

افراسیاب فرمود - ہرگز اندرہ غم زیب تن گردید از تیر کید دشمن امین گردید -

بقراط فرمود - احمقترین مردم آنست کہ بخوابد کسی را کہ نخواہد ویرا -

اسرہطو فرمود مطلبیکہ فوت گردید ہوس بران عادت طفلان و ناقصانست -

بزرجمہر فرمود - دشمن خودست آدم نادان از دوستی او متوقع بود نتوان -

زیرکی فرمود محافظت مال ہیچ حاصل کردن آل امرست محال -

حکیم فرمود - دانش دولت راز نیست و پردہ فقر و سکینیت

کیومرث فرمود - شادی بسیار شرت را خود پسند میکند -

نکتہ اگر بالتوبہ حسن عمل یافتہ نشود آنرا توبہ نصوح نتوان گفت -

واقعی کیکہ فتنہ خوابیدہ را بیدار میکند خود فتنہ نگرست -

حکما گفته اند - دوستی ہزار تن در برابر یک دشمن مقابل نیاید -

حدیث سخت ترین آدمیاں بروز قیامت بلحاظ عذاب آنگاہ مست کہ نفع نداد اور اعلم او

سُقراط فرمود - کسیکہ تجربہ کرد علمش زیادہ گردید -

حکیم ابوریحان عجم فرمود - اخلاق علماسنت رازندہ و بدعت امرودہ میکند -

معمری فرمود - بغزیت کہ داغ زسیدہ باشد قیمتی جو ہرست -

ادانائی فرمود - آدم مستعدماندگلاست اگر در ظرف گلی باشد قصوری نباشد -

ابوزید بلخی فرمود - مریض چهار سوای علم و ایمانی نیست -

نوشیروان فرمود - پیر هیزید از کسیکه خود را نادان و نادان دان و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که عقل را بهر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گماندارد که بنفس خود او صافی که شاید موجود است نباشد

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخر با آنست که فخر کنی -

لقمان حکیم فرمود - مالیکه براه خدا صفت گردید از مال خود باید فهمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذرد زندگی زند آنست -

حکیم بیک فرمود - هر که با بزرگان مهربانست ازین واضح میشود که وطن او همه جهانست

صاحب دلی فرمود - محبت فقر از جمله سخاوت و مفاوضه و دخول ^{خطا و سهوا و نیز} حبست -

جالینوس فرمود - انسان کسیست که قدرت جو و ستم داشته باشد و نکند -

فصیحت بایک سخن خوب را قدری نباشد خوشی بدان گفتار است -

حکیمی فرمود - نیکو میشود زندگانی تو اگر مغلوب سازی غضب را -

ابوالحسن عری فرمود - حکیمیر که اخلاق حکیمان خواهد بود حکمت او از خیر و برکت بگانه خواهد بود -

ابوحامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقتست -

همچنان بسیار خاموشی علامت نخوتست -

نکته باید دانست که خردمندان روزگار از بهشتیان قیاس احوال با تواند کرد -

حقیقت توقع نباید داشت که ایزد تعالی از بهر خوشنودی خیالِ عالمِ محکم خود را تغییری دهد -
خردمندان گفته اند - هر که سخن بسجده از جواب برخیزد -

آنکی اغورسِ ملیطی را هر که ستایش کردی الحاح نمودی که از آن نگوید -

ساحبدلی فرمود - اگر خواهی باطل تو مهواره جمع باشد باطل کسی تفرقه کس -

در خیرست که حی برادر میس بر کس چو حی پدرست بر پدر -

حکیمی فرمود سیرت خوب در خلوت و جلوت ^{مندی تنهایی} و جلوت ^{مندی تنهایی} بر یک اسلوب باشد -

سقراط فرمود - هر که اشوقِ عبرتست ^{نصیحت گرفتن} او را هر چیز تازه باعثِ عبرتست -

حکیم ابوریحان فرمود - آنچه برای امروز لائقِ امروزست موجودست -

همچنان برای فردا لائقِ فردا خواهد بود و خواهد بود -

بزرگی فرمود - حسنِ ادب پیشوایانِ پیچِ نسب را -

اردشیر بابکان فرمود - حسبِ محتاجتِ بادب -

مقوله ادب فقیر را غنی سازد و غنی را سیدِ قوم -

ارسطو فرمود - کسی که ترکِ ادب خواهد نمود عقاشش ^{زندان آید} عقیم خواهد بود -

حدیثِ مقررست که مغضوب ترین آدمیان نزد خدا تعالی مفید و جنگجوست -

ادریس علیه السلام فرمود - عقل بی ادب در حقیقت میوه -

علی کرم الله وجهه فرمود - تمسکِ نسبتِ تعلق و الحاح و طلبِ چیزی غیر علم -

حکیمی فرمود - بدست آوردنِ مقصود آسانست و نگهداشتنِ آن دشوار -

دیو جانس کلی فرمود - فوت حاجت ازاں بهتر که منت ناهل کشند
 حکیم هماد مرچیس فرمود - ہاں احسان بیشتر کہ از طلب پیشتر باشد -
 بزرجمهر فرمود - از اوستاد پرسیدم چہ چیز است کہ حمیت را برود گفت طمع -
 مطائبہ یکی از حکما گفتہ است کہ طبیب ناقص و باست مرعہ را -
 مولانا یوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس سکون کہ عیب دیگر قمع میکند -
 نکتہ نسبت شور و بانگ رفتن ترغیب بردہای سادہ موثر زیادہ -
 بطليموس فرمود - حاسد زوال نعمت دیگران نعمت خود میندازد -
 تنبیہ عاقل ہا کہ قادر باشد بر زبان - یعنی انچه نہ نشاید نگوید -
 سقراط فرمود - مرا از مفاسد عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -
 منصور فرمود - آشنا کہ گیر کہ اگر در قیاست رسوا شوی ترا کم شناسند -
 فخر الدین رازی فرمود - آن کار ہرگز ممکن کہ در آن محتاج شفاعتگر شوی -
 ابوالحسن عوفی فرمود - بظہیل مشورہ عقول لکعتیل معقول میشود -
 حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر غبت خود دولت خود مینخواہد -
 حکیمی فرمود - ہر قدر صفا و کدہ کرد در دل تو باشد بدل مقابل ہا نقد رخواہ بود -
 حکما گفتہ اند کہ جمیع خلایق لعقل محتاجند و عقل تجربہ استیاج دارد -
 بزرگی را پرسیدند کہ اندوہ کرا بیکر انت گفت بد خو ترين مردمانا -
 ابوالحسن بن ہرون فرمود - مشورہ با سخی و شجاع باید نہ بجاسد و طماع -

شیخ علی ربوباری فرمود نگه داشتن زندانها معاشرت اضداد است -

حکیم ناصر خسرو فرمود - دل را تاں قلعه رازهای دوستانست -

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بر او مهربان نیست

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد شرایط ادب از میان برخیزد -

ارسطو فرمود - با کسی آنگهن مگو که اگر باز پس نشود رنج دهد -

حکیم غریب قوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از آن معتقد خود مشو -

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست -

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست -

حاکم فرمود - ملاقات محو برادران و معاملات بمحو بیگانگان بهتر خواهد بود -

مصیبت جنت امتحان یار و اغیار عمده معیار است -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کسیست که او را نیاز نموده باشند -

سعدی فرمود - هر که در زندگی ناخشنخورند چون بیردناش نبرند -

اقلیدس فرمود - دنیا را مثل آتش پندار و بقدر ضرورت بردار -

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد -

فایده هر که بفکر نیک مایل خواهد بود تنهای دل حاصل خواهد نمود -

ناصری فرمود - سالها را از خود بهتر دان که محرک سلسله خیرات و نتیج منات میباشند -

لقمان حکیم فرمود حق تعالی کشاده پیشانی را دوست میدارد -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب ماوریه پلیدیاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد و کبرست -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراثست -

ابوالقاسم کرمانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد بیمار صحیح شود دیرینه نشود -

حکیم فرمود - خطا کس را در سخن عارض می شود که نداند که چه می گوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت عقل آدمی بکثرت کلام او که بد و تعلق ندارد و توان دانست -

جاکینوس فرمود - نفس جاہل از همه دشمنان زیاده تر و دشمن اوست -

سقراط فرمود بچای که شراب و لهو لعب باشد عفت از آنجا برنخیزد -

برزجمهرازا و شاد پرسید که کار با بقضایا بکوشش گفت کوشش قضا را سببست -

هوشناک فرمود - بدوستی پادشاه ناز که نزد کااں او با تو دشمنی و رزند -

تنبیه ساز عت خصمن اکثر باعث حضرت طرفین خواهد بود -

افلاطون فرمود - فقر و سبابت که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوف بر دولت و صحتست -

مداققی فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عمده با دشاهاں در دنیا سیب باشد -

همچنان پادشاها نیز ضرورت عمده اهل کاراں در دنیا سیب باشد

سید احمد رفاعی فرمود - رعایت خواطر همسایگان بهتر از رعایت المای خویشاوندانست

حکیم ابوعلی بن هشیم فرمود نصیحت حکیمان اگر چه قلیل باشد ادا را نفع جلیل -

لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوی خوش جمع شود آدمی کاست -

همچنان اگر با صورت بد خوی خوش جمع شود عیب پوشی حاصلست -

حکیم فرمود - که انسان صعب ترین شکلات غالب آمدن می تواند اما بغیرم با بخرم -

حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود - گپهای ناف و خیره عادت های ضار تیره میکند -

عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -

حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تحاشا در پی مطلوب رود اکثر نامراد گردد -

نکته دانستن چیزی بر وجه مناسبست و عمل آوردن آن امر دیگرست -

در پیشی را پرسیدند که ترک کدام چیز بیشتر میدانی جواب داد که خواہش نفسانی -

بطليموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فائده نمیشد -

همچنان بدلیکه محبت دنیا باشد پند استوار فائده نمیشد -

افلاطون فرمود - هر که عقل خود را بر خود حاکم خواهد نمود قول و فعل او عیب و محکم خواهد بود -

يعقوب بن اسحاق فرمود - هر که مالک نفس شمع گردید مالک ملک وسیع گردید -

ارسطو فرمود - با کسی که از تو اغراض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -

همچنان کسیکه بصفت تو رغبت میکند از تو اغراض کردن موجب قصور است -

واقعی بجز ناگامی بنی نوع موجب شادگامی ارباب حسد نیباشد -

افلاطون - فرمود غصه در کلام همچون نمک در طعام باید که نمک باشد از مصلح طعام و گرنه فاسد طعام -

بطليموس فرمود - هر که نخستش تو قبول فرمود ترا در کار خیر دید و نمود -

ادریس علیه السلام فرمود - هر که عالم با عقل کامل جمع نباشد و آتایش کمش -

شیخ برهان الدین غریب فرمود - نیکوانه کی که در بسیار آن خرج شود -

نکته اندازه چیز با حقیقت آن باید کرد نه بشمار آن -

لاریب مردم بزدل که در پناه کسی باشند شوخ و گستاخ میشوند -

ظریفی فرمود - که زراغ از طوفان مرد بوم بد عای خود گمان بُرد -

دانشمندی فرمود - کلامیکه طول خواهد بود آخر ملول خواهد نمود -

حکیموها در جیس فرمود همین قدر عقل بسست که او رست نماید از او کوچ دور نماید -

عتیق گفته باینکه تسخر و بویج خواهد بود دوستی و راستی کوچ خواهد نمود -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه دلش پاکشد ز باننش خوب و باننش مرغوب ست -

رسول علی الله علیه وسلم فرمود - از شمایان آنها بهتر اند که با خلاق زیاده تر اند -

لقمان حکیم فرمود - علم به از گنجست که تو گنج را پاسبان خواهد بود و علم ترا نگهبان خواهد بود -

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود ب مردم نمودنست -

عاقله فرمود - دو لتر از آنکه صرف کنی گداهش کند و علم از آنکه صرف کنی افزایش کند -

فیلسوفی فرمود - بدستایش المهان نیک نگردد و نیک بنکو هوش معاندان بدشود -

دانشمندی فرمود بحالت غضب تحمل لازمست و مخلوب الغضب از تبیل بهایم -

فی الحقیقت راستی موجب دوستی و رضای خدا و بندهای خدا خواهد بود -

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - جوایز دانت که مستحق رنجانیدن را نرنجاند و از رنجانیدن کسی رنجد -

عمر رضی الله عنه فرمود - دیدم همه دوستان و یارانم دوستی بهتر از حفظ لسان -

عقیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب مال را بنظر حسرت که میبینند -

همچنان اهل جهالت را باب که ال را بنظر شدت که میبینند -

امام فخر الدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبال تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم دارید از اندک دادن که محروم کردن از آن اندک ترست -

بزرگوار فرمود هزار دوست را کم شمارد یک دشمن را بسیار -

علی کرم الله وجهه فرمود - پندار و خود بینی آدمی یکی از حاسدان اوست -

افلاطون فرمود - فکر را پیش از عمل بعمل آرید -

نکته حس پایدار بر جای که رنگ ثبات نداشته باشد ترجیح دارد -

تنبیه یک خطا در اکثر اوقات آدمی بسوی خطای دیگر میرود -

عبد الدین ملک فرمود تشخیص بکار ناقص (یعنی و نه) راضی گرد تحصیل هر کمال محروم ماند -

فیثا غورس فرمود غصه خود بر نفس خود از غصه دوستان زیاده فائده نخواهد بخشید -

سقراط پرسیدند که توانگری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود حد کردار نیکو را چنان غور کرد که آتش هیزم

ایومنه صور بن حسین اصفهانی فرمود - با سوز آینه بر فکر تکیه نباید نمود چه معلوم نیست که چه خواهد بود

حکیمی فرمود همان از عهد پادشاهان خواهد بود که رعایا را پاسبان خواهم بود.

فیتا غورس فرمود - چیزهای نیکو که اولقا پسند بکنند از افعال بهدست می‌شود نه از اقوال -

اسر سطور فرمود - بکار بنیاده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد -

صوفی فرمود - طائفه که از طاعت توانگر بوده اند همه وقت خود را مخلص تصور کرده اند -

فیتا غورس فرمود - انسان بغیر حساب و دکانست نزد حکیمان و دانشمندان اگر چه دنده باشد -

ابو علی بن هشیمه فرمود - هر چه از کارهای دنیا و آخرت نتیجه عالم و حکمتست -

حکیم شیولون فرمود - نافعترین چیزها که در دنیا بهر دست اخلاصندست -

جالدینوس فرمود - هر مردم را بتمنای فضیلتی دیدم اما برای حصول آن غیبتی ندیدم -

زیر کی فرمود - هر که اتفاق مصاحبت نیافته عقد محبت بند که نه آزموده لائی دوستی نبوده -

سعدی فرمود کالائیکه قدر آن فروشنده نداند از جای مفت یافته یا خانه کسی شکافته -

حکما گفته اند هر که میبویب با شعیب دیگرانست و عیب جوئی شیوه عیباران -

سید احمد رفاعی فرمود - مرد آنست که شیخ بر او افتخار نماید نه وی بشیخ -

جالدینوس فرمود - کسیکه اعتقاد میدارد که از همه عاقلترم اغلبیکه همان احمقتر خواهد بود -

بهرام بن شاپور فرمود - اعتماد بر دوست نا آزموده از خرم دورست تا بدشمن چهرسد -

پند آورمیرا باید که از بدر رفتن از دایره کار خود خبردار باشد -

مصلح فرمود - سخن بیاں دو دشمن چنان گوئی که چون دوست گردند شرمساری نبوی -

کیتباد فرمود - دوستیکه از دوستی تو نرسد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواهد رسید -

تنبیه چون فرصت کار از دست رود عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - بر مصیبت دیگران استنزا کردن دلیل جمل و ست -

حکیمی فرمود - قویکه با هم پر خاش و نازعت کنند با یکنگاه صلح و آشتی نخواهند کرد -

حاذقی فرمود - به نسبت نیم حکیم مریض تجربه کار بهتر خواهد بود -

محقق فرمود - ریا کار هر چند بغیرت زید اما عاقبت او بغضیت و طاعت بعضیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر مقلد بخندید بد رستیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخرالدین رازی فرمود عقل نرسیت از انوار الهی نابینا تواند که آن نوبیند -

حکیمی فرمود - دوست آن باشد که به او هوس مخالفت نماید و پیروی عقل متابعت -

سقراط فرمود - دوستان را بر همه اسرار خود مطلع گردان چه بهره دشمن شوند بر تو غالب نشوند -

عجیبه بعضی از اهل منصب چنان باشند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضاً بعض از مردم که فی الواقع حقیر و ناچیز اند خود را صاحب جاه میپندارند -

حکیمی فرمود چو خوشامد گویسای خود را بگویند که توان دانست که از آن غرضی و مطلبی داشته باشی -

تنبیه طبعیکه در روی تربیت و شفقت را اثر نباشد هر آینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزانة دین بودی دل را بار اند و ما فرزندوی -

عاقلاً فرمود - که بچایس نخورنده زرد و زانده بر خیز تا موجب طلال خاطر نماند -

افلاطون را پرسیدند که تعلم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جلست -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علما امانت داران پیوسته با سلاطین مخالفت نکنند چو کردنیست

لقمان حکیم فرمود۔ احمق لباس کُنه میبندد کہ ہر طرفش کہ میکشی جانب دیگر پارہ میشود۔
 فیثاغورس فرمود۔ بہ تجربہ رسیدہ یکہ صلاحیت دوستی ندارد لیاقت دشمنی نیز نخواہد داشت۔
 حکیمی را پرسیدند کہ سبب رح تو خاموشی چیست گفت بخت آنکہ خاموشی طرف اختیار دار
 ابوامامہ یکی را وید کہ در مسجد میگرایست در سجود گفت چون تو کہ بودی اگر انیک مسجدی کنی در خایہ کردی
 داؤد طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت چکنم صحبت قومی کہ عیب من از من پنهان دارند۔
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود بہترین مردان نزد حق تعالی روز قیامت کسیست کہ
 از بیم شرم اورا مراعات کنند۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ ہر چیز را کلید بہشت دوست داشتن درویشانست۔
 حکیمی فرمود۔ ان از اباید کہ روز ہای خود را شمرده باشد بلکہ وزن کردہ باشد۔
 ظریفی فرمود۔ خندہ بر لطیفہای خود ناپسندیدہ کہ این حق سامعینست۔
 غصہ از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و ویرد است و پشیمانی انتہا میپذیرد۔
 عرب فرمود صَحَّۃُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ یعنی تندرستی بدن در کمی حسدست۔
 بطلمیوس فرمود۔ ادب در انسان بمقدار عمل میباشد و آن بر مردان اورا شفع مییابد۔
 حکیمی فرمود۔ مردم شرم را در ادای کار ہای خود محتاج دلیلی نمیثوند۔

بادشاہی از حکیمی پرسید کہ مردم را کدام صفت عزیز نماید گفت ہر کہ وعدہ را ایفا فرماید۔
 بطلمیوس فرمود۔ ہر کہ اتواضع بیشتر دانش او بیشتر خیاں کہ ہر ز مینیکہ
 پست تر است آبِ اوبیشتر۔

افلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلب فائده علم حیا کنی زیرا که قبل قیامت سحر از حیاست -
 حکما گفته اند حماقت و ابلی مرضیت که طبیب هر چند حافظ باشد از معالجه آن فردماند -
 مقوله - زوال الدولة با ارتفاع السفلة چون سفله اترقی دست همدولت و می بتزلزلند -
 حاذق فرمود - خود منده کیست که اگر همه بخصومت او برخیزند او را هیچکس خصومتی نباشد -
 شیخ بیهان الدین غریب فرمود - این کمال مروست که چون بکمال سید او را بقصا خود نظر افتد
 فی الحقیقت مخلص از آدمیاں هماں که پوشیده دارد حناست خود را چنانکه پوشیده از سبوت خود را
 رسول صلا الله علیه و سلم فرمود - هر که بزرگ عالم اند و بگین نشو و منافق باشد منافق باشد
 افلاطون فرمود - نام آنست که تو بر خویش نهی و اینکه پدر و مادر نهاده اند نشانت نه نام -
 نکته حرف زدن با اهل علم که مرده باشند از مکالت با جاهاں زنده نافتر خواهد بود -
 واقعی اصلاح خوی بد که در مزاج آدمی راسخ میگردد از قبیل محال است -
 لقمان حکیم بفرزند از حن فرمود - ای پسر کی که جامه کنه دارد او را حقیر بدان که خدی
 تو و خدای او هر دو کیست -
 سقراط فرمود - نفیس ترین چیز ها که جو ناں یاد گیرند ادب است چه کمتر نفع اینست که
 ایشانرا بازمیدارد از چیز های رویه -

افلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم اعتبار کن بلکه باجتناب از شر و فساد و اختیار کن
 حکیمی فرمود - بهترین سرمایه و خوشترین پیرایه مراد آدم بالتخصیص با دشابان عالم را ادب است
 دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس از آن شراری بدگیری رسد یا نه.

نصیحت آدمی را باید که بشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست ندهد.
عرب فرمود مَشَاهِدَةُ الْكِبَرِ ابْنُ التَّحْلِ وَالْاَسْتَارِ

یعنی دیدن نیکوکاران میان آشکارا پوشیده است.

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار هیچ مخلوق گرامی تر از عقل نیست که آدمی
بپسیرای عقل شرب خلافت آفریدگار یافته.

الکلام آدمی در نیامی فانی اگر چه انواع مشقتها کشد مرگ بدل نمخواهد.

مثل چمن نوبت شاهی به بوزینگان رسد رویاها را مکار از بهر فریب آنها مسجود خواهند بود
حکیم ابو نصر فارابی فرمود هر که علم اخلاق پاکیزه نکند آن از سعادت اخروی محروم ماند.
فضیل بن عباس گوید که صحبت با فاسق نیکو خود دوست تر دارم که با قاری بد خو.

حکیم سولون را پرسیدند که سخنی را بیگویند جواب داد که هر که بهال خود بخشد نفایز بهال گیری نظر نشاند

حکیمی فرمود چون مرد سخن گوید علم و جبل او معلوم شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جنین بن اسحاق فرمود هر زمانه یک عادت خاص با علم خاص از آن مناسبست میدارد

عبدالله بن مقفع را پرسیدند که دوست خود را دوست داری یا خویش گفت دوست خویش را

الکلام الکلام بخیلان در دنیا همچو محتاجان نه گمانی میکنند و در عقبی مثل غنیا بحساب خواهند افتاد

عرب فرمود مَنْ لَمْ تُسَرِّحْ حَيَاتَهُ لَمْ تَغْنَمْ وَفَاتَهُ

یعنی هر که خوش نشد زندگی او اندوگین نشد مرگ او.

داراب فرمود بخشش ناخواسته دادنت چپس از خواستن پاداشش خواهش باشد -

فیلسوفی فرمود کسیکه بر قسمت خود شکایت مینماید او را باید که عقل خود هم اندکی حاکی و شاکی باشد -

حکیم انکاس فرمود - بوقت غر و جاه آدیر با امتحان در آری نه بوقت ذلت و خواری -

سقراط پرسیدند که باله ام کس گرس گرفت لائق ترست گفت یا آدم عاقل و دوراندیش و نیکوای -

فاضل پرسیدند که بلاغت چیست گفت آنکه خواص اهل علم با آن اضی شوند و علوم نفهم آن معذ و زبانشند -

مولانا شمس الدین فرمود - که اکثر مردم کار امر و نافر و بگنارند و نمیندازند که امر و نافر وای و پیر و زست -

ناصری فرمود - بنحوی که پرده ناموست سلامت مانده پرده دری ناموس دیگران و خاطر مگذران -

حکیم اومبرس فرمود - هر که محس خود را بزرگ خیر یا بد نخواهد نمود که فر نعمت خواهد بود -

دیوجانس کلی را یکی پرسید که با دشمن از کدام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کن که در دشمن نباشد -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که را علم هم از معاصی و فواحش بازداشت از دنیا کنار تر که باشد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق

خود را از این ثابت میشود که اخلاق نیک بجه و جهد حاصل میشود -

افلاطون فرمود - بسیار ضرر با که ب مردم میرسد بجهت ترک شورت است اما مشوره با دانای غیر ضرر بایند -

حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست که چیزی را که دست بدان نمیدبر عزم خود کرده قرار دهند -

قال حسب حال هر اقرار دوستی و خویشی که با دوستان و خویشان خود کنیم آخر الامر

خواهیم دریافت که محبت نفس خود بر همه چیز با غالبست -

منصف فرمود - صلای که بچس صائب درباره خصم صورت پذیر شود پائیدار نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - عاقلترین مردان به آنکه دوست ندارد و چو دوستی بهتر باشد تا آنکه ملالتی فرود آید
ناصحی فرمود - آن را بهتر باشد که کار آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن بستاند و بناتمام
هر قدر بهنجی که بجا رسیده ایگان گردید -

بطلمیوس فرمود - هر که علی را بیاورد فرمود زنگانی جاوید حاصل نمود یعنی مصنف نماند نهاند
و ناسش بر صفت روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را حقیر مدارید اگر چه از کودک ظاهر شده باشد زیرا که در گران بهای
خود نیفتد گو کودک غواص از دریا بر آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او این باشند که دوستی او نیز همچو دشمن -
در اب فرمود - بهترین خمی سلاطین راست گوئست که بیم دشمن و امید دوست در دست -

فیلسوفی فرمود بقضای دانش کردار آدمی در اقبال او چنان باید که هنگامی که بانهگدشت احباب اصناس باشد
اسکندر را فرودوسی فرمود - چون امتحان کسی منظور باشد ذکر محال لاحی گردان اگر اقبال نمودن او -
بقراطیس فرمود - علم شریف هرگز دشمنش نشود تا خطرات خسیه از دل بیرون نرود چه لطیف و کینه کجا نشود
جاکما سپ فرمود - دشوارترین کار با آنست که گریه پیشینشی دست احتیاج پیش نهد -

عارفی فرمود - سیکه کار خود را بباری تعالی تعلیف نماید در وقت احتیاج بالیقین دوست یمن او پیدا آید -
تنبیه چون مانید انیم که چه قسم آفت و بلا بر ما نازل خواهد بود و خیر و دیگران بغایت نازیا و بجا حاصل خواهد بود
حکیم انکاس فرمود - سیکه علم خواند و عمل نکرد مثل آن با آن بیارت که و دانزد که این اردو کار علاج نمی آرد -
فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف از اول نیکست -

اگر سطر فرمود - دور باش از کسانی که زود نمکین شد که عادت سیهان و بقیلاں بر تو مسلط نباشد -

افلاطون فرمود - با مریکه خود معذرت و دیگران را در امانت چه ضرورت -

فاضله فرمود - حریص و سیرت و اداست و با جمعی از اولیا باشد که تو را عالم بکرت و جود ^{این} و پادشاهی ^{بسیار} تنبیه فرزندان نافرمان اکثر در محنت و بلا افتاده در عالمیکه کار از دست رود تو به یکسانند -

ساخته در کشوری و خانه ای که نماان و غمازان راه سخن یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدیث موسی که نباشد یکی از شما یا تا دوست دارد بر او برسد آنچه دوست دارد نفس خود را -

دیو جانس کللی وزی بجا که وقت گفت که برخیز ای پسر با من صورت خود و نماهای سنگینی کن ای بابا صان و شش کن -

بزرگمهر فرمود - از او تا پرسیدم که فضیلتی هست که وقتی عیب شود گفت سخاوت که با منت باشد -

حکیم اسقیلوس فرمود و شخصیکه بداند که زمانه در گردشست باید که وقت خود را ضایع ننماید -

فائده بین جنگ و جدل میان بازوی خود و سپر نخبه دشمن اندیشیدن فایده مند خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما رانت بظالم اشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ننیدم چون حسود ظالمی را که بنظر من شبیه باشد -

نکته محبت صادق به چوطلائیکه از در آتش سوزند بنگام استخوان عیار خود را گرم نمیکند -

فیثاغورس یکمیردیده که لباس فاخره پوشیده سخنان صوفی گفت مایه سخن را چون لباس کن ای بابا سخن

نکته کسیکه با اهل علم و مکارم معامله کرد او را آفت و بلا از او گردید بداند که نیکبخت -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چندان مزاح کند که از حد بخوی و دایره بشود می نیز آید -

امام فخرالدین رازی فرمود و چنین که در تو نباشد کسی تعریف آنرا بدیدگر از او در دل خود تمکین برده -
یعنی بجهت ندهد ۱۲

بنور جمهر از او ستاد پرسید که نیکی کردن بهتر است یا از بدی در بودن گفت ز بدی در بودن بدی است
 حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که با اهل زمانه چگونه باید ساخت گفت بفرقتی و خاکساری -
 حکیم ابن ارقلیس فرمود - تا ظاهرو باطن و فائده شی ندانی لائی نیست که ذکر آن به زبان را -
 عاقلی فرمود - هر باد و ست شمس محبت زرد یا دشمنی است آینه را و او را در سنگ شمنان شمارد خود را و در آینه
 امام ابو حنیفه کوفی فرمود - هر که ندان علم نذر و پیش او علمی گفتگو باعث ازیت او خواهد بود -
 نعمان را پرسیدند که کیست از مردمان دانایتر گفت آنکه از علم مردمان بعلم خود افزایشد -
 شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود سخنیکه مخالف جمهور باشد و محاسن عام هرگز زبان را
 گوشتش لا امری صحیح باشد اگر آنها بر آن انکار کنند صحبت منقض گردد -
 حکیم اومبرس فرمود - دنیا را کارخانه تجارت دان و کوشش نما که نقصان نگیرد -
 پدیرات با صاحب خود وصیت کرد که از هر پیر سخنی یاد گیرید اگر نتوانید نام ایشان یاد دارید یاد پدیرات
 حکیم عبدالواحد جرجانی فرمود - نهایت علم آومست که (معرفت میفرزاید) خود را
 از کمال شناخت الهی عاجز داند -
 افلاطون فرمود - کسیکه تعلیم کند مردمان را بچیزیکه خود نمیکند بمنزله شخص نابیناست که چراغ
 در دست دارد و بجهت روشنائی دیگران -
 جالینوس با کودکی خود که براه میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بشت گفت
 (اناء ذهب فیه خل) یعنی به آوند زر سرکه است -
 کاملی فرمود - هر چه ترا خوش آید اگر آن همه از خلق خواهی غرض تو ب حصول نه انجامد که

که خلق بهبه چیز نزار و بهبه از کسی باید خواست که بهبه دارد و

مقتضی خلیفہ فرمود۔ ہر تیغ زبان کہ در شکر گذاری کند باشد اور از زبان تیغ سزا باید داد۔

افلاطون فرمود: سزاوار نیست اویب را که غیر اویب را خطاب کند بد رشتی بلکه بر نفق و
 مدارا چنانکه اهل هوش ستا را بلامست و نرمی خطاب کنند.

عرب فرموا الحسد يقتل الحسد قبل ان یصل الی المحسود لیکن

حمد حاسد را سیکش قبل از وصول بدان چیز کی بران حمد برو۔

بزرگوار و پسرید که کلام عاقلتر از مردمانست گفت هر که کم گوی و بسیار دانست

فاضلی فرمود که انصاف برین مقتضی خواهد بود که بکلام قابل قبول بر قائل نظر نمایند و

نکتہ از طعن و تشنیع عوام کا لانا عام غیر ملال را بجا طرہ داون لائق اربابِ مہمت نخواہد بود۔

تنبیہ آدمیرا بادیہ کہ درخت یار کردنِ صحبت دوستانِ مہنشینانِ خانہ کردار و شربتِ آنها بواجبی

عرب زمر العداوة في الأقارب كالسُم في العقارب -

یعنی دشمنی در نزد یکاں مانند زہر است در کثر دہا۔

لحقاً حکیم را پرسیدند که ادب از کجا آموختی گفت از بی ادبها که هر چه از افعال ایشان در نظر من ناپسند آمد از آن احترام کردم۔

فائدہ انسانا لازم است کہ وقت تو غل اقبال خیال تنزل ہم داشتہ باشد کہ اکثر غفلت باعث نزول نزوال میگردد۔
بکمال رسیدن ۱۲

حکیم فرمود: هیچ انصافی بالاتر ازین نیست که آدمی خود را منصف خود پندارد و این وسیله

خود را ناشائسته بیند خود را حشمت زنده -
زود ۱۲ ملاست ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباحات و زرا و سلاطینت اصل آن همه طفیل غر باد ساکن است -
 ارسطو فرمود - هیچ رنجی از عظمی تر نیست چه مرد حسود و پیوسته از کمیت و نعمت
 مردان در محنت و رحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایماں چیست فرمود کند و پویو مصرعه یعنی از خلق کنی دل بخدا پیروی
 عقیق گفته - که اهل دغل اکثر مردم غافل را که بفریب می آرند از این ثابت میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می پندارند -

بزرگمهر فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید او را علم حکمت فایده نبخشد و الله آن را او نچشید -
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بجز که فروتنی زیاده خواهد بود و همان در عمل زیاده خواهد بود -
 لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیرین اسپ انداخته بقا خیرفت چکمی دید و بخندید و گفت ای
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پرشت اسپ هم نخواهند گذاشت -
 عرب فرمود اَلْوَلَدُ الرَّشِیدُ یُقْتَدَى بِآبِیْهِ اَلْحَمِیدِ -

یعنی پسر رشید پیروی میکند به پدر استوده خود -

لاریب مردم نادان و بی پروا بسبب حماقت خود با خود را املات کمتر میکنند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش منفذال زبوں و ذلیل -
 لاهواسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را مایه تندرست چنانچه گوشمال مردمان سرکش
 مایه آسودگی خود آنهاست -

ارسطاطالیس فرمود - کسوت علم بطبع ثروت پنوشیدیم چون بزرگی بمل خوشم
نیاید از آن تحصیل علوم کوشیدیم -

عقیق گفته - هر معاملت که خلاف راستی ظهور خواهد نمود در آن خوف و هراس داخلی ضرور خواهد بود -
افلاطون فرمود - اگر چیزی بستی دبی اورا محتاج سوال نگرداں - در استخفاف ذل
طلب و خجالت سوال کافیت -

عالمی فرمود - سخا و کرم اسراف نیست چه هر که بر رضای خدای بیها مال و دولت را بشترت
حفظ نفس صرف کرد اسراف کرده -

فیثاغورس فرمود - لائق نیست ترا کردن چیزی که هرگاه ترا باں سزانش کنند خشم شوی -
عقیق گفته - برآوده که فخر و سبابات را کار فرمایند - فخر و سبابات عظمت آن ماده را بی اعتبار نیست
دیوجانس کلی فرمود - سلیکه از خداوند خود ببرد و عقب تو گردد و در آن روزی که روزی
ترا نیز بگذارد و پی دیگری گیرد -

حکیمه اومبرس فرمود - اگر اصلاح و مشورت نقصان برسد بداند که لائق آن نقصان بودید -
موسی علیه السلام بیان نمود که حقتعالی فرمود - هر که بر ظالم دعای بد نمودی خود حاصل فرمود -
حکیم ابو محمد حریفی فرمود - هر که بغرور و دولت با ایاں بمجنس استوار نماند خوار و بی اعتبار ماند -

عقیق گفته - بچاکیه سستی از اقام کمالی - اقدری نخواهد بود - در آن مقام و آل کمال تا آخری نخواهد بود
حاذقی فرمود - اگر دوست خود را بادش خوب بینی ناخوش مشو که خاصه دوست بنحیر تو
اگر محل اعتماد نیست محل اتحاد نیست -

حق تعالی مقدمات اینها را بجماعتی نظام داده است که هیچ یکی از افراد انسانی اگر چه محقر بود هرگز نیامده نیست
سقراط را پرسیدند که چرا بغرلت میگذرانی گفت در تنهای حواس ظاهر و باطن جلا میگیرد و قوت
ویرا که صیقل میپذیرد -

وای بر کسی که خود را بدست خود در محنت و بلا انداخت و بعد از آن ناچار شده از دشمن مدد خواست -
فیثاغورس فرمود - پاک نفس وقت خلوت با موثر شوی از دیگران هم زیاده تر از خود شرم میکند -
حکیم فرمود - مردم فرمایند اکثر تکبر سیب باشند و شرف دیگران از آنجا و نسبت میکنند -
نکته در خدمت و و صریح مخالف پرورش خالی از مضرت گوشت نخواهد بود -

ارسطاطالیس را گفتند که مال جمع میکنی و این پسندیده حکمانا باشد گفت حکیمان مال
از بهر آن جمع میکنند که محتاج لیسها نشوند -

دانشمندی فرمود - هر چیزی را با اندازه قدر آن ستایشش باید نمود زیرا که بعد از آنک
زمان حقیقت آن روشن و نادانی تو مبهرس خواهد بود -

هوشنگ فرمود پادشاه راستی نشاید چون او تنگبایان کشور است و شایسته نیست که
تنگبایان دیگری بنگهداری کند -

داوود فرمود - آنکه در دوستی ترا ستایش کند بچیزیکه در تو نباشد و در دشمنی نیز
بدگویی کند بچیزیکه در تو نباشد -

ناصر فرمود - لباس پاکیزه و تن چرکین نزد عظامت بی محقر بود و نفس را با خلاق و میمه
گذاشتن و خود را بلباس نفیسه پیراستن نیکو نباشد -

اخلاقوں فرمود۔ چون بادشہس آغازِ محاصہ کنی از اطاعتِ غضبِ حذر کن کہ آن از دشمنیست
 حکیم فرمود۔ شناختِ نیکوکار ہمیں ہیں کہ بکہ اطاعتِ تو میفرماید و بکہ نافرمانی می نماید اگر
 ثابت در کار ہای خیر خیریت والا غیر۔

عرب فرمود اَلَا سْتَعَارَکُمْ مِنَ الْمُسْتَعَارِیْنَ کَالسُّوَالِ مِنَ الْفَقِیْرِ

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرندہ مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست کہ فقط استیفائی لذت
 مقصود نہ باشد بلکہ انہیں اقامتِ آن دفع کدیمی حاجت یافتنیست یا بادامی کدیمی سنت واقشود۔
 عرب فرمود عَادَاتُ السَّادَاتِ سَادَاتُ الْعَادَاتِ

یعنی عاداتِ سرداران سردار ہای عادات ہاست۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکہ جس را قبول کنی از ہر کہ باشد اگرچہ نکو سید صورتی باشد
 چرا کہ جس در نفس خود غلبہِ المیزانست۔

دیوجانس کلی را یکی دشنام داد جواب گفت گفتند چرا تجمل ساختی و بسزا پذیرد سختی
 گفت اورا ہمیں سزا بہست کہ دشنام میدہد۔

بزدگی فرمود۔ جاہل چون غرقتست اورا از دور نصیحت کن کہ اگر ہلاک شود ترا با خود نہ برد۔

اقلیدس فرمود۔ بد نفس اظہارِ بدی و انتہائی نیکی مردمان میکنند چنانکہ گس اکثر ہابی مزاج
 می نشینند و بد درست کمتر۔

نکتہ دہم متوسط با مجاہدہ و استقلال از دہن ہر سہا کہ حبش ثبات و تقاربت متصف نہ باشد بہترست۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمانی سپلوی تو نشیند مگس از خود مران که سب او بخیزد و بر او نشیند
گویند همین نیت مگس بر دی هرگز نشستی -

ذوالنورین مصری فرمود عجمیت آنست که بنده او باشی بهر حال چنانکه او خداوند است بهر حال
عرب فرمود وَعَدُ الْكَرِيمِ الْكَرِيمُ مِنْ دِينِ الْغَرِیْمِ

یعنی وعده یو انرد لا اقرست از غرضه ر قرضه او

علی کرم الله وجهه فرمود - میانه روی در توانگری و در ویشی باعث استعدا صیانت
و نگهداشت خود است از بلیات و مکر و هاست زمانه -

مقوله هر مرضی را دو در پی آن شفا که علت زایل میشود و بر عادت دل مایل -

شیخ زین الدین خلایا آبادی فرمود - نیکو دان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر
مرضه از ناخوردن یا پریز کند فراج فرزند صلح شود و الا آنجمله در فرزند اثر کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که سلام کند یا دست او گیرد یا با او کنار گیرد حقیقتاً چهل سال عبادت
او را چنانچه

رابعة بصریه فرمود - معموری اوقات اول زینة عرفان نیست چه حفظ اوقات افمنته از عبادت
ست که از ان عمر ترقی میگیرد و امور دنیا و عقبی درستی میپذیرد -

عرب فرمود الْمَرْءُ عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يَكُونُ اَوْ بَهَانِ

یعنی مردنزدیک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیشتر ملاکت عقول برین طاعت چربن بهر چیز که برافته نابود
گرداند و طمع بهر که راسخ گردد عقلا نابود گرداند -

نود نهیں منو چھر فرمود۔ فرزند ناقابل انگشت زائید ست ماہ اگر پیر بند و پیدا آید اگر گزارند بنمائے
ابوالحسن قوسجی فرمود۔ در دنیا بیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست کہ دوستی وی
بغرضی باشد یا بعوضی۔

حکیم سولون فرمود۔ هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نمیتواند کہ خود
را بہتر و خوشنصیب گویند۔

ابوسلیمان رضی اللہ عنہ فرمود۔ مرا یاری بود چون از چیزی مطلبیم کیسہ پیش من مینہاد
روزی گفت چہ مقدار دہم از ان روز آن حلاوت دوستی کہ دہشتم نماند۔

لقمان حکیم فرمود۔ ازستی عقل آدمیت کہ پیش از آنکہ امری استوار سازد باظهار آن پروازد۔
عرب فرمود من لہ یؤدّیہ الاکواب اذّبہ الزمان

یعنی کسیکو ادب نداد پروما در ادب داد او را زمانہ۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ چون خواهی کہ با کسی طرح دوستی انگنی نخست او را بغضب آر
اگر و غضبش نصفقت لائ صحتت۔

جاکینوس ابلی را دید کہ دست در گریبان دانشندی زدہ بجز متی میکرد گفت اگر این دانا
بودی کار او با نادان بینجا نرسیدی۔

ذراہ بن اوفی راضی بعالم رو یادید و پرسید کہ نزد تو کدام عمل فضلت گفت
رضا بقضا و قصر امل۔

حکیم فرمود۔ نہاں خود با سپیدی دریاں نہ چہ بسا باشد کہ در دوستی خلل گردد و دشمنی بدل گردد۔

میزدگی را پریدند که راست را بار است صحبت میباشد تیرا با کماں موافقت چگونه آمد
گفت راستی زده وقتیکه زده بصورت کماں کرده فی الفور از صحبت او میگرنیزد
سه شمارند اهل دل این نکته را راست که کج با کج گراید راست بار است

عرب فرمود **عَلَّ الْأَفْهَامَ أَشَدُّ مِنْ عِلِّ الْأَجْسَامِ**

یعنی بیا ریهای فمها سختتر است از بیماریهای بدنما -

صاحب بن عیمد حکیم خوشنویس فرمود - شراب اصل کلید فس و فجور است که پیش
سه نوش قفل درهای بلا و آسیب باشد -

بقراط فرمود - بیکه قرب سلطان اختیار نماید باید که با بابت او مضطر نشود که خواص را
از چشیدن آب شور چاره نیست -

حکیمی فرمود - که مسود همیشه در رنجست و بار و در کار خود تیره سنج که بر تمنت دیگران کرده برابر و آن
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - دور باشید از غیبت که غیبت از زنا بدتر است تو با ازنا
پذیرند و از غیبت پذیرند -

فیثاغورس فرمود - کسیر که اول بدوستی گرفت و بعد از آن دریافتی که املت دوست
ندارد و با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید -

سعدی فرمود - یکی از حکما شنیدم که میگفت هرگز کسی بجل خود اقرار نکرده مگر آنکه در
دیگری در سخن باشد همچنان تمام نگفته سخن آغاز کند -

جانای فرموده - دانار اچون بر حقو حقتعالی نظر افند و قدری دل دانا و گوش

شنا و چشم بینا دار و امر و نهی اور ادرجی خود احسانِ عظیم نپارو۔

بهاء الدین نقشبند رحمہ اللہ علیہ را پر سید کہ سلسلہ شہاب کی میر سید فرمود کہ از سلسلہ کس بجائید
شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صاحبِ خود میگفت کہ چه بهتر بود گفتند شیخا ہم تو
بگوی گفت ولیکہ ہمہ وقت یا آں باشد۔

ابو منصور را پر سید مذکور برای غسلِ بابِ رویم رو بکدام سمت کنیم گفت بجایها خود کہ درونِ
و بر نہ نشوید۔

شاه ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ در مجلسِ بگویی کس کہ اہلِ پورپ چاں و اہلِ بچاں
چنین و منقول چاں و انفاں چنین شاید از قوم کسی از اہلِ حیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد۔
سقراط فرمود۔ خلاصہ تمام حکمت خوشنویس کہ از ان امنیت و سلامت حاصلت باعثِ الفتِ ہزل۔
حکیم فرمود۔ برای وسعتِ معاش جمع مال از وجہ حلال شرعاً سختست کہ از آدمیاں
بند باز و از ذلت باز میدارد۔

ارسطو را پر سید مذکور بلاغتِ صپیت گفت اقلال لفظی اخلال معنی
یعنی کم بول الفاظ بدیند رجہ کہ در معنی خللی نباشد۔

عرب فرمود الْعِلْمُ حُلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْجَهْلُ حُلِيَّةُ السَّفِيهِ

یعنی علم زیورِ داناست و جہل زیورِ نادانست۔

حق سبحانہ تعالیٰ او امر و نواہی کہ نافذ فرمودہ محض برای اصلاحِ معاش و معاو
انست نہ ہمتِ فلاحِ ذات و صفاتِ خود۔

جالیئوس فرمود۔ چنانکہ آدمی بدم پیری باوجود تغیر حال و غوب مرگ از علاج باز نمی آید۔
 هیچنان لافقتست کہ ہر چند نفس بر کسب کمال قادر نہ باشد بقدر طاقت از کوشش باز نیاید۔
 ذکر یا علیہ السلام فرمود۔ حق تعالی میفرماید کہ حاسد دشمن نعمت نیست و بر قضا و من خشم
 گیر و و شمتیکہ میان بندگان کردہ ام نمینپند۔

ارسطاطالیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترش و ابلہانہ بشنید و گفت
 بیت حسن لوکان فیہ ساکن یعنی خایہ خوبست اگر کسی در آن بودی۔

حکایت شخصی سلطان العارِفین بایزید بسطامی را گفت کہ پارہ پوستان خود پس دہ تبارکات
 آن بس رسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید پر پشی سودت نہ دہ تا عمل بایزید نہ کنی۔

تنبیہ اگرچہ آدمیاں سکارا بنا جنس خود را فریب میدہند اما پیش داور دادار کہ
 س کہ پیدا و پنهان نیز دوش کیست ؟ بکیفر کردار گرفتار خواهند بود ۔

عمر رضی اللہ عنہ فرمود۔ مرد را هیچ بہتر از عقل نیست کہ ہدایت کند مصاحب خود را برابہ
 راست و باز دارد اورا از گمراہی تمام بدستیکہ تا کامل نشود ایماں مرد مستقیم نشود و پس او بکمال عقل
 نکتہ در خبرست کہ خدا تعالی بدو علیہ السلام وحی کرد کہ قوم خود را بگوئی کہ پادشاہاں عجب را
 بگویند کہ ایشان جہاز ابدال آبادان کردند تا بندگان پس در آن نیک زندگانی میکنند۔
 سلطان للشایخ نظام اولیا۔ فرمود۔ کہ در واقعہ کتابی یافتیم در آن نوشتہ بود کہ
 تا اماکان بدلی راحت ساں ازین رو کہ دل موس محل ظہور ربوبیت۔

نکتہ خدا تعالی فرمادی قیامت باندہ از بھلگی و بیایگی شرمندہ گوید کہ فلاں دانشمند

و عارف را پیش ناخستی گوید آری فرماں رسد کہ ترا بخی بخشیم۔

سید الطائفہ جنید فرمود۔ حکایات المشائخ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ عِنْدَ مَنْ شَافَحَ عِلْمَ
و معرفت را سخ شکر است شکر با خدی تعالیٰ بشود بر دل کہ عینا غنیت آن مخالف نفس را روی و نہر نیست یافت
از سطو فرمود۔ یاری بخوار کسیکہ میل محبت تو کند تا آنکہ ذانی غرض اور اگر محبت نیست با وی سب
کس و اگر عارضیست با تو پیشینی مکن کہ ہر گاہ غرض بر طرف شود و رستی بر طرف گردد۔
حکما گفتہ اند کہ ترا لم یجد و شنیدہ تملک بکار برد بران فریفتہ مشو کہ او غرضی از اغراض نفسانی با تو
متعلق دارد اگر آں روان شود ترا رسد کند۔

بشیر حافی را یکی گفت کہ مراد عاقل کہ عیال دارم و هیچ چیز ندارم فرمود و آں حال کہ عیال ترا گوید کہ
تلفق نیست و دل توازاں برد و آید آن زمان مراد عاقل کہ در آنوقت دعا تو فاضلہ بود از دعا ی مس۔
سقراط فرمود۔ و عجم از کسیکہ داند و شناسد فنا و زوال را۔ دنیا چگونہ بازی میدہد اورا و غافل
میگرداند از چیزیکہ فنا و زوال را بران راہ نیست۔

باب الثانی

امام شافعی فرمود۔ تواضع محبت و قناعت راحت میفرماید۔

صاحب دلی فرمود۔ در مہمان سنگر کہ کیست در کرم خود نگار کہ مقتضی چیست۔

ضرب المثل۔ ملا شدن آسان و انس شدن مشکل۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ دل احمق در دہس و زبان عاقل در دل۔

حکیم مہار جیس فرمود۔ چنانکہ علم و ادب نشان سعادست۔

هچنان بروباری و فروتنی باعثِ قدر و منزلت -

ضرب المثل خدا میبینند پیوسته همایه میبینند بخیر و شد -

گو در زین پلاس فرمود - ناواں را به از خموشی هنری نیست -

بیزن پسرا و چون این سخن بشنید گفت اگر ناواں اینمندی را به از ناواں نیست -

حادث نیکوی کنسید و رحنِ مادر و پدر خویش تا نیکویی کنسید پسراں شما در حق شما -

سعدای فرمود - همه کس را عقل خود بحال نماید و فرزند خود بحال -

حکیم اسفیلوف فرمود - عالم بیل و عابد بمعرفت چون گاو و عصار است -

بزرگی فرمود - علم انک بعمل بسیار بسیار - و علم بسیار بعمل انک انک -

حکیم فرمود حیوان میزند باقی و انسان بزبان سختیها کشند

عاقله فرمود - بنیاد دوستی استحکام پذیرد و الا بتواضع و برادر نتوان رسید الا بعزیز

بطلمیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و ستم - و قید خانه روح رنج و غمت -

کشتا سب فرمود - بیدار نشان چون گوسفندان و دشمنان آنها را نگهبانند -

حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزد -

حاذقی فرمود - جس و تسج انسان بملاحظات توان شناخت نه بملاحظات -

سقراط فرمود - خاموشی که سوال کسی کلام کند از او گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموش گردد -

سعدی فرمود - شیطان با مخلصان بر نیاید و سلطان با مغضیان -

رسول صلی الله علیه و سلم و عاف فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو گوی -

نصیحت مجلس علماء و صحبت حکما نیکترین جا باد و کار باست -

دارا ب فرمود - نباید فرودمند با بخرد بیکار کند - و بسیار باست کارزار نماید -

شاکپور فرمود - پاکدامنی بفریاری خدا دست ندم - و دانش بخواست او پیدا نشود -

حققه فرمود - علم بعل بیکانگیست - و عمل بعلم دیوانگیست -

فاضل فرمود - عالم گفتار در عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - کسیکه از خدا ترسد از همه کس ترسد - و کسیکه از خدا ترسد از هیچکس ترسد -

نکته عارف برود و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایماں راست نمیشود تا دل راست نباشد - و دل راست نمیشود تا زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تندی و تیزی قوت مطالبست - و در لجابت نقصان مراتب -

خسرو پرویز فرمود - شکر کننده را نعمت دهید - و نعمت دهنده را شکر گوید -

هوشنگ فرمود - تمکارت پیمانست اگر چه تائیش کنند - و تمکانش سوده است اگر چه سزایش نمایند -

حکماء متأخرین فرمود - خموشی بآزبختست - و سخن نیک بآزخموشیت -

حکیم فرمود - مرگ نیکو کار آسودگی آست - و مرگ بدکار آسودگی جهان -

مداققی فرمود - امروز همان به که فردا بکار آید - و فردا همان بکار آید که امروز بعل آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنست - و آغاز دشمنی بد گفتن -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود به بسیار خاموشی و جاہل دانسته میشود به بسیار گفتن -

افراطون فرمود - از دوستان رنج بردن و افشای راز آنها کردن آثار ضعیف است -

بزرگی فرمود - ذکر جوانی و درپیری و ذکر توانگری و در فقری راست نیاید -

دیرجانش کلی فرمود - قناعت بقلت مال غرست - و حرص بکثرت مال ذلت -

خلیق فرمود - خوشنویس بیگانگان - و بدخو بیگانه خویشان -

حکیم فرمود - چشم و گوش همایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوش مایه برست -

سید احمد رفاعی فرمود - همیشه زبان و گوش خود را از گفت و شنید بزدگاه باید داشت -

حققه فرمود - آدم قابل هر جا که رود عزیزست و جاہل در وطن ناخیز -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - موس مزاج کس شیرین سخن - و منافق تر شد و گره برآورد -

سقراط را پرسیدند چه بزرگست گفت اجل گفته چه چیز دورست گفت حصول اہل -

نکته کبیرہ باستغفار صغیرہ است و صغیرہ بامر کبیرہ است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ مَقَرَّةُ الْإِيمَانِ وَ سِرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله و وجہ فرمود معرفت بعلم محال - و علم بمعرفت و بال -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - طمع ازہر کہ کردی اسیر گشتی - دست بر کمر نہادی امیر گشتی -

صالحی فرمود - توبہ از عصیان آنکاه سزاوارست کہ خود را بصالحان شماري و منت

برو کند اری -

حدیث حکمت زیاده میکند شرافت شریف را - و بلند مرتبہ میکند غلام راحتی کہ میندشاند او را

بجاس پادشاهان -

امام فخرالدین رازی فرمود - صاحبِ مروت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایفا میکند
عابدی فرمود - شهر طَبِندگی آنست که اگر بچاه افقی چشم خود را ملاست کن - و اگر بچاه
آبی منعش را شکر لغت کن -

حکایت شخصی از اسکندر چیزی خواست فرمود از حوصله که تو زیاده است گفت از حوصله تو
زیاده نیست فرمود که بدو ند -

تذیقه فرمود - پاکانِ باطل را بنا پاکی ظاهر چه کار و پاکانِ ظاهر را بنا پاکی باطل احتیاج بسیار -
حدیث هر که بر خداستعالی و روز قیامت ایمان دار و او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش باشد -
حکیم فرمود - هر که از مردمان قنفت بنیاست و هر که از خود واقفت داناست -

سلیقه بمعنی سرست و طبیعت و آل بر دو معنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دار - دوم هر
کار را بروقت او بجا آر -

عقیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلست و عیوب خود را انتخاب کردن
بنایت مشکل -

صاحب دلی فرمود - قول مطابقِ فعل و فعل موافقِ قول بودن اعلی شناخت عارفانِ خدا
ضاد و ستانست -

حکیم فرمود - لازمست که دوست و دُستِ دوستداری - و نه لازمست که دشمنِ دوست را
دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

استخیلوس حکیم را پرسیدند که چرا از تنگبختی گفت از اصلاح نفس خود عاجزم باصلاح
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو محمد حرق فرمود - زبان کلید اسرار است - و دل خزانه اسرار است
امان و زبان اکثری لائی این کافیت -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها می باشد - و عقل از طلا همه جایش
بها می باشد -

شیخی فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دل او دور شود نه سیاهی از موی
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردید -

بطلمیوس فرمود - نیکبخت آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بدبخت آنکه از حال او
دیگران پند گیرند -

سید احمد رخاعی فرمود - آنکه میدانند که پروردگار هر چه خواهد بسیار پس کار خود را
بکار ساز مقتدر می سپارد - و پشیمانی خود بر خاک تسلیم می گذارد -

امام فخرالدین رازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده عجب مکن (که فیض و اہمیت
غیر متناہیست) و بهتر ازین نظر حال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد ترسید سعادت اخروی
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود منذر ابرو و کس حیف آید قایلکه کسب کمال نکوشد و تا قایلکه

کسبِ کمال بپوشد -

سقراط را پرسیدند که شاگرد شما چه وقت بکمال میرسد گفت آنوقت که بتایمش خوشحال و بکلامت غمگین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذلیلت گفتن و نکردن - و چه بیست کردن پیش از گفتن -

فاضل فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد بهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود - خموش باش تا احتیاج بگفتن نباشد سخن گوی در جائیکه خموشی ضرر نماند -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه بخت پناه می آرد جلیل میگردد - و کسیکه بخت خدا بر دیگری اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بتنگدستی و سختی با علمای سر بردن بهتر که بجمیعت و فزاین دستی با جهل اوقات خراب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشتر شود و چیز در و باقی ماندگی حرص - دیگری امید -

عنتیق گفته که عقل همه ذلیل و در هر کار در کارست و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خبر پنجشاید بر کسیکه از شما فروترست تارحم کند بر شما کسیکه از شما برترست -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب حکمت و اسرار باشد و بصید بتیکه همه شامل باشد بقرار نباشد -

افلاکون فرمود - چند آنکه دانایتر باشی خود را نادان شمار و آنچه ندانی بآنموضع آن شرم مدار

بزرگ جهم فرمود - آنچه در دست نیست نیدانم که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

بنمیدانم که درست کیست -

علی بن حسین هندامکنی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جهد قوی - و بوقت هرزه و هنرل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - داناترین مردان آنست که بحالت عسرت دل تنگ ننشینند و دلتهای دنیا را بر نعمتهای عجبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کار با تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحب دلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخاوتمند و بدین را دادم و درم -

بزرگی فرمود - خوراد و وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و هنگام کلام کردن اقلیداس فرمود - درد و برادر خصومت میفلس که این با مر جزوی یکی خواهند بود و بدی تو همچنان خواهد ماند -

صاحب دلی فرمود - و نیادار مکافات اگر با کسی نیکی کنی دیگران هم بخزای آن گرانند و اگر بدی کنی بسزای آن برآیند -

فقیری فرمود - درویش را دو چیز شکسته بهترست - یکی دل و دیگری نفس -
همچنین دو چیز مستحکم خوشتر - یکی ایما و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاهِ مرواں خدا -

صاحب‌دلی فرمود - نفع سکوت زیاده است از نفع سخن گفتن و ضرر سخن گفتن زیاده است از ضرر سکوت -

سقراط فرمود - هر فعلیکه بوجد تو موجود باشد تا از خود دفع نمکنی کسیر از آن منع نمکنی -

حکیم زینون بن طالکو غورس فرمود - در دنیا از همه کارها شکار نفس خود را شناختن و راز پنهان داشتنت -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بر آن از مالست و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو فانیست و این باقی -

حکایت - در شکار ^{یعنی عقل} اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ الکتر گریز میکرد و اسکندر او را طلبید و گفت یا تبدیل نام کن یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بخلق فرو برند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعادی فرمود - چندانکه دانا را از نادانان نفرتست نادان را نیز از صحبت دانا و خشتست -

بزرگوار - فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهگاران از وی بترسند -
شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - صحبت ابرار و اخیار بعد از از آن نپزیرد و صحبت اشرار و فجار جلد تر اثر میگیرد -

صاحب‌دلی فرمود - زبازا بعد سکوت در بند تا نخواسته نگویید - و پایی را بکند سکون

مقید ساز تا نخوانده نرود۔

حکیم قینا غورس فرمود۔ میا لائید زباں خود را بدشنام و گوش خود را ضایع کنسید بشنید آن۔

سعدی فرمود۔ پادشاہان نصیحت خود منداں ازاں متناجراند کہ خود منداں بکلامت پادشاہان۔

مضاحکہ۔ شخصی حکیم او برس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوید گفت حسن شعر در دروغ نیست اگر راست میخوایی نزد پیغمبرال برو۔

ابوبکر و سراق فرمود۔ اگر طبع را پرسند کہ پدر تو کیست گوید شک در مقدمات کردگارے و اگر گویند پیشہ تو چیست گوید بجنبت حرام گرفتارے۔

حکیم ہمنیار بر مرزبان فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مونسست ہر کہ از لذت عقل شفا یافت باز اور اندیشہ مرض و تمارض نمازد۔

حکیم فرمود۔ خود مندر کیم مال از برای دوستان بشمارد۔ و بخود یس از برادشمنان میگذارد۔ صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیں کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد و گدا ہماں کہ اور دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم پایاں خردن باید ورنہ پنی کرامت بودن نشاید۔ حکیم اسفندیوف فرمود۔ تعجب دارم از کسانیکہ با احتمال ضرر از طعام مضرباک میدارند و پیغم آخرت خود را از گناہاں پاک نمیدارند۔

حکیمی فرمود - کسیکه یو فایز خدمت کنیاری وی اعتماد نماید آخر الامر امید گردد و یا بدام فریب اسیر شود -

حکیم سولون را پرسیدند که دوستان کیانند فرمود که آنیکه حاضرند دل آنها شاو کنی و آنها که غایب اند بس نیکی یاد -

سقراط حکیم فرمود - نیک دو کنند عالم گویائی حق و خاموش شنوای حق -

سعدی فرمود - ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرستشکاران کمال پذیرد -

محقق فرمود - مردان دین با خود جنگی کنند که آنرا صلحی نباشد زیرا که نفس ضد دینست مرد

دین با خود دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بدل او خوف خدا باشد و لاین تعظیم آنست که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - آنرا باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی و دوست زیاده تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

ادریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد آنرا بنظر بصیرت خود باید دید و نادان اگر چه

خرد باشد او را بنظر حقیقت بزرگ باید فهمید -

معروف کرخی فرمود - صوفی اینها همانست و تقاضای مہاں بر نیز باں جفاست که

مہاں باب منظورونی تقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان در منزل دفسوس آو بخین آبروی بزرگی نخیستند و غبار ذلت

و خواری میخیختند -

سعدی فرمود - اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک عمل اوست و بهترین خصلت لیسیم ترک عمل اوست -

جالدینوس فرمود - مریضی را که اشتها باشد از و امید زندگی ازین تندرست که او اشتها نباشد زیاده است -

یوسف ابو الحسن فرمود - همه نیکو بها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و همه بد بها در خانه ایست و کلید آن مانی و منیست -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و رفع عذاب دار نیست و محصیت باعث تنگی رزق و ضارت کونین -

رسول صلی الله علیه السلام فرمود - بدترین جایگاه بازار هست و بهترین جایگاه مسجد هست -

علی کرم الله وجهه فرمود اُحذَرُ الْکَرِیمَ اِذَا جَاءَ وَاللَّئِیمَ اِذَا شَبَاعَ یعنی
بندیش از جمله کریم وقتی که گرسنه شود - و بترس از جمله لئیم وقتی که سیر کرده
خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - در ظلمات خواهش نفسانی میا ساسے و از
کدورات و ساوس شیطانی بیرون آ -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - بزبان حدوث فتن گوشه گرفتن طریقه ایتقه صلی
سلفیت چه نبکام هنگام عموم از و گروه شرک یک گروه بودن خود را از دین و در نمودنت -
عارفی فرمود - کسیکه تبرسد از کدامی شی بگریزد از و - و کسیکه تبرسد از خدا متقابری و و
بسوی او و میل کند جانب او -

افلاطون فرمود - اگر دینیکی برنجی بری رنج نمازد و نیکی بماند - و اگر از بدی لذت

یا بی لذت نماز و بدی بماند۔

نکتہ۔ دوستی دوستان صادق را وفا می باشد۔ و دوستان کیسه و کائ و پیاله و نواله را بقای نباشد۔

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرمود۔ و نعمتت که بیشترین خلق در آن میجویند یکی تندرستی۔ دوم فراغت۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ وفا کردن با اهل عذر که عذر را بشکند حکم عذر دارد۔ و نیز و یک حق بجانب عذر کردن با اهل عذر حکم وفا دارد۔

خواجہ عبد الله انصاری فرمود۔ خود شناسی را سایه بیکران دان و اندک خود را بهتر از بسیار دیگران دان۔

عالمی فرمود۔ کسیکه مریض شد بدوستی دنیا نیاید جلالت آخرت را بدوستیکه مریض جلالت اشیائی باید چنانکه باید۔

افلاطون فرمود۔ حکیم شمر کسی را که لذتی از لذات دنیوی جازا شاد دارد۔ یا بصیبتی از مصیبتها دنیوی زبازا بفریاد آرد۔

محققه فرمود۔ که بهترین یارانست که قدیم العهد باشند که خیر الاشیاء جدیدها و خیر الاخوان قدیمها۔

حدیث گرامی و اید فرزندان خود را هر که گرامی دارد و فرزندان خود را گرامی دارد خدا تعالی او را در بهشت۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ظلم اگر چه بسیار است اما بر آید - و ظالم اگر چه بسیار است آخر بر آید -

افلاطون فرمود - بادوست چنان معامله کن که بجا کم محتاج شوی - و بادشمن معامله چنان کن که اگر بجا کم عرض رود ظفر ترا باشد -

حاذقی فرمود - آدمی را چوں کار بادتبر موانع افتد بر صیانت رانی خویش تن تحسین میفرماید - و چوں مخالف گردد حواله تقدیر بینماید -

عیسی علیه السلام فرمود - هر که بعلم صحیح از روی انصاف بانفس بیمار خود معامله خواهد نمود و اورا حاجت طبیب نخواهد بود -

حضرت بایزید را پرسیدند که سنت کد است و فرض کدام فرمود - سنت تک و نیاست و فرض صحبت مولا -

عالمی فرمود - قدر شکر کننده از نعمت دهنده بیشترست چه شکر باقی ماند و نعمت فانی گردد - پادشاهی از عالمی پرسید که نصرت اهل ایمان در چند چیزست گفت در دو چیزست یکی در ادای نماز - دوم توکل بر کرم کار ساز -

برزجمهر از استاد پرسید درینجاں چه تدبیر باید کرد - گفت حق خویشاں بگذاری و توشه آنجاں برداری -

ایضاً کافرنمت را بذل نشاید اگر چه سختی باشد و شکر کننده را عطیه محمودست که غنی باشد - سقراط فرمود - فرصت زود در دست و دیر آئنده در پنج زود آئنده و دیر پائنده -

بقراط فرمود۔ تنظیم بزرگانِ خود قرار واقعی نا آنا نازا که بزرگ هستی نیز بتظیم توسعی نمایند۔
حدیث بدترین علما نزد حق تعالی آنا نند که بنزد امرار وند۔ و بہترین امرار ناند کہ بنزد علما وند۔
ابو عثمان دمشقی فرمود۔ چون چشماںِ ظاہر محض و شہوت کشادہ گردد چشماںِ باطن از نشا
نیکی بستہ گردد۔

ابو حفص حداد را پرسیدند کہ عبودیت چیست گفت ہر چہ ترکست ترک کنی و ملازم باشی
چیز را کہ فرمودہ اند۔

سقراط فرمود۔ عالم طبیب دینیت و مال مرض دین ہر گاہ طبیب بمرض گرفتار آید علاج دیگران
از و دشوار آید۔

یحییٰ بن خالد فرمود کہیم چون پارا شود تنگ گرد۔ و ناکس و سفیہ چون پارا
شود متکبر گرد۔

حکیمہ زیتون بن طالو غورس فرمود۔ از شمشیر تیز تر زباں فصاحت و از ہمہ چیز ہا
چیز ہا سفید تر قناعت۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ نافعترین چیز ہا مردم را قناعت و رضاست۔ و بدترین چیز ہا
حرص و غنبت۔

حدیث اولی ترین مردم کیست کہ آغاز بسلام کند۔ و ہر کہ سخنی آغاز کند پیش از سلام
اورہا جواب مگوئید۔

حدیث۔ حق تعالی ایماں بای فرید و گرد گرفت از اسخا و شرم۔ و کفر بای فرید و گرد گرفت از بخل و ظلم

پیری فرمود - آبادی ملک و شادابی دراعت نیست پادشاه وقت تعلق دارد که موافق نیست برکتست -

الطیفه نزد سواد پنهان میگفتند و اخف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت که اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما -

حکیم فرمود - بدترین حالت آدمی همینست که عیب خود را نبیند و عیب دیگران بچیند -

شیخ یونانی را پرسیدند که حال دوستی دوستان چه منوالست گفت یک روح در چند قالب جلوه گرست و در هر قالب او را رنگ دیگرست -

شدیت علیه السلام فرمود - بزرگترین مصیبت عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب قلت رغبت -

احمد ابن عیسی فرمود - هر که گوید که مال را دوست ندارم نزد من دروغ گوست و اگر راست میگوید احمقست -

حکیم انکاس فرمود - تا وقتی که عقل تو مغلوب قوت غضبی باشد و تو میطیع قوت شهوی خود را انسان بدال -

سعدی فرمود - اجل کائنات از روی ظاهر آدمیت و ازل موجودات سنگ و با اتفاق خردمندان سنگ حیث شناس باز آدمی ناسپاس -

حکیم غریب فرمود - چه بدترست فقر و نیستی - و بدتر از آن توانگرست که در کردار بد مشغول شود

سقراط با شخصی که ملک کثیر و راندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو میخورد این جوان زمین را فرو خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در دوست یگمبان ملک پاسبان دولت خویش است حاذقی فرمود - قومی را که فغان در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست تعصب یخ ادبار است و تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مشرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را پست کنید و حیه را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبه بحال رسد - سخن کم شود و خاموشی غالب گردد -

افقلیدس را شخصی گفت که باذیت تو چندان کوشش کنم که بیجا بشوی گفت باصلاح نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه برکرا بشوی -

مس کثر کلامه کثر خطائیه - چون کثرت کلام موجب غفلت و تحقیر است هر آینه ضدش که سکوت مایه جشمت و توقیر خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفقد دست آنچه باید - و موجود دست آنچه نشاید یعنی طلب برانده می رود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بسته آدمیان و سه آدمیان بچار آدمیان کفایت می کند -

عاقلی فرمود۔ مردیکہ بصحبت و تجربات قریب نیست اور از درجہ عالی و مرتبہ بلند نصیب نیست۔
یحییٰ بن معاذ فرمود۔ خوی پیوستہ نیست کہ آن هیچ طاعت سود ندارد و خوش نیکو
طاعت نیست کہ آن هیچ معصیت زیان ندارد۔

حکیم فرمود۔ تربیت ملازمان بر دو نوع است یکی بقدر و کمی بہر بقدر بگیر تا دیر نشوند و بہر
ورگزار تا ناامید نگردند۔

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاہی از کسی هیچ نطلبد۔ و اگر کسی نیکو باشد
بخشش بداند گاہی سائل را محروم نگرداند۔

عسے علیہ السلام را پرسیدند کہ صعبترین چیز با چیست فرمود خشم خدا گفتند
بچہ چیز ازاں ایس تو ان شد گفت بفر و خور و دل خشم خود۔

بزرگ جہرا از اوستا پرسید کہ از جوانان و پیران چہ چیز بہتر است گفت از جوانان شرم
و دلیری۔ و از پیران دانش و استقامتی۔

فائدہ جو بخشیدن چیز نیست بایستنی بیلا خطہ غرضی و مطالبہ عوضی اگر چہ آن غرض
یا عوض موجب تنای جیل یا ثواب جزیل باشد۔

مبصری فرمود۔ اگر راضی باشد ہم میگذرد و اگر مرضی نباشد ہم میگذرد۔

رغبت جاہ چہ و نفرت اسباب کدام زمین ہوسا بگذر یا بگذر میگذرد
اقلیدس فرمود۔ بدتر مردم کمیت کہ بسبب سوء ظن ہیچ کس را مستمند نماند۔ و چنانکہ
نیز بسبب این خوی کہ او دارد بر دستان او نکند۔

مطابقه وقتی تو انگری چند رویشی را گفتند که وجه شام تو انکه ام مطیع گشت گفت ازاں مطیع که وجه چاشت شامت -

عتیق گفته - و در فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تا شیر عظیم خواهد داد یکی سیاحتان جهان دیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالدینوس فرمود - حلم پیشه کن که برادر خواهی رسید - خود ستا باش که خوا خواهی گردید - صاحب دلی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عمت بار کار دنیا سلسله غافل بودن خدا چهل حکیم فرمود - غصه در رحم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب می سازد و در رحم بیجا بستلای عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه - وزی من بود هر چند از دی گر بختم درس آوینخت و آنچه نصیب من نبود چند آنکه در وی آوینختم از من گر نخت -

ارسطا کالیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه آزار نهایی نباشد و طالب آزار نگاره بینهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فراط نشاء و قلت حزن تو چیست گفت از آنکه دل - بچیزی ننهم که چون فوت شود اندو گیس باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آزار پیشانی نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزمستی دست دهد و تنزل بمرکتی واقع شود چنانکه سنگ گران بشتی بدوش آید

و باشارتی بزین درآید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نهاده و بران غالب شدن بهترست ازینکه سرکشانه آفات متعالبه کرده هلاک شویم۔

حاذق فرمود۔ بعضی دوستان بمنزل غذا که بی ایشان چاره نباشد بعضی بمنزل دوا که احیاناً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ هر صبح شش محروم باشد اگرچه همه چیزها را دورا باشد و قانع توانگر باشد اگرچه او را هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجای دشمن گردد و دشمن با حسان دوست اگر دشمن را بجای دوستان نیاری دوست را هم بد اژده دشمنان نگذاری۔

دانا یان گفته اند۔ هر که فرج زیاده از دخل دارد حقست و هر که دخل و فرج برابر سازد اگرچه احمق نیست عاقل هم نیست۔

عتیق گفته۔ تا سفیکه انجام آن شادمانیست که چرا کم خوردم به از تا سفیکه انجام آن نیشمیت که چرا زیاده خوردم۔

نعمتان هجوه لتان الصحة و الامان یعنی دو نعمت اند محبوب یکی صحت و دوم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل یضع نفسه فی رفیع یعنی عاقل فروینیا نفس خود را پس بلند نشود و الجاهل یرفع نفسه فی موضع و جاهل بلند نکند نفس خود را پس پستی می افتد

اما در باب بی تکلف را بنظر تحقیر که می بینید بنشینند.

اسخداں بی پلاس فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آں - چنانکه زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شر فارالائ تر نماید -

حکیم فرمود - سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنون و درست یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید هست - بہہ کلید آلمسک باید کرد اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند کہ بچواناں چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ بھصول آں عالمی بہرہ ور گردد

عالمی فرمود - افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را غریزہ میدارند اما غریزہ نمیدارند چہ بقاءہ مستعار صرف میکنند اما نہ بقاءہ پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ من گاہی بہجت ظلمہ رخت میدوزم آیا در زمرہ معادنین الشانم وی فرمود آنکہ تو سوزن می فروشد ہم معادنت -

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بہوش در راہ افتادہ گفت اول ہم بہوش نباشد - اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر ابادی فرمود - کہ اکثر پیراں دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت و اندکی باقیست - و این نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست -

اصاً از باب بی تکلف را بنظر تحقیر که می بینند نیستند.

ارخ و اواں بی پلاص فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آن - چنانکه زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شر فارالائن تر نماید -

حکیم فرمود - سفله که دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنون در سرت یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - قفل سعادت را کلید هست - بهمه کلید نامسک باید کرد اگر از یک وانشود شاید بدگیری وانشود -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند که بچو اناں چه بهتر باشد گفت ادب و تحصیل علم که بصول آن عالمی بهره ور گردد -

عالمی فرمود - افسوس بر اناں که عمر عزیز را غریزیدارند اما غریزیدارند چه بفائده مستعار صرف میکنند امانه بفائده پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید که من گاهی بکبت ظلمه رخت میدوزم آیا در زمره معاونین ایشانم وی فرمود آنکه تو سوزن می فروشی هم معاونت -

لطیفه صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بهوش در راه افتاده گفت اول بنم بهوش نباشد - اگر بهوشند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - که اکثر چپاں دیرینه میگویند که بسیار گذشت و اندکی باقیست - و این نمیدانند که اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ہر سرکہ در وسجود نیست سنجہ است - و ہر دست کہ در وجود نیست کفر است -

سید احمد رفاعی فرمود - ہر کہ بقت میر و شہید است - و ہر کہ باخلاص زندگانی کند سعید است -

مذاکرہ شخصی بارسلو گفت کہ مرا غیبت کردہ گفت قدر تو نزد من اینقدر نیست کہ فکر سائل چکی و اعمال صالحہ بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و امانت خاص و عام شاید زیر کہ بہ تحقیر و توہین عادت کنی بدخوی شوی و پیش عقل بدگوی -

سعدای فرمود - ہر سرکیہ داری با دوست در میان منہ چہ دانی کہ وقتی دشمن گردد و ہر مہربی کہ توانی پیش مرسان کشاید کہ روزی دوست گردد -

جاکینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نہ بود ہرگز اصلاح آن نشود پس بر اطلاع عیبہای خود تصور نشود و بتائیش البہان مغرور -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - ہر کہ خدایار شناخت اورا دوست دارد - و ہر کہ دنیا را شناخت پیرا دشمن دارد - علی کرم اللہ وجہہ فرمود - گناہیکہ ترا ازال غلامت حاصل شود و ایند کشی - بہتر از کار نیکی کہ ترا بعب آرد و سہ کشی -

نکته اخلاص و نیت پاک ساختن علمت از ریاد سائر علل - و راست کردن نیت باشد از جو مل -
 بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خردان کاری - و نیک معانیت قوت اگر کسی را نیازاری
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت باز انگری در بیداریست - و باور دینی در خواب
 در خبرست که اصل عقل پس ایان دوستی نمودنت با خلق خدا - و نیکوی کردن با پارسا و ناپارسا -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حق تعالی بود همه کس از وی تیر شدند
 و چون مقصود دنیا بود او از همه کس تبرید -

حانائی فرمود - که صاحب غرم برود نوع باشد اول از غرم که پیش از ظهور خطر چاکنی آن را
 شناخته باشد - دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کیست که بنده چیز را در جایهای آن - گفتند و صف
 آن از برای ما جاہل را فرمود جاہل نقیض عاقلست -

سیامث بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو - اگر دی - و اگر
 مرگ اضطراری میری مرده دنیا و آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم فردیت - یحیی شتاب کردن در کار
 پیش از امکان آن - دوم کاپی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد تحصیل آن -
 قینا غورس فرمود - از شریر طمع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و برای غیر
 بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شتر است هیچ در دل نیست -

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن سیدار می دانم

گفت آن فعل اور دشمن میدارم ولی او همچنان برادر نیست۔

پادشاهی پسر خود را نصیحت کرد کہ ای پسر حق تعالی عزت را آفرید کلفت و مشقت را با آن تو بساخت مذلت را خلق کرد آرام و راحت را با او رئیس گردانید۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ شاید بندہ را کہ اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا بسیار باشد کہ یکی را در عافیت بینی ناگاہ بیمار شود۔ و بسیار باشد کہ یکی را غنی بینی ناگاہ فقیر گردد۔
انقل شخصی سلمان رضی اللہ عنہ را نا سہ گفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقع قیامت ترا زوی می بینی گراں گردی بہتر از آنم کہ تو می گوی۔ و اگر ترا زوی می بینی گراں گردد از آنکہ گوی مرا هیچ زیان نخواہد بود۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ دوستی کس با دوست خود باز نہ چه دانی کہ آن دوست روزی از روز با تو دشمن شود۔ و دشمنی کس با دشمن خود باز نہ چه دانی کہ آن دشمن روزی از روز با تو دوست گردد۔

عیدی علیہ السلام مردی را دید گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم۔ گفت قوت از بجای خور می گفت مرا برادری هست کہ او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عاید ترست۔

صدیق قمری فرمود ہر چہ از دنیا تہ دادہ اند برد و نوعست اول آنست کہ او پیش از تو خواہد رفت دوم آنست کہ تو پیش از او خواہی رفت۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ خوشنودی خدا و خوشنودی مادر و پدرست و غضب خدا و غضب مادر و پدرست۔

حکیم فرمود - سعادت و نجات تینی را بر احوال خود بطور محافظ مامور گردانند تا هر خطای
وصوابیکه از او سر زده باشد بخیر و خطر مطلع کرده باشد -

فاصله فرمود - اکثر عادت نیک نوع برد و نوع است نوع اول آنچه از نیکی زبان آرند در
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی وارد دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر آراسته چون جامه ایست عاریت خوا
هر که نور اخلاص یافت از ریاء خلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه و سلم درین عبارت بدین
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تو مخدوم و او صید و توصیاد خواهد بود -
عقیل بی ابی طالب فرمود - چون کریم از دوستی برنج بکنج مفارقت مهاجرت نماید -
نگاهان اذیت نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین اورنگ آبادی فرمود دو کس محقرترین مردم اند - یکی آنکه در شهر
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جانور پرورند -

لا ریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که دل و دماغ را تیره و
ناکاره میگردانند -

عجیبه - بنی آدم میخوانند که در نقصان خود دیگران را هم شریک گردانند و شرکت آنها
در منافع روانیدارند -

حکیم پیرا گفت باید که با داد از خانه بیرون نیایی تا نخست لب بطعام نکشای زیر که سیر

تحکم علم و برد باریت و گر سنگی بایه خشک مغزی و سبکساریت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ عجب دارم از کسیکہ بندہ آزاوسیکند و باحسان آزاودیرا
بندہ نیسا زند کہ واقعت۔

عتیق گفته ہر قدر امید و بیم و عجز و انکسار با کسیکہ فزاوان تعلق دارد صرف نیست و معنی
حاکم بنیاز۔ و با کسیکہ خداں تعلق ندارد صرف میشود معنی حاکم مجاز۔

حکیموہا در جلیس فرمود۔ کہ آد سیراد و چیز باید۔ اول تیز کہ خطای خود در کار با بشناسد۔
دوم ہمت کہ زبوں سازد بآں عرص خود را۔

سکوت۔ سبب مہموری بنای عمر و راحت روحست چنانکہ گفته اند۔

الفرق بین النطق والسکوت كالضفدع والحدوت

متفق علیہ حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام
شیخ برہاں الدین غریب فرمود۔ چون مسافری بر مقیم رسد اور ابا یکہ دو آب گرم پیش
مسافر آرد۔ یکی آب گرم بہت دست در و شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ حد تشیت کہ اول نفس حاسہ میرسد و فہم و دانش اور ایسوزد۔ بعد
التماب شغلہ آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ و راست مس دو گروہ اند چون وی
نیک شوند تہم مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ کہ مہربانی آدمی در حق دو طائفہ را کماست یکی آنکہ مطلق خیر خواہی را نشناختند

دوم جامعتیکه از خیرخواهی مخصوص ایشانرا آگاهی نبود.

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود - که طعام چنان خور که تو اورا خورده باشی نه او ترا - که اگر تو اورا خوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خور و همه دو دو بوجود آید -

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهد کند رخت اقامت بپوشد که آنجا سلامت برکنارست و اینجا حلاوت درکنار -

ایرج پس فریاد فرمود - مردن بهتر از زنده گانیست هم صلح و هم طالع را که صلح راتق زنده است و طالع را زباده زیستن خسرا -

لقمان حکیم بفرزند ارجنه فرمود که ای پسر دنیا با فروخت بفروشش تا هر دو سود کنی و آخرت بد نیاموشش که هر دو زیان کنی -

مبصر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان با دیدن قرابت یکدیگر را بنظر نمی آید و ابرو او با دیدن پیوستگی با هم کجی دارند -

دیمقر اطیس فرمود مغلوبان غضب و مطیعان شہوت را محسوب باد میان نباید کرد - و مردم را با ایم فراغت و فراخ دستی امتحان باید کرد -

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیزست - اول هر کاریکه شروع نماید اتمام آن بر ذمہ آید تمام لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بنقض آن تا مکمل باشد تکلم نکند -

فریادی را پرسیدند که ملازمان را چگونه نگاه توان داشت گفت بلا طفت و بردباری - گفتند مشکما چگونه حل توان کرد گفت بلائست و سازگاری -

حکماً گفته اند زن نیک شبیه است با دران در محبت و بکینراں در مذلت - و زن بد
شبیه است بشمنان در مخالفت و بد زواں در خیانت -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که صوفی پراکنده از
عارف نشان در جهان نیست - زباں که از معرفت نشان دهد در جهان نیست -
پند آدمی را باید که در کار یک مافوق استطاعت او باشد قدم نهد که مصدر تفحکیم
ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت فرومایگان و دل همست که خود را از دیگران بهتر شمارند و دیگران اگر چه بزرگ
باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوائی آنها میگردد -
نصیحت خیانت همین نیست که با مانت کسی باشد بلکه بیاد است خدا کو تا ہی کردن با طاعت
آقا تہی نکردن خیانت عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلی دو کس را دید کہ دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش
بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بودندی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود
امام محمد غزالی نقل فرمود کہ محتاجانہ تقاضا میفرماید کہ ای بنده اگر تو نزد خود بقدر هستی
نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابو الحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان نفس
ازین بدتر نیست کہ عمر عزیز و کاری صرف شود کہ باعث حیات جاودانی نباشد -
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود کہ گری از کسی حاجت خواهد و روانگرود -

و سترین ندلت آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیابد.

خس و پیر و نیر و پسر خود را وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت
حاکست چون رعایا را بفراوان خود میفرمائی تو هم از فراوان عقل بیرون مرو.

فاضل فرمود - که سخاوت کنایه از بذل مالست مستحق وفات عبارت از ائثار نفس مالست
همچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت - نفوت ستلزم اشتی با دشمن.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و اصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود
زیرا که در وقت ضد عقل دور اندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد.

شکایت سینه صافها گراں - و گراں جانها از زان - آن بفری از افراد انسانی فتنه
نمی شود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاده خالی نیست در حقیقت آن نیست و این هست.

داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان مرغبت نمودی - ازین رو که صحبت ارباب
درایت بنیایت بخنده و پندیده است چه طبع از کتاب فضائل یگانه و از کتاب فرائد یگانه

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن صعوبت بیکار نیست جواب داد که سخن و آرا
و و مقامت زبان و دل - اگر گفته آید سامع را رنج و الم افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید

تنبیه کارکنان قضا و قدر چیزهای ستوار که برای چندی حسب طلب مرحمت فرماید و باز بر
و عده متر و نمایند برین خود را فزونی اختیار و دیگرانی اعتبار شمار نتوان کرد.

حکیم اسحاق بن جنین بکفنی طیفه نصیحت کرد که هر که مهات خلق بر دهنه خود گیرد و او را بعضی
و بعضی بیدی ذکر کنند تو فکر نما که خود را لای تحسین و آفرین کنی - و بر اقوال تملق نفری.

ادھر قدس سرہ فرمود۔ جو ائمہ آستان کبریا و اولاد خود را سزاوار و در ذلت سیکہ واقع
شود و از ایشان و بالایشان چنان معاملہ نکند کہ از ایشان عذر بایہ خواست۔

خاندانہ حق بجانب تعاقب قدرت کاملہ نمود و تحصیل مناسبت و احتیاج بحسن طریق سلوک
اگر چیزیکہ خلاف قیاس است سعی آن پرداختن جان باختشت۔

ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمود۔ هیچ سلماتی نیست کہ بر سر دل او شیطان مسلط نباشد
اگر ذکر خدا بکند پس می رود۔ و اگر خدا را فراموش بخند و سانس بکند۔

حکیم فرمود۔ عامہ خلق در صلاح و سدا و تامل پادشاہند اگر او را بر پنج صلاح بینند ہمہ طریق
صلاح پیش گیرند۔ و اگر از دفا و مشاہدہ نمایند ایشان نیز در نفس و فجور گرایند۔

شیخ الشیوخ فرمود۔ چہ خوشست چنانکہ بودن و نمودن۔ و چہ بدست چنانکہ نمودن و نبودن

شینی بزن فاحت گفتاستی کز خیر گشتی و بشہ پیوستی

زن گفت چنانکہ سینام بہتم تو نیز چنانکہ سینامی بہستی

تنبیہ تعصب و نادانی در غالب اوقات آدمیر و خطیاتی اندازد۔ و او را بریں می آرد
کہ در مقدمات جداگانہ خلاف صواب را اختیار کند۔

بہلول بدرخواست یکی از خلفای عباسی نصیحت سیکہ در دنیا و عقبی بکار آید فرمود۔ برای گذشت
سوائی نیکنامی و بدنامی هیچ نیست۔ و برای برداشت سوائی نیکی و بدی هیچ نیست۔

نیکبختی فرمود۔ کہ عادت فرومایگان دوزہست کہ باو دم حلیم و سلیم بی ادبی میکنند
و چون زور آوران تذخرا بمنہنق بذلت و غراری در دہند۔

ناصحی فرمود - شکرگزاری کس سیر که بتو انعام دهد - و انعام ده کسیر که شکرگزاری تو کند
برستی که بفانیست و نیستی که کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکر گوئی -

زیرک فرمود - که بر آن خاص ناقصا و با قاطا ست و غرض ایشان پوشیدن نقصا
خویش اما بحقیقت قبایح خود را لایح میگرداند -

ادیبی فرمود - آنکه نفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبه است از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از
بزرگی و جلالت او هیچ کم نکند بلکه نیابت و شوکت او زو خالق و خلایق میفزاید -

حضرت اولیس قرتی هرگز با کسی اختلاط نمیداشت کسی بحجت ملاقات میرفت میگفت که اگر
ترا با خدا کارست باس چکار و اگر با خدا کار نداری با تو سیچکار ندارم -

سقراط را پرسیدند که چرا شنیدین تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه مراد و گوش
داده اند و یک زبان ازین رو و میشنوم و یک میگویم -

بهمول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیر شمار بیرونست اگر گوئید
عاقلا را بشمارم که معدودی چند بیش نیستند -

بهمس فرمود - ویرانست که مانند نام نیک را بتایش زبانی برگزیند - و کم دل
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان غیبت شما میکرد خواجه طبعی پراز خرمه بر غیبتگر
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن خرمه فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از مطوب عالم رویا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فضیلت خود سرور دارد. و آشنایگان را به بستلای مرض گذارد.

سقراط فرمود. بد حال کسی که حکمت و صحت با و عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چنانچه حکمت و صحت و راحت و نقره طلا و نقره زحمت و محنت.

ابراهیم خواص فرمود. رنج نکش در طلب آنچه دیرت از لی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردان آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام آئینست و او را فرمود
عبدالرحمن جامی فرمود آدمی اگر چه بحسب جهانیت در غایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتست. چه بهر چه روی آورد حکم آن گیرد و بهر چه توجه کند رنگ آن پذیرد.

شیخ سمری سقط فرمود. معصیت یک شتوت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شتوت بود و گناه ابلیس از تکبر.

شیت علیه السلام فرمود. نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم یعنی بنا سبتیکه روح یکدم از حال بدن غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید یکدم از حال رعایا بیخیزد
قول اشع بن ابراهیم. مترجمه سعدی معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما ناخوشتر. زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلام را با سیری بر بد ساری شیش برود
نکته کبر و نخوت از اوج حشمت بخصیض تکبر اندازد و عجز و انکسار از درکات دولت به رجات غرّت
چه عجز مقبول حضرت ذوالجلالست اهل عجز را لطف ایزدی هر وقت شامل حال.

فیلسوفی فرمود. عاقل خادم محضت پرسیدند چه گفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از عاقلست یا فروتر. اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد و اگر فروترست از برداشت تشکیهای او عاقل

پادشاهی از حکیمی پرسید که تدبیر بهتر است یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تنگست
 و در آب مشابه دست قوی که آنرا کار فرمایند چه هرگز داشت تنگ باشد کاری تواند کرد را میترسند که در تنگ
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب یافتی از دولت و سلطنت با صغیر و حدیثت عهدت با ستار
 دشمنان تا از غایب دشمنی زمام یافتند و از تعاهد و ستان تا در قاعده دوستی استحکام یافتند
 عتیق گفته هر که به فرج و علاج خویش حفظ اقدم را کار نخواهند بود آخر کار بر ذات و صفات
 خویش (یعنی تیمار کنندگان) ظلم خواهند نمود -

خواجۀ نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار بناقض هدیگزانی که حق و صواب
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعمل در آور
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تقصیر نکند از به
 پاک شد و هر که دانست که قسام روزی نیست بی تدبیر نکند از حسد پاک شد -

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سست فطرت از ضایع شدن
 خواب و راحت افسوس میکند -

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط کردن آن
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکرم احوال و غضب جمیع قبايح احوال و فضایل افعال است
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیست گفت عزت - چگونه نگاه
 توان داشت گفت بخوار داشتن زر - چه هر که زر خوار دارد اعمتبار دارد -

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با فیه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیه گردد -

حکیم مهادر جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آرد -
اول او بیکه نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبکیه زندگانش بفرانت گذرد -
کیفیت شخصیکه سبب داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا نگ نمی آید از پدران که نسب خفیس داری گفت نسب تو بپشتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

حاذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بیش نیست - چه هر چه چشم بنده یقین می بود -
و آنچه بگوشش شنوده شود در حق بطلان او شک و گمان را دخل باشد -

حکیمه رایکی دشنام داد و علامت کرد که چرا مقاومت نکردی - چیکم گفت اگر نکیم دشنام او هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بدم سخن بگو گفته باشد پس رو نخواهم کرد -
عقیق گفته چنانکه از مدحت و تجوش میشود همپسان اگر از مذمت هم ناخوشی نشود چه شست
چرا که در مذمت اظهار عیوب خوب که از ان کمای آگاهی نمیشد -

وزیری فرمود - مقربان سلاطین چون گرد می اند که بگویند بلند میر و مذ عاقبت بر لایزال قمر و نوازل
دهر از ان بالا بر خواهند افتاد که افتاد بلند تر از سختتر خواهد بود و بر آید ^{جمع رزله} فرو تر از سهلتر -

فاضلی فرمود - طاعت برد و نوعست - لازمه و متعدیه منفعت لازمه بصاحب او کفایت
کند كالصلوة والصوم وغير ذلک - و منفعت متعدیه بغیری ساریت کند -
کالا اتفاق والا شفاق وغيرهما -

محاذقی فرمود۔ قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تمیز مخافطان را تربیت باید تا
بشرایع و فرائیت نماید و مادہ قابلیت درست آید۔

جلال الدین روحی فرمود۔ چنانکہ گدا عاشق کریمست همچنان کریم عاشق گداست اگر
گدا را صبر بودی کریم برادر او آمدی اما صبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ برای مہمان تکلف مکنید کہ آنگاہ اوراد دشمن گیرید
ہر کہ مہمان را دشمن دارد خدا تعالیٰ اوراد دشمن دارد۔

نکتہ نہشت روی را از اقوال و افعال قبیحہ اجتناب ضرورت تا حامل قبیح نگردد و
و خوب و ریاد اس اخلاق از لوث قبیح نگاہ داشتن ناگزیر تر تا جامع محاسن باشد۔

من تخیلات العینین آفریدگار ہر انسان را متوسط الحال آفریدہ۔ چہ اگر کسی گوید کہ اعلیٰ تر مکنست
کہ از وی اعلیٰ تر ی پیدا آید۔ و اگر کسی گوید کہ ادنیٰ تر مکنست کہ از وی دیگرے ادنیٰ تر ی پیدا آید
و ہمیں سببست کہ شکر بر ہمہ واجبست و کبر نا واجب۔

حکیمی فرمود۔ اگر چہ آدمی متفقین اینست کہ تا وسیع اسکان ہمایاں را کہ در محنت و سختی باشند
اعانت کنیم ولیکن باید کہ خبر دار باشیم تا از بہر آنما خود را و متعلقان خود را در ہلاک نہ اندازیم۔
حکایت یکی پیش جالینوس پہلوانی را بدینگونه تعریف میکرد کہ گاؤ مذبح را اگر گرفته تا سر
برداشتہ گفت سالہ گذشتہ کہ گاؤ جسم خود برداشتہ چہ افعیلم او فرو گذاشتہ۔

پادشاہی از درویشی رسید۔ موجب چیست کہ از ما بر میدی و قدم از آمد و شد ما و کشیدی
گفت آنکہ دانستم کہ از سبب نا آمدن سوال یہ کہ از جهت آمدن اطہار ملال۔

اسکندر را گفتند چگونه است که تعظیم او ستاد پیش از تعظیم پدر کنی گفت از آنکه پدر سببِ
فانیست و اُستاد سببِ حیاتِ باقی پدر را از آسمان بر زمین آورد و اوستاد و مرا از زمین بآسمان بُرد -
حکما گفته اند - چنانکه جهان بعد از آبادان گردد و بجور ویران - چه عدل از ناحیه خورشید هزار
فرسنگ روشنائی بخشد - و جور از طرف خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

فائدۀ هر گاه بر آدمی تکلیف غلبه نماید که بر حال کمال ملاحظه فرماید و هر گاه غرور ستولی شود
باید که بر حال مبالغه نماید تا از آن افزایش شک و ازین کاهش کبر پیدا آید -
دیو جانسی کللی را پادشاه وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت بنیک
اعمال اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذقی فرمود - بر تقدیر یک در دروغ نیم عقاب و در راستی اسیر ثواب نمودی بایستیکه قتل
از دروغ احتراز نمودی و بجانب راستی میل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بنفرو عنست -
پادشاهی فرمود - که اگر در بسیار خوبست بسیار خواهش نیکوی میکند زیرا که نیکوئیها قهر
که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهش نیکوی چند آنکه جوهر پاک و اصل خوب باشد
پیدا میشود و اگر گشت کم -

حبیب لیب فرمود - دوستان را عقوبت شرمنده گی خصمیان از عوارث دوزخ سنگین
ترست و حلاوت تسلیم و رضا از کثرتِ غضب الماد شیرین تر -

پادشاهی فرمود - بهترین تاجداران همانکه بعبودیت خوی نیکان گیرند - و بدترین مایه
همانکه در عصبانیت خوی بدان پذیرند -

جکیجا ابو الحسن عربی را پرسیدند که جوانان کدام هنر بیاموزند - فرمود آنچه که با مشورت آں
 در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری خجالتی فزاید -
 عتیق گفته زور و سواد را بنوعیکه مال هر تن مثل الماس - و یا قوت - و زبرد - و مود - و نیل -
 و کهرج - و مرجان - و غیره و غیره موجود میباید مهینسان کمال هر تن مثل علم اخلاق - و آداب
 و مناظره - و انشا - و دبیره - و قیافه - و حسن الخط و غیره و غیره هم موجود باید ماند -

دیو جانسی کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت با بطل دولت و قسرت
 اشتها غلبه نماید - و با بطل عسرت و قسرت یکسان است -

عکافی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کبسی در د
 نرسمیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی و وای نمیبرد -

فیلسوفی فرمود - فردندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفها تا آنکه فرصت
 دفع مضرت از دست نروند سخنان آنها را باور نمیکنند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلاں سیرس افشا کرد و نزاری او چه باشد حکیم گفت
 هیچ نی زیرا که ستر خود را خد افشا کرده با آنکه ستر تو ترا مهم بود بار آن نتوانستی کشید اگر
 دیگری تحمل آں باز کند بعید نباشد -

تنبیه حسد است که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بحجت وصول خویش و این
 بغایت شومست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگری راست از خدا استعاضه
 ببقای آں نعمت منعم را عرجی نیست و این را غبطه خوانند -

افلاطون فرمود - طرف روی خود را در آئینه معائنه نما اگر نسبت صورت خوب کارهای نیز بمناسبت صورت کن - و اگر نسبت صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع کردی و بدی پسندیده نباشد -

عنتیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بمیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود ضرر و گناه خواهد نمود و هر چه بکس است موجود خواهد بود و در حاکمیت و مملکت آن مکاره بیس نهایت موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون فعل نیک بخاطر در آید زود تر بران عمل باید که شاید تامل ازان باز وارد و چون فعل بد بخاطر در آید تامل باید که (شاید خاطر ازان تنفر آرد)

سنجریس ملکشاه فرمود - چون مهم بزرگ بخردان و کار خود به بزرگان و اوم بهر آنه زوال مملکت خود دران دیدم چه بزرگان در مهم خود تنگ بود و خود را زود مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آورده که خداوند قدر را عفو کردن از خطاهای زیر دستان نشان نعمت قدرت و علامت است بلند سخن شفیق بهانه ایست که سبب ظهور محبت ایشان میگردد -

کلام ملا کلام نور و مملکت که در نهاد انسان نهاده اند هر یکی را خصلتی داده اند ^{خصلت} نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و امانت و آثار آن قرب حق تعالی است - و خصلت

ظلمت کفر و شرک و نفاق و بدعت و فساد و آثار آن بُعد حق تعالی است -

دانیان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نعمت یا بیان محنت اگر نشان نعمت نهان باید داشت تا چشم حسودان بران کار نخند - و اگر نواب محنت

نہم پنہاں باید داشت تا دوستاں را سبب مالت نشود و دشمنان را موجب شامت نگردد۔

عقبتی گفته ای عزیز دین دار فانی آثارش دمانی و بدار بانی کار جاودانی کہ اصل اصول خبیاتہا
و قابل قبول عباد تمام بہبودی خود و خوشنودی خداورین و وعمل مکمل خواہد بود از ان کی مردم
را از فائدہ محروم نمود و دیگری خور از ظلم و رنج و نیست۔

دعا برای تحسین نیت یا برای دفع منفرت و آن عرض نیازست بدرگاہ آئی و در خواست
مراوات از فیض ناست ناهمی و ہر صاحب دولتی را کہ کلید و عابدست آمد ہر آئینیہ پندہ ادعوی
استجب لکھ و را جابت بروی کشادہ میشود و اسباب امید ماودہ

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ لباس وزی مردیہاں باید کہ برکال نیت
اوشعر باشد مثلاً مردیکہ دانشمندست اورا باید کہ لباس دانشمندان پوشد و بایش آہن
زندگانی کند و اگر مرد فقیرستہ اورا باید کہ لباس فقر پوشد و بایش آہن زندگانی کند۔

تجیبہ حیا و احتیاج باہم مناسبتہ دارند حیا سچو اہد کہ بحریم آبرہ سازم و است یاج نیست کہ
حیا را از پایہ براندام چون ہر احتیاج میشود حیا از من دست الفت میفشاند اگر چہ پایہ حیا بلند
اما پیش احتیاج قدری ندارد۔

پادشاہی از حکیمی طلب نصحت کرد حکیم گفت مسئلہ از تو پیرم بینفاں جواب گوئی کہ زر را دوست
داری یا خمر گفت زر را گفت عزیزتر کہ دوست میداری یعنی زر را اینجا میگذازد و کسی را کہ دوست
نیداری یعنی خمر با خود میبری پادشاہ بگرسیت و گفت کہ نیکو پندست کہ ہمہ پندہا ورین بندست
حدیث اذرا انتمو المتواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن باوردیشان متواضع

اذا را ائتمو المتکبرین فتکبروا و تکبر کس با خواجگان تکبر اگر چه تواضع محمود است اما با اہل تکبر مذموم۔ و اگر چه تکبر مذمومست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت اہل بصریہ رفت حضرت رابعہ پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف دوست اذیتی رسد چکنہ فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوہ نکشاید رابعہ چشم بر آب کردہ بوی من رسانید کہ امی استاد بہتر اینست کہ از آن اذیت لذت گیرد و اہل اسرارست کند کہ تحفہ از دوست رسد صاحب دلی فرمود روز رستنا خیز بہ کاراں و نیکو کاراں ہر دو پیشیاں خواهند بود۔ بدکاراں بدین واسطہ کہ چرا حکم پیگیریان پذیرفتیم تا امروز از آتش دوزخ نجات می یافتیم و نیکو کاراں باین وجہ کہ چرا عبادت زیادہ نکردیم تا امروز در میسنو بہشت درجہ بلند و مرتبہ ارجمندہ حاصل می نمودیم۔

شیخ زین الدین خلدا آبادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد (و این ظاہرست) و در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً گردی دوست تنگہ حاصل داد اگر او خواہد کہ بطری کسی زندگانی کند کہ چار صد تنگہ حاصل دارد فضیحت شود۔ پس او را باید کہ بطری کسی رود کہ صد تنگہ حاصل دارد۔ و صد تنگہ دیگر صدقات و خیرات فرج کند تا ہم دنیا خوش گذرد و ہم دین۔

ماجرا۔ دعا پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا دفع نتواند کرد۔ چنان گویند کہ وقتی بلای مغول در حدیث پور رسید پادشاہ وقت بر درویش کسی فرستاد کہ دعا کن درویش گفت اکنون وقت دعا نیست وقت رضا است۔

سرقه ارسطو بسکندر - که ای فرزند خلقت بر دو حال تو در حیرت است یکی برگزین ملکی
 بسیار دهم بر همت استوار - و دوسیمت که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و
 فروتنی و دیگری مویسات که با مردم کمین پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -
 مطائبه علوی با شخصی در انشای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو
 ماسوری بهر نماز که بر سر صلوته قمری اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ گفت
 من الطیبین والطاهرین نیز میگویم و توازاں بیرونی -

امام محمد غزالی در ردة البیضا مفاصلی را که افاده فرموده دوازده است نقصان
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر دنیا
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صالحین و رد و عازن جناب احدیت و
 قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زناست برین قیاس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل معزول شده جزع میکرد گفتند روا باشد که چون تو و این جزع گفت
 از معزولی نیست که عمل میزل نبی باشد این فرع بر آنست که اگر با کسی نیکوی کرده ام که
 نیکی زیاده کردم و اگر از من به نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کاشکی بدی نکردم -

کیفیت - لقمان حکیم در اوایل حال بنده خواجه بود روزی خواجه با متحان گوشتند حوالت
 وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیش نمود باز فرمود که بدترین
 بایر لقمان همان دل و زبان پیش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و
 بدتر نخواهد بود -

سوالکی فرمود که اکثر ارادت نفسانی ضد اقتضای عقلست چنانچه آدمیر شیطانیت
را هنر نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردن - و چون اکثر اوقات شیطان معتمد باطن
نفس گشته و باستظهار وی باغوا دلیرست پس اگر نفس مجبول مغرور خواهد بود و شیطان آنرا
خود مخدول و دود خواهد بود -
خوار کرده شد

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که اسی فرزند لازم
گیر بجاست علما را - و گوشش کن کلام حکما را مستقرست که الله تعالی موده را زنده میکند
بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین موده را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - اول خطبه که بر آسمان واقع شده حسد الیس بود
یر آدم علیه السلام - نخست گناهیکه در زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل -

حسد آتشی دان که چون بر فروخت حسود الیس را هان لخطه سوخت
گرفتم بصورت همه دیں شوی حسد گر گزاری که می بین شوی -

سید عجم بن ابراهیم فرمود - در کتاب اشیار الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل
اعمال را دانستن و موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
اول است از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن یعنی راست
گفتن و کذب را گذاشتن و عدل خست یا رنودن و از جور بیزار بودن -

باب الثلاثی

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی - بار خدا یا تدرستی و عافیت و خوبی نیک را زانی

نصیحت - بہترین ذکرِ خدا - و بہترین عمل نماز - و بہترین خصلت خلعتِ حلم -

کتبہ کاخ ابراہیم علیہ السلام - الرزق مقسوم - والحریس محروم - وایچیل نیموم

علی کرم اللہ وجہہ فرمود - الطبع مرض - والسوال نزغ - والحراب موت -

بطلیوس فرمود - سایہ ابر - و دوستی عوام - و صحبت اہل ریا را اعتباری نباشد -

نقمان حکیم فرمود - کار یکہ سپردی کنی بر انا کن - و اگر سیریت خود کن - و گرنہ ترک کن -

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - بخاطیہ بزرگان سخن مغلی - و سبقت و تشدد و

زیر کی فرمود - کسی را پناہ باید داشت کہ خیر نہ شوند - یکی زن - و م فرزند - سوم بندہ -

د انائی فرمود - دوستان سگروہ اند - دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -

ہیچنین دشمنان نیز سگروہ اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -

محقق فرمود - سرنہ کیا علمست - و بیخ ہمہ آفتنا ز بانست - و توبہ دوا می ہمہ گناہاں -

ذیر کی فرمود - جاہل کیست کہ تقصیر خود نداند - و اگر ازان آگہی کنی نفہم نصیحت باصحاں نشود -

اردسطو فرمود از خندہ وقار میرو - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری طاری میشود -

و عطر راحت دنیا و عقی در سچیزست - اول ذکر سبحان - و م تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال

سعدی فرمود - سہ چیز بی ستم چیز با بیدار نماند - علم - بحث - مال - تجارت - ملک - سیاست

حکیم فرمود - قدر سہ چیز طائفہ داند - قدر نعمت محتاجان - قدر جوانی پیران - قدر صحت بیماران

نکتہ بہترین خصال پادشاہاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالتست -

ہیچنین بدترین خیال پادشاہاں ظلم - و جبن - و نجاستست -

صاحب دلی فرمود - ته خیر ملاک کنند است - اول نخل شدید - دوم خود پند می گیرید - سوم شایع نفس
حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین عقل - و حیثیات نخواهد گردید و به نهایت خواهر است
سهل تشتری فرمود - پرهیز کن از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - و ضلوع
حکماء هند گفته اند که دنیا بسبب چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -
همچنین بسبب چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیگان خوشوار است - و بایان سبکسار است - و یکی بایان دیندار است
زید کا گفته اند - که کسی در سه حال توان شناخت - عظیم راز و غضب - شجاع راز و خوف - برادر راز و حجت
خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - نشان زهد سبب نیست - کوتاه گرفتن عمل - حقیر گرفتن عمل - نزدیکی
ارسطو فرمود - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیاورد - هر سه سعادت مساوت دانند
عارفی فرمود - انسان سه خردست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توبه است - و
زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجۀ عبد الله انصاری آئی عباد را از سه آفت نگاهدار -
و سوس شیطان - و غواش نفسانی - و غرور نادانی -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند - کسیکه بوجد آورد ترا - و کسیکه علم
آموخت ترا - و کسیکه زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ وَ
بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ - وَبَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که گنی بلندتری از تو - و حاجت بر که بری فروتری از تو - و استغنا بر که بری برابری از تو -

ابوالمحسن محمد - فرمود - هر خشکیه از ذکر خالی باشد لغو است - و هر خموشیکه از فکر خالی باشد سوت - و هر نظریکه از عبرت خالی باشد لغو است -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری معصیت - و فائده خود بقائده دیگری علوهست - و صرف بر فائده خود نظر و ضمن خصلت -

نکته - چیزیکه بپذیراید و بکا هد نور قمر است - چیزیکه نکا هد و بپذیراید عرص مروت - چیزیکه نکا هد و بپذیراید وی سقدر است -

صدایقی - فرمود - طلب راصدق در کار است - و آزار است نشانست یعنی آنچه گوی کنی و آنچه نمائی داری - و از آنجا که آواز دهمی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - بیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بسبب خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در نام زیدکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد دنیا باس و عافیت گذارد - اول عطای آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگردید - سوم از امید جهان دست کشید -

عمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از یاد محبت - اول سلام کردن - دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رفاعی - فرمود - نشانِ خردمند در سختی سببر نمودن - و در فراخی تواضع کردن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسمست - اول محبت دنیا که مال آن حسرتست - دوم محبت دین که منفعت آن بهشتست - سوم محبت آلی که مایه مباهی و شتمن آگیت -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر سر - و بر وقت - که دل زنگیرست - و عمر و تقصیرست - و وقت و تغیرست -

حکیمی فرمود - هر که خود را سئی کرد گمراه شد - و هر که از مال خود امیری خواست محتاج گردید - و هر که از مخلوق عزت خواست ذلیل گردید -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق را سه نشانست - اول سخن لغو گوید - دوم وعدہ شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتها سه خصلتست - دغا با بایران و دوستان - و افتخار بر زمر و ماں - و امید حسن از لیبیاں -

حکیم محمد زکریا فرمود - سه چیز از سمیاست - گوشت خشک کباب شدہ - شیر خراب شدہ - ماهی دیر جدا ز آب شدہ -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواهد که همه وقت خوش باشد - آن خور و که یابد - و آن پوشد که دار و - و راضی باشد باں چه می و رفیاید -

حکیم عبد الله بابل - فرمود - چیزیکه از فوت گردید او - و نبود او - و ندید او - رنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - فراح نباید کرد اگر باز برگ کنی کیسند گیرد - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با همسر کنی هم بخیر نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بستونی کرد گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - و متحمل - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - و در شوی از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما - و راحت یابد بدنه های شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - رنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخوانند - و از شمت بیش میخوانند - و آن دیگران از این بخش میخوانند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت انچه در داری بنه - و انچه در کف داری بدهی - و انچه بر آید بنهی -

بزرگجه از او ستاد پرسید که چگونه تا زندگی سلامت گذرد گفت پرهیزگاری از استحقاق پادشاه دقت - و علمادین - و دوست صادق -

اخلاطون - فرمود - بر آنکه کس ترحم باید کرد - اول دانایک که محکوم جاهل باشد - دوم کرمیکه محتاج بسببی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -

صاحب دل فرمود - سه چیز نجات دهنده است - اول خوفِ الهی بدرجہ کمال - دوم بعثتِ
عسرت میانہ حال - سوم بطرب و غضب حد اعتدال -

نصیحت - سه وعاست که آن هرگز رو نشود - دعای والدین - دعای مسافر -
دعای مظلوم -

عرب - فرمود - احسن الاشیاء کلام صحیح فمن لیسای فصیح فی وجه صبیح
یعنی نیکتر چیزها - سخن صحیح از زبان فصیح و رروی
خوب -

سید احمد رفاعی فرمود - علم آنت که ترا از رتبهٔ جبل برآرد - و از منزل غرور
دور دارد - و در راه اولو الغرم بیندازد -

فاضل فرمود - سه رئیس بالتحقیق لیس اند - رئیس اول مال حلاست رئیس
دوم اهل و عیال نیک افعاست - رئیس سوم خوبی اعمالست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر طاعت عرض باش ولی بران تکیه مکن
حق را در دریای آرزو با غرقه مکن - تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضه مکن -

حکیم ابو بکر العوس - فرمود - نیکترین مردمان همانکه بدی را عودن نیکی دهد تا دلائل
گردد - و با اهل خیر نزدیکی جوید تا مانند ایشان گردد - و با اهل شر دوری تا پیشانی
نگردد -

صوفی - فرمود - اهل رضا چون متفحص نیک و بد شوند تعرض احوال دیگران بهم

نکندند۔ وایشان از آتش شانت - حفظِ قلب از وسوس - خوشنودی در حال - خاموشی بر زبان -

باقیات الصلوات - سہ چیز است کہ بعدِ حیات آثارِ فیض و برکتِ آن بروش واصلست - یکی صدقہ جاریہ - دوم عسک کہ بدان مردم مستغنی شوند - سوم فرزند صالح کہ اورادِ عامیہ خیر کند -

حکیمی فرمود - ہر کہ غرور و ارجحہ لازمہ اوست - و ہر کہ بخل و ارجحہ لازمہ اوست و ہر کہ سخاوت و ارجحہ لازمہ اوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - بہارِ سہ است - بہارِ تن - و بہارِ دل و بہارِ جاں - بہارِ تن ادبست - و بہارِ دل وفاست - و بہارِ جاں بقاست - حکیمی فرمود - سہ کس را مات از حیات بہتر خواہد بود - مادریکہ محتاج شود عزیزیکہ ذلیل گردد - حکیم کہ جاہل بر و سلاط گردود -

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود - بہترین چیز ہا سہ چیز است اول عفو و حالتِ غضب - دوم موہبت و رحمتِ عسرت - سوم تحمل در وقتِ قدرت -

صلحہ بد فرمود - بد بخت کیست کہ ویرا علم دہند و عمل ندہند - و تو منہیں دہند و خلاص ندہند - و بیعت نیکان راہ دہند و مقبول ندہند -

صوفی فرمود - مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند با او نیکی کنی - و ہر کہ از تو قطع کند با او پیوندی - و ہر کہ از تو نا امید شود در دائرہ احسان در آہی -

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بسم چیز - اول بر است گفتن - دوم با کثر خاموشی بود - سوم از صحبتِ بدان احتراز نمودن -

بزرگ جهر - از اوستا و خود پرسید که حکم نامردمان مرا دوست دارند - گفت در معامله ستم مکن - و دروغ مگوی - و بزبان کسی را امر نجای -

افلاطون - فرمود - هرگاه که بایستی نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتن - و اندک خوردن - و بشتاب برخاستن تا بملالت و ملالت نماند -

بایزید بسطامی قدس سره در آئینه نظر کرده گفت ظهر الشیبه و لم یذهب الغیب - و لا ادری ما فی الغیب -

دانائی فرمود - ما در زمانی هستیم که نیکوی در روز نیست - و احسان در وشل - و صفا در و فساد و خلل -

وحی آمد به عیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پند ده اگر پند پذیری و دیگران را پند ده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندون اسرار است - و ترازه روی دام دوستیست - و تحمل مرقد عیاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شهوی مثل خاک و قوت غضبی مانند سنگ و قوت عقلی مثابه فلک پس هر قوتی که غالب خواهد بود از آنها خواهد بود -

هوشنگ فرمود - خود مرا با آنچه نیامدنی امید نیست و چیزی را که در غر خود ندانند نخواهند

و کاریه که نتوانند بگردن گیرند -

صحف - فرمود - سه چیز بخداوندش زیان میرساند - اول با اعتمادی روی تن
کار کردن - دوم با اعتماد صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد قدرت تکلف را
بکار آوردن -

خیل بن احمد فرمود - غفلت نگه دارنده ناموس و عزت - و پنهان کننده
فقر و سکینیت - و بر طرف نمائنده عوض حق و مردم از پریش و عیادت -
تنبیه - عاقله سزاوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول غلبه یافتن بر
دشمنان - دوم سرافرازی دوستان و خیرخواهان - سوم بروای حاجت
محتاجان -

حداکره وقتی توانگری درویشی را گفت ترا نیک دوست میدارم گفت دروغ
میگویی گفت چگونه گفت بدین گونه که سپ تو و محل دار و دوس در چنین زمستان بگلیم هم
ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد - و بزرگترین
آو سیاهان همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسانان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتی که مرگ و زوال پذیرد آنرا فرودمند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو مرگ روی نمود از آن درازی چه سود و قدر نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت زوال برکراته -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شمار کسی را که جوایز خود را از مردمان پذیرد و دوست سپند اگر کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسران را و انیکه خویش را و انا شمارد - لیکن خسرو فرمود - نادان کیست که در نهانی دل او از یاد خدا تهی باشد - و دانا آنکه بی ترس کسی از گناه شرم دارد - و پرستش پروردگار بخوابش دل کند نه بامید سود و آسایش آن جهان -

نوشیروان فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگوی - فرومایه کیست که مردان را بر و خواهشی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه هنر مند باشد اگر او را خرد نباشد هنر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبد الرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور خفیه دنیا پر هیزد - و علاج نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بمعالجه استقامت جام پردازد -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم در ظلم عمال -

از مودگان گفته اند که دوستان سه قسمند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی را آن باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی درین جا نباشد -

کیفیت حضرت صدیق تعالی و تقدس نیاراسته فرموده - جزوی بمومن داد - و جزوی بمنافق
 و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْمُنَافِقُ يَتَزَيَّنُّ - وَ الْكَافِرُ يَتَمَتَّعُ
 سقراط فرمود - فاضلترین علمایست یکی آنکه دشمن خود را دوست سازی - دوم
 آنکه نادان را بتعلیم و تربیت و ناگروانی - سوم آنکه اهل منق و فجور را پسند و نصیحت بصلاح در آری
 زیر کال گفته اند - اگر کسی تداومت کند - رنجور شدن - خشم گرفتن با او جمل بود -
 چه اگر راست میگویی فرشته است - و اگر دروغ میگویم و میداند که دروغست شیطانست -
 و اگر نمیداند که دروغست غری و ابلهی بود -

فائده مزاج و مطایبه اگر باعث اال باشد مزایل کلفتست و سبب مزید انس و الفت - اما
 مزاج سه طرف دارد اخراط بی باکی و تسخرست - و تقوی عیوبست و گرفتگی -
 زیادتی
 و اوسط بشاشت و حسن معاشرت -

ساخته اهل دنیا از دار فنا سه مرتبت بشدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیامد حلال دوم
 حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه دم بکار آمد از آن بهم نخیال -
 منازعه میان حکیم اسمعیل هرودی و خطیب بهرات و امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
 دو خطیب برای تو دعای بکنم - حکیم گفت باکی نیست چه اگر دعای تو که (بهر سفته برای امیر میکنی)
 مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهیم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای خلیل جواب داد که بیهوش
 اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکه او تعالی بر ذمه خود گرفته -

سوم نخور و دم صبح و شام مگر با مہماں -

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظهور یا بربا می
کہ انبای روزگار از تو می بینند چه عیادت کہ مقصود اعظم ازاں رسانندی مفیدست نہ
محض اطلاع بر کیفیت مزاج آن بچین تعزیت و سفارش و مثل آن -

نظام الدین محبوب الہی فرمود - درویش را باید کہ اگر کسی بر درویش آید - باید
کہ اول سلام نماید - بعدہ اطعام فرماید - پس ازاں زبان بکلام کشاید - چنانکہ گفتہ اند -
ابتداءً بالسلام ثم بالکلام -

حکیم عبدالرحمن سخاوتی فرمود - بناء عدل گاہی ویراں نمیشود - اگر وجود پادشاہاں
نبودی یکی دیگر را میخوردی - اگر وجود ابدال نبودی زمین خفت نبودی - اگر وجود علما نبودی
مردم بہایم سیرت بودندی -

حققہ فرمود - اگر تہ کار کردن نتوانی باری تہ کار ہم مکن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی
باری بہ ہم مکن - و اگر سلیمانی را منفعت رسانیدن نتوانی باری منفعت ہم مرساں - و اگر
روزہ داشتنت نتوانی باری گشت سلیمانان ہم نخور -

شادری فرمود - کہ اگر علما بجمع مال حلال مشغول شوند عامۃً خلص در شبہ در آیند - و اگر علما در
شبہ مشغول شوند عامۃً خلص در حرام در آیند - و اگر علما در حرام در آیند عامۃً خلص کا فیشو کہ ملامت
را حرام دانند و حرام را حلال -

فاضل فرمود - تباین سخا و وجود و اثار مہینکہ از مال خود یک حصہ براہ خدا و ہر حصہ ثانی بخود نہ

نخست - و هر که حصه زائد بر او و حصه کمتر بخود نهد و جواد است - و هر که هر قدر دارد
بفقر اسپارد و صاحب اثر است -

عاری فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال
منالست - و چیزیکه تا بعت مال بگور خویشاں و دوستان و عیال و اطفاست -
و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افاست -

تنبیه هر که هوا خود دوست داشت و دوست انسان آنست که دوست دشمنانست -
این کار دشوار ترست از همه دشوار و خاصه خاصاں پروردگار - لیکن اینقدر باید که برای نفع
خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دامن چه از گامی چه از پایی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست عیب جوید و میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر
خطابی عتابی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم آندارد که در تحصیل فواید
نفس خود مقدم دارند پیوسته در رنج و آزار خواهد بود -

پیر بسطام راقدس سر گفتند چه می بایست بخواه گفت میخواستیم که مرا خواست نباشد -
رضای نظر رحمانست و تصرف اثر حراماں - آن نشان حرمت و این دلیل غزلاں -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب رعایت
بر او خود مهمل نگذارد - یکی حال کبت پریشانی - دوم حال غیبت او - سوم حال وفات -

در خبیر است که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه نیامزد و آن شرکست - و دیوانیکه
بیامزد و آن گنا بانست که میاں بنده و خداستعالی بود - و دیوانیکه فرو گذارد و آن

دیوانِ نظامِ نندگانست -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز بیا موزم موسی فرمود بیا کس - گفت از تیزی خذر کس که بایتز و سبک چنان بازی کنم
که کوه کاں باگوئی - و از زناں خذر کس که هیچ دایم فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون
زناں - و از بخل خذر کس که دنیا و دین بخیل بسیل زیاں برباد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آید - اول در حالت
سناحیت توان دید - دوم در حالت مسافرت توان فهمید - سوم در حالت معاملت
توان سنجید -

حکیم فرمود - آدمیرا چون بر عیب ظاهر و باطن خود نظر افتد زباں از عیب دیگران کوتاهاز
و زباں بر عیب دیگران آنرا دراز شود که خود را عیب انگارد - و خود را عیب آنکس
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حق تعالی سه گروه را دشمن دارد دو سه گروه را دشمنتر - فاسق را دشمن دارد
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمنتر - تکبر را دشمن دارد
و ریشش تکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد دو سه فرقه را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا
را دوستتر - جوانمردان را دوست دارد و فقیران جوانمرد را دوستتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذق فرمود۔ انسان برائے قسمت عاقل نیم عاقل جاہل۔ عاقل آنکہ قبل از وقوع واقعات بقول و تدبیر کار با انجام رساند۔ نیم عاقل آنکہ بوقت حدوث حادثہ بفکر و تردد کار با تمام رساند۔ جاہل آنکہ بعد از وقوع سانحہ حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند کہ بداند۔
روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت کہ عقل و علم و دین برای تو آورده ام بیکر ازین اختیار کن۔ بنی عتلا اختیار کرد۔ پس آن ملک بعلوم و دین گفت برو گفتند ما موریم کہ از عقل جدا نشویم۔

محمد ثانی فرمود۔ مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبہ ولایت و بزرگیت یعنی پاکی ظاهر و بتماجعت شریعت غرض حاصل نمیشود۔ و پاکی باطن بقطعیت محبت دنیا حاصل نمیشود۔
نقل در مجلس کسری سہ تن از حکما جمع آمدند و سخن با نجا رسید کہ سختترین چیز با چیست۔
رومی گفت پیری دوستی و ناداری و ننگدستی۔ ہندی گفت تن بہمار باند و بہ بسیار۔ بزرگمهر گفت نزدیکی اجل بادوری از حسن عمل۔ ہمہ بقول بزرگمهر باز آمدند۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ دی رفت و باز نیامد فردا اعتماد را شاید۔ امروز را عنایت دامن کہ دیر نیاید۔

دی از تو گذشت هیچ از آن یا کس فردا کہ نیامدست فریاد کس
بر رفته و نیامدہ بسیار سنہ حالی در یاب و عمر برباد کس
قصہ گویند کہ ملکشاه ہر گاہ شمع روم نمود قیصر زندہ بدست آمد پرسید کہ سزاے تو بچہ دہم
گفت اگر ظالمی بخش۔ و اگر سوداگری بفروش۔ و اگر گریختی بخش۔

حکما گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و تحت تربیت و سرپرستی سوم جمعی که بغرض باشند و بنای دوستی بر صدق و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند بپذیرد - گوشت نیست معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد بیاموزد - گوگراں گذرد - و هر که عذر پیش آرند قبول کس گوناگواری گردد - و هر که نصیحت نشنود نادانست و هر که ادب بیاموزد حیوانست - و هر که عذر بپذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جهادی موصوف باشد و شریط تسلیم از جهاد بیاموزد و مراتب رضا از آن سبک کند - چه اگر بخشی از سنگ تیرا شدند و آنرا بر سر آگینی بگذارند پس بردارند و بکشی بپاشند - هرگز از جراحت دردمند - و بواسطه گنج فراوان فرسند - و بفتق آن اندوه مند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از صفات آن - یکنی نخل - دوم ترش روی - سوم جبین - نتیجه اول مال خود و مال زوج خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام لیس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان بیرون نرود و بجزوف زوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظام الاولیاء روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست آنست که بدو بیت درم بچند درم صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بچند درم بزرگ خود و از باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانم ثبات

که درویش مالدار نشاید -

نوشیروان از بزرگواران پدید که حلیم که است گفت آزار سه نشانت - اول آنکه اگر ترش و سخن تلخ بمیان آید جواب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غضب و بغایت بد خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخی عقوبت نشتر فرو خرد -

یاد شاکی یکی را بر تربیت سگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دهنه کار کن - اول دروغ مگوی که کذاب خوار و بی اعتبار سی باشد - دوم در پیش هر راستایش کن که خود را به از تو میدانم سوم از سعایت بر کن باش که ازاں راحت تو و راحت دیگرانست -

شیخ زین الدین خلج آبادی فرمود نصیحت بطریق کنایه باید بکایتی و نظیری حسب حال کسی - چه نصیحت و خصومت - آنچه در خلعا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر ملا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه میرزا گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز بیان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدم در زبان ملک عادل - پس امیر الرشید غرمت مداین کرد و دهنه نوشیروان بکشاد - و پیشه سیکه در خواب باشد دهنه انگشت در دست داشت و بر هر یک انگیس پندی نوشته - اول آنکه با دست و دشمن مدارا کن - دوم کار را همیشه درست خرد مندان شروع منما - سوم رعایت رعیت فرو مگذارد -

ایضاً بنابر اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

آه آنست که از سبب بیخ مخلوقات روی گرداند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنست که هر آرزو که وارد از خدا نخواهد و گوید که مقتضای احوال ما و اناست آنچه

او میخواهد همان نیز بهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا بحیاب و بجزاب حق تعالی او را دست قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت از صفات مسعد که دارند آنرا سعادت و نبوی و افراسیت - اول دل شاکر یعنی شاکر ساقی نیست منعم بود - دوم زبانیکه از یاد حق غافل نگردد - سوم نفسیکه برصدمات بلیات پایدار و صابر باشد.

اعتدال نیکوترین خصاست و افراط و تفريط مذموم ترین افعالست چنانکه شجاعت اعتدال غضب را مانند آنچه است که انسان بخاطر عقیده نماید که از روشی مع همه نیکان و تفور افراط غضب را مانند آنچه است که انسان ملاحظه حال خود نماید و بموقع جرات نماید و جن تفريط غضب را مانند آنچه است که انسان بجای دیریم و هراس آید و براه یاس گراید - همچنین عفت اعتدال شهوتران مانند آنچه است که چیز را که شرعیت اذن فرموده بر آن شهوت را و غلبه باشد و فجور افراط شهوت را مانند آن اکتساب لذات و ارتکاب سیئات باشد و محمود تفريط شهوت را مانند آنکه نفس را از لذت شهوت طیبات مرغوبه انقباض باشد.

باب الرباعی

حقیقت آنکه تعالی همان نیکی مقبول فرماید هر که والدین - و فرزندان - و تبیل - و او ستاد و خردنامه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان برهنه است و لباس اول تقوی - و زینت او جلال و ثمره او علم - و عمل براین -

۲
تفویض به خداوند
تفویض به خداوند
تفویض به خداوند
تفویض به خداوند

عاقبتی فرمود - حاکم ظالم - وزیر پیروز - و مال حرام - و گردش ایام را بقای نباشد -
نکنه مال برای ساز قوت و جامه و سکس و ضرورت حق - و حق بر اے حواس - و حواس
برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حق تعالی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه و هم و قیاست - سعادت آن باشد که ترک عباد
کنی و نماز یک برسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز کمتر باشد هیچ مکر و هی با و زندقه کی خشم دوم عجب است که کاهلی چهارم حرص -
فاصله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گویا - سوم عبد مجرد - چهارم و غلط مطیع -
حاذق فرمود - دشمن بسیار - و قرض بسیار - و کثرت عیال - و خیال محال - و در مضیقت و تنگی - و بیکدانه
عقبت گفته - صحبت چهار فری بهر طری فایده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم امار -
کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز ببرد - ناسپاسی نعمت را - تکبر مرورت را - کسالت دولت را - شوق قوت را -
محتاجه سبدا الله انصاری فرمود - چهار چیز مکن که نشان نبختیت - ناشکری در نعمت -
بیرضای در قسمت - کاهلی در خدمت - بیقرتی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

مناجات الی غفلت یکد رفت بر ما گیر تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس امری
ده - قدر را با نظر برابر بخش -

نصیحت باید که گوید چه بسیار گفتن نشایه خفت و ماغ - و نهانست عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلب ووقت خواهد بود -

عاقلی فرمود - مضار رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که بازگرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخور را مارت - درو نگور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را موت -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسند حاسدان - و بدوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاده گرداند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم بد دوستی - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلحا را از همه بهتر نداشتن -

سلطان ابوسعید ابوالمخیر فرمود - هرگز نباشد که کسی قصه خود را از دشت لی زنت با بودم صد شکر که چشم عیب بینم گویست شادم که حسود تیم محسوم

ناصحی فرمود - یادداشت این چهار آزار را اختیار است - اول حیات ستعار - دوم تجربه روزگار - سوم حسنات - چهارم نداشتن ناصحان -

بزرگواران استاد پرسید که چه چیز است که همه از آن بگریزند و نیایند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادی - سوم تندرستی - چهارم راستی -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - هوا طلبی گشت - و خدا انیس دست - اگر سیدانی که سیدانه از بد پشیمان شود - و اگر سیدانی که نمیداند مسلمان شو -

حکیم یوسف همدانی فرمود - دنیا مانند سربست - و زندگی مثل حباب - و لذت دنیوی همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرواند - و مجلس خدا نفعی رسانند - و کسی را نیا زارود - و از کسی چشم نیکی نزارود -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم جوانمردی - چهارم مخالفتِ نفسست -

حکیم فرمود - عاقل چهار چیز شاغل می باشد - اول اطاعتِ خدای عزوجل - دوم تبعیتِ حاکمِ وقت - سوم بر رزنِ مقسوم قناعت - چهارم بایار و اغیار انکسار و ملائت - علی کرم الله وجهه فرمود - ثباتِ نفس از غذا - و قوتِ روح از غما - و یافتِ آرزو از استغنا - و برکتِ عمر از عملِ زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریرِ خوش ادا - دوم ذہنِ رسا - سوم حسنِ دلجو - چهارم اخلاقِ نیکو -

مناجاتِ الهی اگر بیکه نفس بند و بکشای - راحتیکه روح خند و بفرزای - شکستگیِ مارا با اعتقادِ درست پیوندد - آلودگیِ مارا بیقینِ خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر سازد - اول پیوستنِ بایز رگان - دوم مشورتِ بانیگان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستنِ از درویشان -

هوشناک فرمود - سختی دنیا چهارست - بینوائی و شیخوخت - و بیماری و غربت - و قرض

وقت قلمت - و باز ماندن از زمین در رحلت -

بقراط فرمود - تواضع بکالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت هنگام عسرت - و
عفت بفرسنت - شیوه نیکبختان و سعادت مند است -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه نیست ولی نه هر دلی که خرابست آن بس باشد
مگر دلیکه باوصاف بس بود معمور بچو که در آن دل نشان بس باشد

علی بن زید طبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود در آن
نتیجه هر خوف و خطر موجب سلامتیست - و تجربه بسیار عقل اسباب زیادتست -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیت - اول علم اغریزداشتن - دوم بد را بنیکوی دفع کردن
سوم شتم فرو خوردن - چهارم جواب بر باصواب ادا کردن -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقر را چهار چیز باعث اس و امانت - یعنی آسایشش - فراغت دل -
سلامتی دین - رستگاری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسحاق فرمود - خوشنودی محسطن در چهار چیزست - اول علم و حکمت
دوم معانۀ قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را همت دار - و از آموختن علم شرم دار
جمع مال را اقبال نپدار - و فرج ناگردنش اوبار -

بقراط فرمود - چهار چیز با صره رازیان دارد - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم بر سر ریختن -
و در آفتاب نگرستن - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کاپلی فرمود - چهار چیز با صره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله نشستن -
و سر بر در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرمود - من بدین ذات صفات و اسماء کمال از سر کوه و هر چه در زبان میگذرم
ای خوش آنزل که باند که منش میدنم خورم آن دیده که بند که منش منگرم

جاکینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول دوست بسیار فرا آوردن -
دوم باطن الله شفقت بر بردن - سوم بقدر مقدور بخشش نمودن - چهارم در افزونی علم
کوشش نمودن -

دُعَا - اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع - و قلب لا یخشع -

و بطن لا یشبع - و دعاء لا یسمع -

ترجمه - ای بار خدا بد رستیکس پناه می خواهم تو از دانشیکه فایده نمیکند - و از دلیکه عاجز
نمینماید - و شکیکه سیر نمیشود - و دعائیکه شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر مومنی را چهار جوهر است - جوهر اول ایمان - جوهر دوم عقل - جوهر
سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را از دوست - دزد ایمان حسد است - دزد عقل غضبت - دزد حیا طعنت
دزد عمل صالح غیبت است -

هچنین هر کي از چار چيز وزوي بهم ميرسد صد از حرص - غضب از سيري - طمع از دوستي
دنيا - غيبت از همشش بدر -

وحی بر یکی از انبیا بنی اسرائیل - که خاموشی از باطن روزه است - و حفظ اعضا از حمام
نماز است - و مایوسی از خلقت صدقه است - و ترک ایندای سلیمین جاد است -

دانشمندی فرمود - چار چيز نشان خواريت - اول از حمل خود بغير ماندن - دوم کسی را
بگفتن - سوم از خلق اسب بخل پیش آمدن - چهارم پیش دونا دست طمع دراز کردن -
دینی فرمود - چار چيز پادشاهی رازیاں دارد - خندیدن در روی کمتران - صحبت و
بامقیران - و مشورت کردن با زنان - و رضا دادن بفساد و فساد -

ابن مسعود فرمود - چار چيز از تاریکی دل پدید آید - اول سیر خوردن - دوم باطلان
صحبت داشتن - سوم از گناهان فراموش شدن - چهارم بامید دراز ماندن -
لقمان حکیم فرمود - از چار هنر از کلمات چار کلمه برگزیدیم و در ایاد باید گرفت یعنی خدا
و مرگ را - و دور از آموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو کسی رسد و بدی که بتو از کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اورنگ آبادی میفرمود - که از جابه کهنه - و ناں شبینه - و نعلین پازینه -
و پدر دیرینه - بیزار بودن شاید که گاهی و وقتی بکار آید -

حکیم فرمود - دوستی بچار چيز محکم ماند - اول آنکه بمصاحبت ملول نشود - دوم بمفارقت فراموش
نکند - سوم در محنت و راحت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت مبدل نشود -

حق تعالی چار چيز را اشرف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دختِ خرمالہ اشرفِ نبات است - سوم لعل کہ اشرفِ جادات است - چارم انسان کہ اشرفِ مخلوقات است -
بقراط فرمود - از چار چیز احتراز لازمست - اول آنکہ دروغ نگوید - دوم در حق ناشاکراں
جو از روی نمکند - سوم مفسدان را دوست ندارد - چارم در کارها سبکی نکند -

ادیب لبیب فرمود - چار چیز دلیل نادانیت - اول باکو دکان صحت داشت - دوم از کبر
زنان ایس بودن - سوم با نادان کارزار کردن - چارم بر آواز موده عصبان کردن -

کتبہ کتبہ سلطان عبداللہ قطبشاہ بزرگاکم گذردی صفا آورده پیشکشین مہم جہمی دایم
از قرب باغبان غافل مشوای غنہ پیشہ ہمیں باغ نشانی دایم

نوشیروزان فرمود - فاضلتیں بادشاہان از وزیر - و عاقلترین زنان از شوہر - و بہترین
اسپاہان از تازیانہ - و نیکوترین شمشیر از حقیقل بنیاز نیستند -

خواجہ عبداللہ اضاروی فرمود بہترین نعمتا و بہترین لذتہا حیات است - و حیاتیکہ میاید خدا ص
شود عین مالت است - مدت حیات و عمر را منتقم دان - فرصتِ وقت را عزیز و محترم دان -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - سخی نزدیکست بحقیقتعالی - و نزدیکست بہشت - و نزدیکست
بہر دمان - و دورست از دوزخ -

ہیچنین نخیل دُورست از خدا و دورست از بہشت - و دورست از دمان - و نزدیکست
بہ دوزخ -

در خبرست کہ عاقل آر بود کہ اورا چار ساعت باشد - ساعتیکہ حساب خود کند و ساعتیکہ
با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکہ تدبیر میا شش کند - و ساعتیکہ با انجہ اورا مباح

کرده اند بیاساید -

نکته اگر محبت اگر جااست که بام مرگ در کشید نیست - و اگر داراست و اگر داری و ارجا
چشیدنی - بر شاه رشد شد رحلت از شنید نیست - جسم بی بقا بسیدنی -
بسیار دولت و ثقت ^{بند} ۱۲
علی کرم الله وجهه فرمود - قیام دنیا بوضع خوب مادم که این چهار چیز بر یک اسلوب باشد -
یکی عالم عمل بعلم خود کند - دوم جاهل که از تعلیم عاز نماید - سوم تو انگر که بخشش بفقرا نماید - چهارم
فقیه که نفروشد آخرت خود بنیا -

علی کرم الله وجهه راجع گفتند پس آن حضرت گفت بار خدا یا بدستیکه تو داناتری پس
از نفس من - و من داناتر من نفس خود از ایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارم
و بیامرز برای من گناهانیکه ایشان نمیدانند -

حکیم عبد الرحمن خازنی فرمود - راحت جسم از قلمت طعام - و راحت دل از قلمت انتقام -
و راحت روح از قلمت منام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلست -
فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشتن - نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدان
کردن - و عمل بقول زنا کردن - قیامت و شقاوت آورد -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبار بسیار گفتن دان - عمر آبادانی آخر مرسان
عیبیکه در دست دیگران از ازاں ملامت مکن - طاعت نکرده دعوی کرامت مکن -
سفر اطاف فرمود - کمال مردم با آن بایشناخت که اگر رای صواب از سر زند با آن افتخار نماید - و هنگام
نماز او را غیرت از جای نبرد - و هنگام مرح نخوت با و راه نیاید - و کار خیر تکلف نکند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصود خداوند خانه است -
آنکه بهشت میاز و مزد و دست - و آنکه بغیرض بخدا پردازد و ستورست -

اجاسپ فرمود - بخدات شایان و لهای پادشاهان بدست آرید - و باد و ستان لطف
و احسان کنید - و دشمنان را با ستالت مطمئن گردانید - و بازن و فرزند مراعات نماید - تا
عیشهای شما، هیچگاه منتقض نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود - متقی را چهار نشاست - حفظ الحده - و بذل المجهود -
و الوفاء بالعهود - و القناعة بالموجود - متقی را بود چهار نشا حفظ احکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد بر فقیران بیکسان باشد عهد را وفا کند پیوند هر چه باشد بدان شود صبر
محقق فرمود - مردم چهار متسند - یکی سخنی که خود خورد و بدیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و
بدیگری دهد - سوم بخیل که خود خورد و بدیگری ندهد - چهارم لئیم که نه خود خورد و نه
بدیگری دهد -

فائده تخم راحت محنتست و ثمر محنت راحت - هر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت
و آخر حرکت سکون - و سکون موجب آرام - لیکن سکون بعد حرکت نه قبل حرکت چه آن
محمودست و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر در اراق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مردی پرسید که
آن کدامند - فرمود - یکی لقمه حلال - دوم یاد موفی - سوم طاعت بیریا - چهارم عالم
بی طبع -

عاقلی فرمود - جرأت شجاع بجا ربّت - دیانت مردم بمعالت - محبت زن و فرزند بکثرت
وفلاکت - استعجاب دوستان بجا ربّت و مصیبت - ملاحظه توان کرد -

یحیی بن معاذ فرمود - از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید - که شہوت باعث
سیئات - و سیئات سبب سختی قلبست - که از آن فرورفت و آفت دنیا و زینت آن -

عاقلی فرمود - تعریف خود بزبان خود نازیا - و بتعریف لایب گران مغرور شدن ناسزا
قیمت بمرت بجا ربّت قرصیت - و برنج و مال و اولیاء خلاف تمذیب -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - چهار چیز بہشت بہتر از بہشتست - ہمیشگی بہشت
بہتر از بہشتست - خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتست - ہمسانی با نبیاء بہشت بہتر از بہشتست
خوشنودی خدا تعالی بہشت بہتر از بہشتست -

ادیبی تشیخ ضرب الصبیان کالما فی البتائ - چنان فرمود کہ نفس انسان
طفلیست خیرہ دنا دال کہ پذیرا و یب گوش نکند و آنچه بیا موزد فراموش کند - و بزجر
توبیخ تا دیب پذیرد و بہر شغقت راہ بطلالت گیرد -

حامد لفاف فرمود - چار چیز بچار چیز جستم و یافتم بدیگر چار - روزی بزمی جستم
و یافتم با سماء - توانگری بمال جستم یافتم بقناعت - راحت بکثرت دولت جستم یافتم
بقلّت - ولذت بنعت جستم یافتم بصحت -

حکایت معتمد خلیفہ نمینیکہ با گشت خود داشت بفتح بن خاقان کہ کم عمر بود معاند نمود
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہ بفتح عرض نمود کہ ملی یا امیر المومنین دستیکہ درو این گیس

نموده است از گیس عمده زیاده است خیا نه این جواب پسند نمود و انعام فرمود -

خواجہ بزرگ معین الدین چشتی فرمود - چار چیز از گوشت نیست - اول درویشی که
توانگری در وجوه گر باشد - دوم گرسنگی که سیری در وجوه گر شهیوم غم که خوشی در وجوه گر باشد -
چهارم دشمنی که دوستی در وجوه گر باشد

عبدالله بن مبارک فرمود - که حکیمی از چار هزار کلمات انتخاب نمود - اول بکلی حال عقلا
زن کس - دوم هیچ خیال بر بال مغرور نشو - سوم هیچگاه بر سعه خود زیاده از طاقتش
بارینداز - چهارم علمیکه نفع ندید بکار دنیا و آخرت گاهی میاموز -

عاقلی فرمود - و دنیا چار چیز سختست - و از دیگر چار سختتر - اول بیماری سختت در سفر
و غربت سختتر - دوم سفر سختت در پیاده روی سختتر - سوم قرض سختت در تنگ دستی و مفلسی
سختتر - چهارم پیری سختت و در نهائی بکسی سختتر -

عمر رضی الله عنه فرمود - که ندامت بر چار نوعست - اول ندامت روز آنکه کسی ناخورد
از خانه بیرون رود - دوم ندامت سال آنکه کسی قناعت را بهیلت اندازد - سوم ندامت عمر آنکه
زوجہ کسی ناسواقت باشد - چهارم ندامت ابد آنکه حق تعالی از کس ناراض
باشد -

فاضل فرمود - مردم را چار صنفست صنف اول ایشانند که هم خود را نیک خواهند و
هم دیگر را صنف دوم ایشانند که نه خود را نیک خواهند نه دیگر را - صنف
سوم ایشانند که خود را نیک خواهند و دیگران را نه - صنف چهارم ایشانند که

دیگر از انیک خواهند خوردانه - دکار سہیں صنف دارد -

انتخابِ توریت ہر کہ راضی شد بر ان چیز کہ خدا تعالیٰ اور ادا و راحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً زبور ہر کہ علمدہ شد از آویاں نجات یافت بدین و دنیا -

ایضاً انجیل ہر کہ دفع کرد شہوتہای نفس خود معزز گردید بہر دوسرا -

ایضاً فرقان ہر کہ نگہداشت زباز اسلاست ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چارگونہ اند - جواد - بخیل - و مصرف - و مقتصد -

میانہ ۱۶

جواد آنکہ نصیب دنیا را بہ نصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکہ نہ اورا نصیب از دنیا بود نہ از آخرت -

مصرف آنکہ نصیب او منحصر در دنیا باشد -

مقتصد آنکہ از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - بنی آدم چند طبقہ اند -

بعضہ زود و بعضہ روند و زود باز گردند -

بعضہ دیر و بعضہ روند و دیر باز آیند -

بعضہ دیر و بعضہ روند و دیر باز آیند -

بعضہ زود و بعضہ روند و دیر باز آیند - بہترین ایشان صاحبِ قسم ثانیست -

و بدترین ایشان صاحبِ قسم اخیر -

فاضلہ صورت چارگانہ را بدینگونہ تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنی و نیاست و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد -

دوم صورتاً و معنی عجبی است و آن طاعت با اخلاص است -

سوم صورتاً و معنی نیست و آن طاعتیست که بر یا باشد -

چهارم صورتاً و نیاست معنی نه و آن ادای حقوق مرم خود است -

رقعه ارسطو بجواب اسکندر - که ای فرزند طوائف الملوک را چار نوع است -

نوع اول با رعیت و با خود سختی - نوع دوم با خود سختی و با رعیت لیسیم -

نوع سوم با رعیت سختی و با خود لیسیم - نوع چهارم با خود و با رعیت لیسیم -

قسم اول بالاتفاق نیکست - قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد - بقسم سوم اختلاف است حکما و هندیک و حکما و فارس بگویند -

ابن مقفع فرمود که از کتاب حکما و هند چهار کلمه انتخاب نموده اند - کلمه اول

در دلالت پادشاهان ببدالت کلمه دوم در وصیت رعیت بنیکوکار و

فرمان برادری - کلمه سوم در محافظت صحت ابدان که تا اگر سینه نشوند دست بطعام

نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست بهارند - کلمه چهارم در نصیحت زنان که چشم

از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحرمها مستور -

نقل پیش حاکمی چار کس یک جرم گرفتار آیند - حاکم بر یکی نگاه نمود - و دیگری بیان

نمود که با تو این امید نبود - بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو بجای نمود - چارمی را حکم

تشریف فرمود - اولیس هان روزنه هر فرورد و مرد - دومی جلا وطن گردید - سومی عزلت گزید -

چهارمی هنگام تشهیر که بجایه خود رسید پسرش طلبید گفت بیای که ایوان یکد شهر بایست
بزرگمهر فرمود - لازمۀ ماوک سلاطینست که از چهار چیز محترم باشند -

اول - غضب که کار عاجزانت و پادشاه عاجز نیست -

دوم - دروغ که بامید و بیم باشد و پادشاه از امید و بیم برست -

سوم - بخل که باذیت احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -

چهارم - سوگند که برای نفی قهقمت و پادشاه از مقام قهقمت بیرونست -

اعتذار خواجه عبد الله انصار علیه الرحمة

آلهی بیزارم از طاعتیکه مرا بعبادت آرد و مبارک معصیتیکه مرا بعبادت آرد -

آلهی پاکیزا استغفار باید ناپاکان را چکار باید -

آلهی اگر کار بگفتار است بر سر گویندگان تا جم و اگر کبر و است چون سلیمان بودی محتاجم -

آلهی یافت تو آرزوی ماست دریافت تو نه نیازوی ماست -

حاتم اصم فرمود - کسیکه با چهار چیز بد و چهار چیز بدی باشد دعوی او باطلست -

اول هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیزد دعوی او باطلست -

دوم هر که مدعی محبت رسول مقبول باشد و مسکینان را حقیر شمارد دعوی او باطلست -

سوم هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد دعوی او باطلست -

چهارم هر که مدعی خوب و دوزخ باشد و از گناهان باز نماند دعوی او باطلست -

شاکاولی الله محلات دهلوی فرمود - و سخن گفتن در راه رفتن و نشستن و برخاستن برینم

برسم و عادت اقویا کار کس اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امی عیب یا جیب یا بخل از تو صادر شود در کتمان و خفای آن کوشش باید نمود و از آن شرکس باید بود که نفس تو بآن او خج گرفته شود -
انتخاب باید داشت که آدمیان را چهار نوع است -

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ رویت و هو الغنی الصالح
دوم آنکه در دنیا تنگروزی و در عقبی فراخ رویت و هو المومن الفقیر
سوم آنکه در دنیا فراخ روزی و در عقبی تنگرویت و هو الکافر الغنی
چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ و زیت و هو الکافر الفقیر

محقق فرمودند وَلَوْ مِنْ صِدَائِقِكَ مُسْتَفَادَةً شَامِي دُشْمَن تُوَازِدُ دُوسْت حَاصِلِ شُور
فَلَا تَسْتَكْثِرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ - پس بسیار مخواه از دوستان -
فَإِنَّ الدَّاءَ أَكْثَرُ مَا تَرَ أَهْلَ بَشَرٍ سَتِي كَبِيرٍ أَيْ كَثَرِ آنست که یبینی -
يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصريح یعنی همان دوست دشمن میگردد پس باید که با دوست مراعات مراتب دوستی شاید
و از موجبات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل بدشمنی گردد -

حکما می هرگاه دوست دشمن میگردد پس بسیار که سازا دوست نباید گرفت که مبادا در کثرت
احباب بعض مراسم دوستی نامرعی مانند دوست برهم خورده دشمن گردد -

یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست مستفاد میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو میبینی تحقیق مرضی که عدوی جانست اکثر از زیاده طعام

و آب که دوستان جانی اندھا و ش و پیدا ایگرود -

بَابُ الْحَمَاسِ

کاملی فرمود پنجمین طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گوئی -

هیچنین پنجمین سرورثیت - یکی روی خوب - دوم خوی خوش - سوم همت بلند - چهارم شکبری پنجم غفلگی -

ناصحی فرمود پنجمین بجه و جهد بنده حاصل میشود - یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چهارم یافتن بهشت - پنجم رستن از دوزخ -

نوشید و ان فرمود - پادشاهی با شکرت - و شکر باز دوخته - و اندوخته ببارج - و بارج از آبادانی - و آبادانی از دواگرست -

حکیم فرمود - که عاقل با پنجکس صحبت نماید - اول احمق جاہل - دوم سبتی - سوم حرص - چهارم بدخوی - شکبری پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را پنج قسمت - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم عمارت کا - پنجم نیکامی -

هیچنین پنج آفت برکس اینها - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جہل - چهارم فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذقی فرمود پنجمین علامت سعادت و دو جای نیست - اول راستی اقوال - دوم نیکوئی افعال

سوم کوشش کسب کمال - چهارم فراخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاکم اصم - فرمود - شتاب از شیطانست مگر در پنجا - اول طعام مهمانان و دوم کلج و خزان
سوم ادای قرضخواهان - چهارم توبه از گناهان - پنجم تمیز مردگان -

بطلمیوس را پرسیدند که علامت مقبال خدا چیست گفت کلام شیرین - و اخلاق حسیس - و
روی خندان - و تواضع مهان - و شفقت بزرگ و بدبایان -

امام محمد غزالی فرمود بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم حاصل -
و محبت خدا از مرشد کامل - و متاع دنیا بسخا و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم غنیمت دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری
توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از شغل - زندگانی پیش از مرگ -

موعظت فرماں برداری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رحم و کرم - و تهذیب اخلاق و آداب
بزرگان و دوستان و خودان و درویشان تنهای شرافتست -

عارفی فرمود که یک مرتبه متعالی در آید و از پنجمین میسر آید - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی
خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال - پنجم صحبت نیکوایان و اهل کمال -

از مودگان گفته اند که از طبیعت انسان نجعلت و در نمی شود - اول علت دزدی - دوم علت
گدائی - سوم علت قمار بازی - چهارم علت دروغ گوئی - پنجم علت افیون خوری -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - از غار چشم فادار - هر که از طاعت نترسد از و بگریزد -
خود باز نگوئی - بیمار فادان دست را پندیده - بزیارت زندگان و مردگان پرو -

حکیم غورس فرمود - پادشاہیکہ در وانصاف نباشد - امیر کیہ تدبیر او درست نباشد
 عالمیکہ رائے او صائب نباشد - لیکن قول او موافق نباشد کہ میکہ نظر او جاوید جا باشد محتاج بدینی
 سفیان ثوری فرمود - دریں زمانہ مال و دولت جمع نشود تا پنج فصلت جمع نشود - اول
 آرزوی دراند - دوم غلبہ حرص و آز - سوم نخل بی انتها - چارم کمی اتقا - پنجم فراموشی عقی -
 حقیقت جمود العین من فساد القلب - و فساد القلب من کثرت الذنوب -
 و کثرت الذنوب - من اکل الحرام - و اکل الحرام من نسیا الموت - و نسیا الموت
 من طول العمل -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - بہر جایکہ باشی خدائرا حاضر دان - و غمد
 بوفارساں - وقت را غنیمت دان - و کمال مردم در طاعت و بندگیست - و عزت در
 تواضع و سرافکندگیست -

بزرجمهر فرمود پنج چیز وابستہ قضا و قدرت و سی بندہ داناں کا گر نباشد -
 اول فرزندان بوجہ آوردن - دوم جاہ بلند گردانیدن - سوم مال یافتن - چارم زدن
 موافق خواست - پنجم عمر درازیافتن -

ابونصر فارابی فرمود - اموات اولاد امراض - و امراض اولاد اخلاط - و اخلاط اولاد
 اغذیہ - و اغذیہ اولاد نباتات - و نباتات اولاد زمیں - پس ہر چیز کہ از زمیں برمی آید
 بزمن در می شود -

حدیث - بختیارت پنج چیز نقصان بخیرست - از حقارت علما زیاں ملت - از حقارت امرا

نقصان دولت - از حقارت همسایه زیان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -
از حقارت اهل بیت نقصان راحت -

قصه بی دوسری - فرمود - بدبخت شد شیطان پنجپیر اول اقرار گناهان خود نکرد -
دوم بران پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملاست نکرد - چهارم قصد تو بنمود - پنجم
نا امید گردید از رحمت حبه جانه تعالی -

پنجمین - نیکبخت گردید آدم علیه السلام پنجپیر - اول اقرار گناهان خود نمود - دوم سر نهاده
شد از آن - سوم ملاست کرد نفس خود را - چهارم عجلت نمود در توبه - پنجم نا امید نگردید از
رحمت حبه جانه تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامون الرشید آمده گفت که غریب و بینوایم مامون گفت
عجب نباشد - گفت میخواهم که کج روم گفت راه کشاده است گفت راحله ندارم
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم نیتوی نمیتوانم مامون بخندید
و چیزی نخواستید -

کاملی - فرمود - پنجپیر دلیل نیکبختیست - اول در کارها مشوره کردن - دوم راز خود پنهان
داشتن - سوم قوت از کسب حلال خوردن - چهارم تکبر از سرور و رنودن - پنجم
باطل الله سلوک زکی پیش آمدن -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جایی ابتلا و آزمایشت - نه
جای بقا و آسایش - بعضی او ای پیش و کاوش اینجاراحت و ثوابانی را چه گنجایش

پس ہمہ حال بفکر حق بودن مفتاح کثایت است۔

پنجمبری۔ را الهام رسید کہ اگر صفت ملکی منظوری و ارتجی بخصالت اختیار کن۔ اول شفقت مثل آفتاب۔ دوم تواضع مانند زین۔ سوم سخاوت مثلاً دریا۔ چهارم حلم همچو مرده۔ پنجم پرودہ پوشی مثال شب۔ ششم خود را از ہر چه داری پاک دار۔ بی خود ہر چه داری پاک مدار۔ تصوف آثار گشتنت۔ نہ ہموار گشتنت۔ طہارت رفتن بر جاہ است۔ نہ شستن بر جاہ است۔

فاضل فرمود۔ سچا پس بر پنج صبور تر از حریص و طامع نبود۔ و سچا پس را عیش خوشتر از قانع نبود۔ و سچا پس را اندوہ درازتر از حسود نبود۔ و سچا پس سبکتر از کسی نبود کہ بہ ترک دنیا بگوید۔ و سچا پس را پیشانی عظیمتر از عالم بد کردار نبود۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ ہر آن کی مکہ باصلاح آرد نہاں خود را حق بجانب باصلاح آرد آشکارا و را۔ یعنی دل چون صلاح پذیرد جمیع اعضا باصلاح آید۔ و ہر کہ سعی بجا دین خود کند خدا کار دنیا ہی اورا کفایت کند۔ و ہر کہ با خدای خود راست نماید خدا کار ہای اورا راست نماید۔

حکایت شخصی ابراہیم ادہم را دشنام داد۔ ابراہیم گفت بکافات این بات پنج کار کنم۔ اول جواب دشنام نہم۔ دوم در دل از تو کینہ نگیرم۔ سوم سبقت

سلام کنم - چارم در نماز بدعا یاد آورم - پنجم اگر مرا خدا بهشت بر دینوروم -
 مناجات حکیم ابو النقیس - اَللّٰهُمَّ غُفْلِ دَهْ که ازاں نفس خود را بشناسم
 ادبی بیاموز که سلوک آشنا و بیگانه معلوم کنم - اینقدر ربه که بفرومایگان عرض حاجت
 ننمایم - توفیق شکر عنایت کن که نعمت زبانی را مستحق شوم - صبری ده که تلخی زبانه
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان نچفصلت اگر در بزرگان بودی بمقام ابدال رسیدی -
 اول غم روزی نمیخورد - دوم چون میترسند آب در چشم می آرند - سوم چون با هم جنگ
 کنند کینه در دل ندارند - چهارم چون بیمار شوند شکوی از خدا نمیکنند - پنجم ذخیره بتوقع
 آنده نمیکنند -

نوشیروان که هر مزر او لیعهد سلطنت کرد نصیحت کرد که مدار سلطنت بر پنج چیز است -
 اول حراست ملک - دوم پیروی شریعت - سوم نیکوای را بر نیکوی قائم داشتن -
 چهارم بدای را بسزای بد رسانیدن - پنجم لطف و عتاب را حسب موقع بکار آوردن -

مثالیه جوادی را پرسیدند که از آنچه باطلان و محتاجاں سید هی هیچ در باطل خود
 رعوتی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت هیات حکم مس در کوشش و بخشش حکم گفتگر
 ست که در دست طباحت چه هر چه طباخ میدهد بر گفتگر میگذرد اما گفتگر بر خود گمان
 و هذگی کی برو -

خواجۀ عبد الله انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید که در وقت خشم بر تو

بجستاید - مصاحب اہل راستی جان خواں - و مصاحب نا اہل را رقیب ناماں و اں -
 صحبت با اہل بد رفتہ دل و جانست - و صحبت نا اہل تفرقہ خاں و مانست - آہں
 مصاحبیست برای افزودن جان - و این مصاحبیست برای ربودن
 ناں -

انتخاب - فضائل ہر زبں نوشیرواں کہ سلطان سلجوق بقایت پسندید بخت -
 اول اینکه کسی را دشنام نداد - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نمینمود - سوم
 در رزارسانیدن سہ بار مشورت با وزیر میکرد - چارم از سکرات کہ موجب ذل و عقلت
 اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نیگفت -

متفق علیہ حکما کہ پنجگو ہر سبب از عطایای کبریاست و پنج دشمن برای اینہا -
 اول گوہر علم کہ عدوی او غرور است - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغ است - سوم گوہر شرم
 کہ عدو او سواست - چارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او
 خست -

ہیچنین - در وجود آدمی پنجگو ہرست و ہر گوہری را دشمنیست - اول گوہر عقل دشمن او
 شہوتست - دوم گوہر ایمان دشمن او کفر است - سوم گوہر علم دشمن او حرص است چارم
 گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جوانمردی دشمن او منت است -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ - فرمود - کہ شیطان میگوید کہ پنجکس در
 قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہمہ امور تو کل بخدا کند - دوم آنکہ شب و روز بندہ خدا مشغول
 باشد - سوم آنکہ آنچه بخود پسندد بدیگری نپسندد - چارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورسد جہنم
 کند - پنجم آنکہ بہمہ حال بقسمت خود راضی باشد -

سقراط - فرمود - از پنج طائفہ غم و اندوہ جدا نمیشود - یکی حسود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت
 از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقو کہ دشمنی کسی در دل خود حکم ساخته ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غنی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسیکه مرتبه خواهد که لالی آن نباشد - پنجم همنشین بد که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فروخته - دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرور علم که رهبر باویه عجیب است - دوم غرور قوت که شعار استوار است - سوم غرور حسن که بیشتر از سایه ابر نیست - چهارم غرور دولت را غرور اعظم نامند که فرعون و فرود را مردود نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گواهی داد نمی جستی بودی پنجگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه محل نماید مهر خود بشوهر خود - چهارم کسیکه مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسیکه توبه کند بر گناهان خود -

پنداسودمند آدمی چو برسد دولت و حکومت شکن شود - و ابواب بصیرت بروی گشاده و ظاهر و باطن وی ازال آماوه باشد - در نیوقت هوشیار گسیت که از حضرت رب العزت استمداد توفیقات حنبجویید - و همگی اوقات را بخوبی برگزید و قیامت معمور گرداند - و بداند که محاکم استحقاق پیش من ننهادند و عاریتی به ستم دادند -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید یقینست -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن شکر و محبتست -

و فکر در وعده های رحمانی و حاصل آن رغبت و شوقست -

و فکر در وعید های بزدانی و مطلوب ازال همت و اجتناب از معاصیست -

و فکر و تفصیر نفسانی و غرض ازاں شرم و حیا و توبه و استغفار
ست -

حکیمی فرمود - استخوان مجاز وقتی ظاهر میگردد که بضرورت یکدیگر جان و مال در بیخ نمیکند
و با هم نفی میکنند که رسانند متوقع پاداش نمیشوند - و بجای یکدیگر فکر کنند و بنیکویی ذکر
و محبت یکدیگر زود پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدیر آید مستحکم پایدار -

نکته - غیر ذی روح را هم بزبان حال مقالت یعنی - لباس گویا را بغزت و ارتا
ترا بغزت دارم - غم گویا اگر مرا بخوری ترا بخورم - همت گویا اگر مرا نایش دهی ترا نایش دهم
عدل گویا از من خلق را خوش گردان تا خالی را از تو خوش گردانم - شجاعت گویا زور من
پیش افکند که عجب تو بزبانم افکنم -

هر مزین شاپور - فرمود - هر که اینج فصلت باشد لائق سیج سالاری و سروری باشد
اول پیش اندیش که در او اهل حال خواهیم اعمال بداند - دوم ادراک که از امور ناپسندیده
مستغنی گردد - سوم ستغنی که مزخرفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از
حدوث حادثات باکی ندارد - پنجم مستقل که ایفای وعده را از لوازم ذات خود نمیدارد -
امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بهر عضوی از اعضای انسانی
تعلق دارد -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدنی و نادیدنی را هرگز ندیدنی -

امانت گوش - اقوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بشنیدن
کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان میل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران بغصب و خیانت دست تصرف دراز
نکردن -

امانت پای - بیووه نگرویدن و بکار نیک نگاه کردن -

عیسی علیه السلام وقتی شخصی فرمود که ترا چیزی بیاوزم که در دنیا و آخرت
منفعت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و بدیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا
راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاجتم از خدا باشد از دیگری
نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بعضیان نسازم - تا عیب خود بینم عیب دیگری نزنم
فرمود همین کافیست

حکایت روزی اسکندر پادشاه بزرگان خود نشسته بود یکی از ایشان گفت که خدای
عزوجل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بخواد تا فرزندان بسیار یادگار باشد جواب داد
که یادگار و فرزندان پس سخنان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه بر مردان
جهان غلبه کرده است نیکو بود که زنان بروی غلبه کنند -

صوفی فرمود - ای شب گردیده روز پیموده سال عمر چهل رسیده و توان
جمل خود همچنان نارسیده بنگر که سرست راهمه شیب و فراز گرفت پائیت هنوز
ترک شیب و فراز نگرفت ای دومی گشته که یک موی از خودت آگه
نیست ای کمال کاهل وقت زوالست و توقرب الانتقال -

بنفشه قامت سر بلندت + ز آسیب فلک چون نترشد
سینه دل همچو لاله چند باشی + که شاخ سنبلت چون یاس شد

حکما گفته اند که علامت حاققت نجاست - اول منفعت خود در مصرت دیگران خواست -

دوم بد رشت گوی و زندگوی امید محبت با زنان داشتش سوم ثواب آفرت را بر ریاضت
پنداشت - چهارم بر حق آسانی و قائل علم داشت - پنجم بر رعایت حقوق یاری توقع دوستی
از مردم داشتش -

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود و با پنج کس محبت در آید - اول کذاب چون
سراست که میفرمید - دوم محقق که هر چند خواهد که نفی رساند بزیان اندازد - سوم غمناک که در حال
احتیاج روی از تو بگرداند - چهارم بد زهره که وقت حادثه بکشت خلاص خود ترا بدشتش
سپارد - پنجم ناسق که ترا بلقه فروشد -

حکیم بیک فرمود - علم چیز است که از طبیعت انسان خوشنوازی و وحشت و بیاباکی دور
سکند چرا که هر گاه بر یافت مطالب علمی ترد و ات و دقتها که پیش می آید و دل بسبب
خوض و سنجیدگی دلائل طرفین بغیر و تا مل که خوگر میشود و لا محاله غرور و خود بینی و تهور و لا
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه بخشه طست - و پیش از عطا و دو در حال
عطا - و یکی بعد از عطا - و پیش از عطا یکی آنکه از وجه حلال دهد - دوم آنکه کبسی دهد
که در وجه صلاح حشر ج کند - و دو در حال عطا یکی آنکه بتواضع تمام دهد دوم آنکه
خضیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بر زبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گله کرد - ابراهیم
گفت ای درویش بد تو اگر شش ماهی در چند روز آن درویش غنی گشته پرسید که

که ای خواجه از برکت نفس تو غنی شدم اما از کجاستی که غنی خواهم شد - گفت بجز آنکه از درویشی گله کردی و دانستم که از تو این دولت خواهند برد -

طبیعی - فرمود - که صحبت او را دائم باشد که پنج امراقیم باشد - اول تو این طب را خود داند یا اطاعت طبیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب بهتر و صالح استعمال کند - سوم ذی اختیار باشد که هر چیز را بر وقت آن استعمال کردن تواند - چهارم مخیل و تگدل نبود - پنجم بر خواهش نفسانی عریض نباشد -

شکایت - صحبتها بکلف و نفاق در معرض فراموشی همه عمد و نیاں - سینا مالا مال کینا در دلهما از متاع که در دست گنجینها - محبت ولی ناپدید - آشنایان دیدار همه از سر و مری و کینه جوئی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم - چراغ اتحاد و یگانگی بنیورس هر که از دیده دور از دل دور -

مالیه - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گوسفند و بیاب -

طبیب منفع و مسل تجویز کند و اجزای نسخه را از عطاری خود گرفت گوید -

رگزن گوید احترام خونست اگر فلان رگ کشته نشود آئینه را زبوں -

غریب گر آسیب من تمیز کند و تعویذی تجویز کند -

افسونگر بگوید که همانا دشمنی ساحرست -

نهم سیرماید که کوب نخس بطایع او ناظرست -

عارفی - تفاوت مردمان به پنج صفت بیان فرمود -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطل خراب آن متعبان دنیا دارانند -
 صفت دوم آنکه باطل ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانب مجذوب اند -
 صفت سوم آنکه ظاهر و باطل ایشان خراب آن عوام غاشقند -

صفت چهارم آنکه ظاهر و باطل ایشان برابرست آن علماء ربانیند

صفت پنجم آنکه ظاهر و باطل ایشان معورست اگر بهفتم زمین درآیند از هفت

آسمان حکایت کنند و اگر بهفتم آسمان روند از هفتم زمین نشاندند -

اسکندر - از ارسطو حکیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موفقت و کدام نالایک حکیم فرمود
 لایک خدمت ملوک کیست که

ایں باشد نه خائن (که امانت سبب غرمت و خیانت موجب امانت)

قانع باشد نه طامع (که قناعت بختیست گراں و طمع بختیست بیکراں)

نگوگوی باشد نه غیب جوی (که نگوگوی محبوب و مقبولست و غیب جوی مژد و مخدول)

موانع باشد نه منافق (که نتیجه اتفاق مهر و وفاست و ثمره نفاق جور و جفا -)

بر طریق سنت باشد نه براه بدعت (که تأیید سنت بر وضه جهان میرود و داعی بدعت را

بهاوی خلالت میکند -)

لقمان حکیم را پرسید پرسید که اگر بنده را بیک نعمت مختار کنند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بدو نعمت مختار کنند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر سه نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بجز نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت مَحَارَ
 باز پرسید اگر پنج نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیاء و نیک بایز پرسید اگر بیش
 نعمت اختیار دهند منسوب دای فرزند بر که این پنج نعمت محبت کنند بهای مرد کاست که جلایهای آبی در انشا
 واقع - چون ارکان دولت نقش اسکندر تابوت زربجاس آورده اشارت نکند
 کردند که درین وقت عبرت انگیز و حیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام گردد که تنبیه خاص و
 نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان ارسطو بیان نمود که ای شیرین زبان آل کدام چیز بود که
 امروز ترا بکلم نمود -

دیگری گفت که اسکندر مال و قرائن از نظر مردم نهان مینمود امروز شل مال و قرائن
 او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت که دیروز پیش اسکندر سچاپس را یارای کلام نبود امروز او را هیچ
 یاری کلام نیست -

چهارمی گفت که دیروز اسکندر کار خاص و عام بذات خاص انجام میداد امروز
 بسر انجام کار خود عاقرست -

پنجمی گفت این پادشاهیت عایجاد که از شرق تا غرب بر بسط زمین محسوس بود
 امروز در دره زمین بر و احاطه خواهد نمود -

خمس و پرویز از بزرگی پرسید که از طبقات خلای سیاست کیست و لائن مروت

کدام - گفت پنجمه اند - طبقه اول در ذات خود نیک و همنیکی ایشان خلق میرسد
ایشان را تقویت باید داد و بایشان صحبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است
اما از نیکي ایشان بکس نرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر تحریص باید کرد -
طبقه سوم میانه حال نه از ایشان خیری بر دم میرسد و نه شر ایشان را راه
خیر باید نمود و از شر تحذیر باید نمود - طبقه چهارم که بد باشند اما بکسی بدی نرسانند
ایشان را خوار باید داشت تا ترک بدی کنند طبقه پنجم که بهم بد باشند و بهم بدی
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد و وعده و وعید و تنبیه و تهدید آنکه ضرب
پس حبس و آخر کار قتل -

باب السداسی

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تا نخواند مرو - تا نپرسند مگو - راست
گو - و عیب بجوی - اگر داری بگوی - و اگر نداری دروغ مگوی -
طیب لبیب فرمود - سلامتی تو در نگهداشتن اعتدال میان شجری و بزمی
املا - و ظلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون میباشد -
نکته پادشاه را باید که ششکس از بیت فرماید و بخود راه نماید - اول
وزیر دانا - دوم دبیر است مسلم - سوم شاعر خوشگوی - چهارم مهندس کامل -
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هندا - گفته اند شش چیز مانع وسعت معشیت - اول کاهلی - دوم
 رغبت زنان - سوم رنجوری و اندی - چهارم الفت وطن - پنجم قناعت - ششم
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی لگبوی - و صلاح جوی - صبور - و مشکور -
 نیکو کردار - و بر و بار - خواهد بود -

عاقلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز مانع میشود - توانگری از بخل - ترافت
 از بے ادبی - اولاد از نالائقی - علم از بی علمی - زندگی از نفاق - حسن صورت
 بسیرت -

حاذقی فرمود - شش چیز بیشش چیز فائده نهد - یکی قول عمل - دوم دوستی
 بی تجربه - سوم علم بصلاحت - چهارم مال تجارت - پنجم صدقه بر بنیت - ششم
 زندگانی بصیحت -

فاضل فرمود - هر که ز رسیدن دانش اویقین - و یقین اویخوف - و خوف اویعمل -
 و عمل اوبرورع - و ورع اوباخلاص - و اخلاص اوبشاهادت - پس او ابد
 بالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیم است -
 و تسلیم عبارت از یقین - و یقین عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت
 از اقرار - و اقرار عبارت از ادائیت - و ادای عبارت از عملت -

افلاطون را پرسیدند که کیست سالم از کردارِ ناستوده - گفت آنکه کند عقل را بهر
وزن و هر اوزیر - و موغظت را بهار - و صبر را بهر - و ترس خدای را دوست - و ذکر درگاه
مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خلق یکسان باش - با دوستانِ خدا دوستی
کن - احسان کن از بسیار دال - و احسان خود را اندک دال - فروتنی را دوست دار -
و از شر و دشمنان پر خد را باش -

مولانا روم فرمود - تا خیال منکر خوش روی زند فکر شیرین مرد را فریب کند
جانور فریب شود لیک از علف آدمی فریب زعزت و زشرب
آدمی فریب شود از راه گوش جانور فریب شود از خلق و نوبش

بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول عقل کامل -
دوم تندرستی بدن - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولادِ نیکو کار پنجم زنِ فرمانبردار
ششم گشگوی استوار -

موغظت قول و در از صدق بیکارست - و مالِ خیر بار دل آزار - علم بی عمل نیند
زنگ آلودست - و عمل بعقیدت محض مبیود - ملکِ سیاست و عدالت خانه بیچرخ است
و نسیم مالدار باغِ بیبهار و سر بید باغ -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا
ساز - ملک را بوزیرِ خدا ترس مضبوط دار - شریعت را بقشار طریقت را

را دل - حقیقت را جان - رعیت بی اطاعت را رعیت دلاں -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست و پرا سرشت گرسن در نشانی بباغ بهشت

در از جوی خلدش سبکام آب ببیخ انگبین زیزی می شتاب

سر انجام گوهر بکار آورد بهمان میوه تلخ بار آورد

مولانای روم - فرمود - سنت بدگزشت اول بزاد آن شه دیگر قدم بر روی نهاد

هر که او نهاد ناخوش سنته سوی او نفرین رود هر ساعت

نیکوای فرستند و ستها بماند و زلسیماں ظلم و لغتها بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شش نوع انسان از شش قسم

گناهان بدوزخ روند - امیران از ظلم - غریبان از تعصب - مالداران از تکبر - سوداگران از

خیانت - و مقامان از ناوانی - عالمان از حسد -

حکیمی - فرمود - عادتیکه هیچ نصیحت اثر نمیکند جهالتست - مرضیکه هیچ دوا

فاده نه دهنده است - بنائیکه گاهی ویران نیست عدلست - و ثمریکه همیشه شیرینست

صبرست - و بلائیکه آدمی از او گریز نمیکند عمیشت - و عیشیکه از او گریز میشود

یا و آئینست -

مناجات الهی خلوتی ده که آنجا ماوس ننگنجد - سلوتی ده که دو عالم را یکسو بنجد -

شناسائی ده بیپندار معرفت - روشنائی ده بخیاال محبت - در مجلس انس نشاط

کرم نهای - بر براط قربان با کرامت فرا -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود بیچکس را یکشم حقارت منکر - سعادت دنیا و آخرت و صحبت و ناشناس - محال را بیچک تاویل باور کن - نادانرا زنده مدال خود شناسی را سرمایہ بیکراں و اں - اندک خود را بہتر از بسیار دیگر اں و اں - بزرگ جہود - از اوستا پرسید کہ چہ چیز است کہ نخوردہ تن را سود دہد - گفت شش چیز اول گریہ معتدل - دوم بوی خوش - سوم جامہ نرم - چارم دید از نیکو اں - پنجم صحبت نیکو اں - ششم نیکی دیدن از دوستاں -

بطلمیوس - فرمود - نقصاں پادشاہ در شش چیز است - اول سختی زمانہ بیصبر گردیدن دوم خانہ خالی بودن - سوم باران نہ باریدن - چارم نشہ شراب سرشار ماندن - پنجم با زناں صحبت و زیدن ششم بدمزاجی در سزا و جزا مبالغہ کردن - بادشاہی فرمود - کہ پادشاہ را باید کہ شش چیز اختیار نماید کہ از اں آبادی سلطنت و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و انصاف و معاملات - چارم حفظ اوقات - پنجم عادت سخاوت - ششم قوت شجاعت -

ذی تجربہ - فرمود - کہ قدر شش چیز در شش وقت یعنی قدر سپاہی در وقت محاربت - و در بیماری قدر صحت - و در نصیحت وقت آفت - و قدر دولت وقت فلاکت و قدر آدمی بعد ہلاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت میفزاید -

سقراط - بشاگرد اں خود وصیت کرد کہ اول حرص دنیا بگذارد - دوم با فزوننی نعمت

شکر بجا آرید - سوم بوقوع حوادث و لمای خود را قوی دارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را ادنی
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دوستان با خلاص غافل مباشید - ششم هنگام شدائد
بصبر کوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر مومشش چیز واجبست - و دوبر
زبان و دوبر دل - و دوبر تن - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه
بر دلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقت - و آنچه بر تنست طاعت خدا تعالی
و رنج برداشتن از خلقت -

حکما گفته اند - هر که بصفات شگانه دست آید دوستی را شاید - اول اگر عیب
کسی بداند مخفی گرداند - دوم هر کسی بیند عیب نپسند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -
چهارم احسان کسی بر دارد بر طای نسیان نگذارد - پنجم از کسی جرمی بنید بحساب نگیرد -
ششم اگر کسی عذر پیش آورد بپذیرد -

خداعه - بسفاست و ذنابت اشبه است و بدون همتی و پستی مشبه اشارت
الحرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر عادی و رهایی از چنگ ظلمه است چه اگر
مطلب بمصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد بمفسده قبیحت خطاست
مرد خردمند را همان بهتر که با اهل قرابت و انبای جنس و صاحب دین و اهل خانه
راستی مرعی داشت که بجای وحلیت نگراید و از جاده مستقیم صدق منحرف نشده
باخذاع و غبت نماید -

خواجہ محسن بصری - فرمود - که فساد و لما از شش چیز است - اول آنکه باید
توبه گناه میکنند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمیکند - سوم آنکه عمل نیک میکنند و خلوص
نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزاق میخورند و شکر بجای نمی آرند - پنجم آنکه حرص کثرت
مال میدارند و از تقسیم قسام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگان را دفن میکنند و از
عبرت خالی هستند -

شیخ معاذ - فرمود - نزد من تمام طبع خامست که بغیر عمل مستطیر جزا بود و بدین
اطاعت آرزو از خدا نمود - و بیند است گناهان امید و از بخشش بود و بتقوی
طاعت امید قرب الهی نمود - و نهال اعمال بد و زرخ کاشت و امید ثمره جنت داشت
و جستجوی مکان فرماں بران مبصیت پنداشت -

سمنون - را پرسیدند آنچه یافتی بچه یافتی گفت بانس گرفتن با کسیکه شما با او انس
نمیگیرید یعنی تنهایی و بو حشت گرفتن از کسیکه شما از او حشت نمیگیرید یعنی خلق و
بدیدن غائبی یعنی عقبه و بنادیدن حاضری یعنی دنیا و بزیانیدن مرده
یعنی دل و بمیرانیدن زنده یعنی نفس -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - تقوی بشیریت بکاری نیاید - و من
آست که پیروی شرع نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از
حق جل و علویت - و خیانت در و رعیت و زریست و گناه - و از از کتاب و زور
گناه سازد الله -

سعدی - فرمود که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و به شب دیده بر هم بسته - و مصحف عزیز کنار گرفته - و طائفه گرد و ماحفته - پدر را گفتم ازین یکی سبب برنیدار که دو گانه بگذار و گفت ای جان پدر اگر تو نیز بختی به که در پوستین خلعتی -

حکیم ابو سهل کوفی - فرمود که خاطرداری مہاں میکرده باشید - و بتلافی عمر گذشته بکشید - و توقیر فقرای گوشه نشین بر خود لازم گیرید و در دہای دشمنان گنجائش صفائی باقی دارید - و بازن بد مزاج بد رشتی پیش میاید - و تعلیم فرزندان از علم دین شروع کنید و تا علم حکمت انجام رسانید کہ (نتیجہ کار ہای دین دنیا علم حکمت -

علی کرم اللہ وجہہ - فرمود - ہر کہ جمع کرد شخصیت طلب حنث رستگاری و وزخ را بدبیر کرد - یعنی ہر کہ شناخت خدا تعالی را پس فراموش کرد اورا و ہر کہ شناخت شیطان را پس نافرمانی کرد آزا - و ہر کہ شناخت آخرت را پس طلب کرد اورا - و ہر کہ شناخت دنیا را پس بگذاشت اورا - و ہر کہ شناخت حق را پس پیروی کرد اورا - و ہر کہ شناخت باطل را پس بگذاشت اورا - حکایت - یکی از ملوک بیدین در ویشی رفت در ویش فی الحال سجدہ بجا آورد وزیر شاہ پرسید کہ ایں چه سجدہ بود گفت سجدہ شکر پرسید کہ برای چه شکر کردی گفت خدائے پاکرم بای آنکہ سلطان از نزد من آورد و مرا پیش سلطان برد کہ آمد

شاهان نزد درویشان عبادت و رفیق درویشان برگاه شاهان معصیت
چون سلطان اطاعتی حاصل شد و معصیتی از من صادر نگشت محل شکرگزاری و سپاسداری
باشد.

سقراط - فرمود - یکسب حلال تحصیل مال و نفقه بابل و عیال بهترین اعمال است و
بوقت قهر و غضب دست و زبانه نجوش و آزار نگذاشتن بهترین خصالت است - و کسیکه
اطلاع عیب نماید اغوا و باید - و هر که بتالش لغو مغرور نماید التفات نشاید - و کامل
آنکه بر خواهشهای نفسانی غالب باشد و عاقل همانکه دشمن او بخوف و بادوست بکرم
و وقالب باشد -

نقل - حجاج ثقلی خواجه حسن بصری فرزند ادایشان بصومعه حبیب عجمی متوارشیده
بنماز مشغول گشتند - سپاهیان ظالم دو حبیب عجمی در گرفته نشان حسن بصری پرسیدند
ایشان گفتند که بصومعه منت و نماز میگزارد - سپاهیان و اخلافتند چند آنکه حبسته
نیافتند - باز پرسیدند باز بصومعه نشان داد - سپاهیان گفتند که تو را پدر عرونی
دروغ میگوئی - گفت شمارا خدا نابینا کرده است - چون سپاهیان
برگشتند خواجه بیرون آمد و گفت که ای حبیب تو که سخن راست فرمودی سلامت
رو نمود -

شیخ الرئيس فرمود - جَمِيعُ الطَّبِّ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ یعنی تمام طب در دو بیت جمعیت
وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ و خوبی گفتن در کمی کلام است -

تَقَلُّ إِنِ أَكَلْتَ وَبَعْدَ أَكْلِ كَمْ خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ وَبَعْدَ خَوْرٍ -
 تَجَنَّبُ فَالْشِّفَا فِي الْإِلَهِيَّةِ نَامٍ بِهَيْزَلٍ بِسِ شَفَا وَرِضْمٌ شَدَنَسْت -
 وَلَيْسَ عَلَى النَّفْسِ أَشَدُّ بَأْسًا وَنَيْسَتْ بِرِذَاتِهَا سَخْتَرُ خَوْرٍ
 مِنْ إِدْخَالِ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ اِذَا دَخَلَ خَوْرٌ اِذَا دَخَلَ خَوْرٌ
 لَطِيفُهُ شَخْصِيْ شَخْصِيْ قَاضِيْ اَمَدٌ وَكَفَتْ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ
 كَفَتْ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ
 حَرَامٌ شَدَنَسْت اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ
 قَدَرِيْ خَاكِ بَرَسَرْت رِيزِمِ اِلَى رِيزِمِ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ
 وَهَكَفَتْ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ
 كَفَتْ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ اِذَا خَوْرٌ

اتفاقِ جهودِ طولِ كلامِ مذمومست مگر در شش موضع که استثنایافته - اول
 ذکر واجب الوجود عزّ شأنه که اشرف الازکار فاذا ذکره بالعشی والابکار - و دوم ذکر
 محامد افضل الرسل وائمة المعصومین - سوم الحاج والحاج در مناجات از و اهب
 العطیات - چهارم نصیحت ارباب خیر و شریر بشرط تاثیر -
 پنجم موعظه هدایت قرین که عامه را از چاه ضلالت بجا هدایت رساند -
 ششم شکر بنعم مجازی و حقیقی و مابقی بیکارست و نامستزاور -

بَابُ السُّبَاعِي

قال علیه السلام - حیاة الدنیا بالناس - وحیاة الناس بالعلم -
وحیاة العلم بالعمل - وحیات العمل بالاخلاص -
وحیاة الاخلاص بالقلب - وحیات القلب
بالروح - وحیات الروح بالحق -

حاذقی - فرمود - نهنگس از نهچیز مستخر شوند - حق از یاد - سلطان از
مزا جداری - زن از زر - دشمن از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -
نجات از عقل -

ارسطو - فرمود - خاموشی سبب راز یاده کند - و راستی دست در را - و تواضع
محبت را - و انصاف متری را - و حلم یار و دوست را - و بخشش نام و آوازه را -
و عدالت ز بونی دشمن را -

لقمان حکیم - فرمود - عقلند سعادتمندانست که احسان نماید و شکر گوید -
سخن گوید از روی علم - خاموشش ماند از راه حلم - در توانگری میانه رو - حقگو و
مقتضو - خطایند عیب نجیبند - ادنی را بچشم حقارت نمیند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجای مومن کیسای سعادتست - عقل رهنمای او علم دوست
او - حلم برادر او - ثبات پدیر او - نرمی مادر او - صبر سپه سالار او - عمل سرباز
او - کار او -

حکما - و خاموشی هفت حسن دیده اند - اول عبادتست بیرنج - دوم زینت

پیچریایه - سوم بیتبست بسلطان - چهارم خصارست بید یوار - پنجم بنیاز است
از عذر خواست ششم راحت کرام کاتبین - هفتم پردو عیب -

ابن عباس رضی الله عنه - فرمود - که عاقل اخسایا میکند بخت
چیز بر هفت چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی بر
بلندی - موت بر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقری بر امیری -

حکیم عبدالرحمن خازنی - فرمود - پیر بقیل چشمه بی آبست - و جوان بی آب
چون باغ افانه شاداب - درویش بمعرفت دید و بینور - توانگر بخیل و خست
بیشتر و از خدا دور - عالم بعیل اسب بیجام - و حسین بشیرم بینمک طعام بسلطان
بیعدل ابرنمایان و بیباران -

لطیفه - پادشاهی لشکار میرفت - آژاده را دیدگی به پلو بسته - و خودش
فرم نهشته - گفت ای آژاد سگت خوبترست یا خوت - گفت قربان شاه -
سگ پرگز از فرمان این گدا - پس شاه و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ
بهتریم - ورنه هر دو از سگ بهتریم -

خواجه عبدالله انصاری - فرمود - منت نه و منت منه - عمر را غایت
دان - تندرستی را غنیمت دان - فخر از فقر و جفا دکن - بر زاهد جاهل اعتقاد کن -
کسی را بخدمت و جنگ وعده کن - دوست را بتواضع بنده کن -

شیخ ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ملقب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت

چون مدعیست و مرض مانند خشم - و علامت مانند شام - و نبض و قارورہ چون
سند و ستاویز - و روزِ بحرِاں چون روزِ انصاف - و مرضِ مثالِ شکر - و طبیبِ مانند
قاضیِ انصاف کند بہت -

جنید بغدادی علیہ الرحمہ - فرمود - صوفی آنست کہ

دلِ او چون دلِ ابراہیم	و تسلیمِ او چون تسلیمِ اسماعیل
و صبرِ او چون صبرِ ایوب	و شوقِ او چون شوقِ موسیٰ
و اندوہِ او چون اندوہِ داؤد	و فقرِ او چون فقرِ عیسیٰ

و اخلاصِ او چون اخلاصِ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم باشد

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - دنیا را اگر دوست داری بدہ تہا باند - و
اگر دشمن داری بخورتہا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینہم پنج
بہبودہ چراست - مہر از کیسہ بردار و بر زبان نہ - مہر از انبان بردار و بر ایماں نہ -
انچہ از آن ماست از ناگرود - و انچہ از مایست بر ناگرود -

راویت یکی از بنی اسرائیل بلی بزرگ از ریگ بگذشت و وقتِ قحط بود
گفت اگر اینہم گندم بودی ہمہ بدرویشاں دادمی - وحی آمد بر رسولِ روزگار کہ
اورا بگوئی کہ خدا تعالیٰ صدقہ بر تہا پذیرفت و چندان ثواب داد ترا اگر توداشتی و بصدقہ
دادمی ہماں بودی - پس نیتِ مومن بہتر از عملِ وکر داراوست - کہ کردارِ بی نیت
عبادت نبود - و نیتِ بی کردار طاعت نبود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید بهتیش کم گردید - هر که خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شهرت یافت به آن کار - هر که بسیار کرد کلام زیاده شد بهیودگی او - چون بسیار شد بهیودگی او کم گردید شرم او چون کم گردید شرم او کم شد بهیزگاری او - چون کم شد بهیزگاری او مرده شد دل او -

هوشنگ - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش به بدکاری برای پرهیز از آنست - و دانش و کردار چون جان و تنه - دانش نخست و کردار بر - و دانش پدرست و کردار پسر - دانش بیکه واپسندیده نباشد - و کردار بیدانش با نجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جام مرصع برزد دید - چون محابس بپای رسید ساقی آواز داد که هیچکس نزو و تا جام مرصع پیدانست کسری فرمود که خبردار بگذاز چرا که آنکس که گرفته است باز نخواهد داد زیرا که آنکس دست با هیچکس نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مقبلان را هفت صفتست - اول بعلم نافع توغل و کمال - دوم خیال سخن خود بهمه حال - سوم رغبت صحبت نیکوای - چهارم سخاوت پنهان - پنجم نیکامی و شهرت را عادت - ششم تندرستی و فرحت را رغبت - هفتم عمر طویل از رب جلیل -

ذات حق جل و علا	گفت	سوال کرد که از آسمان فراختر چیست
بر بگناه بتان	گفت	پرسید از زمین کدام شی گران است
دل قانع	گفت	پرسید از دوریا کدام شی توانگر تر است
مسد	گفت	پرسید از آتش کدام شی گرمتر است
دل منافق	گفت	پرسید از خار کدام چیز سخت تر است
غماز	گفت	پرسید از تیم کدام شی ذلیل تر است
سکیمه ابو جود	گفت	پرسید از زهر کدام چیز سرد تر است
قدرت اجرایی		
حاجت نمکند		

حکیم یوسف شمالانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جو شیده و دشمنی در رو و لها پوشیده - دوستی با لها صورت بگیرد و دشمنی بکلی که درست می پندیرد - بنیاد آن یقینست و بنیاد این گنجان - غریب از آن یکی نیست و شتری این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آن بر دلها نیست - اقرار از یکی بر زبانست بدل ایفای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید اندر آن همان وقت بیش از بیش بیاید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - متقی آنست که از آلاش بغض و حسد پاک باشد خوشخوی آنست که بدانند بیکوئی یا و کند - هنرمند آنست که ترک زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و بکبت تغیری در عادتش نیاید

جو افراد آنست که در حق مردم احسان کند و بر زبان نیارد و بمسایل آنست که از پیرایه علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

خواخه عبد الله انصاری - فرمود: حقیقت مثل آبست و شریعت مثل آفتاب - در روشنی عالم بافتابست و زندگانی آدم باب - شریعت کشتی و حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت مرصفت است استمانست بشریعت حقیقت پیوستن بهمانست - شریعت راه و حقیقت منزلت راه ناپیموده بمنزل رسیدن شکست - حقیقت سدا و شریعت دروازه است از دروازه نگذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلید است و حقیقت قفل سدید کشیدن قفل سدید ممکن نیست الا بکلید.

منقول - عادات هفتگان که در سنگا آنست اگر برداں بودی از کالان دزدی اول گرسنه بودن عادت صالحان - دوم شب بیدار ماندن عادت زاهدان - سوم در جور و جفا با مالک نزویکی جستن عادت صریدان - چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت سادگان پنجم اگر دور کرده باز طلبند بچینه باز آمدن علامت تسلیم ششم بوقت خوردن دور نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که التفات کند عقب وی دویدن علامت محبان -

روایت - بست مردم از قبیلہ عبد القیس که سردار آنها اشج عبد القیس بود

برای حصول ملازمت مصطفوی به مدینه منوره رسیدند - و همه بشتاب بخدمت نبوی حاضر شدند مگر اشجی بتمام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه دربر کرده آهسته آهسته به ثبات و وقار در مسجد شریف رسید و رکعت ادا کرد و دعا کرد پس از آن بحضور نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه اشجی پسندیده نمود و فرمود که ثبات و وقار و خصلتست که بارتست الله تعالی آزادوست میدارد -

مباحثه - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشید که تو و اینقدر عمر دراز باز هم بتعجب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر و حجب میرت چه راز است - غلیو از جواب داد که پسمانده درندگان از لقمه میکنم و هر روز چند پرندگان از لقمه میکنی حیرتم سیزاید که ظالم اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - ای عزیز بمعیار عقل و تیز جوهر خود بشناس - و بکس بر قیمت گوهر خود قیاس - که بتناعیت کاسد و بضاعت فاسد - نه با کسی پاید نه اعتماد را شاید - پس صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی مصروف داری و کار را بر مضایح سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیش هر چه گویی ارزی -

گردیده شوت و هواخواهی رفت کردم خبرت که بسینواخواهی رفت

بنگر تو کئی و از کجا آمده میاں که چمکینی کجا خواهی رفت
 حاتم اصم فرمود - مؤمن بفکر و عبرت مشغول بود و منافق بحرص و امل -
 مؤمن از همه کس ایمن بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسان بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن از همه کس نوسید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - مؤمن طاعت
 میکند و میگرد و منافق معصیت میکند و میخندد - مؤمن تنهایی و خلوت را دوست میدارد
 و منافق زحمت و مخالفت را - مؤمن سیکار و دوسیرسد که نذر و دو منافق نیکار و دو طمع
 آن دارد که بد رود -

هجادله - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه خبر یافت و گفت ای
 درویش این جامه منست درویش گفت ما تو و جامه همه اوست و خدا خود
 پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام همه
 اوست چوب در دست گرفت و زدن آغاز کرد - درویش گفت چرا میرنی -
 گفت ما تو و چوب همه اوست خدا خود را نیز ندانجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمہ بیمار شد خلیفہ طبیب ترسار ابعاجت وی فرستاد
 طبیب پرسید که خاطر تو چه میخوابد گفت آنکه تو مسلمان شوی گفت اگر مسلمان شوم
 نیک میشوی گفت آری چون وی ایماں آورد شبلی از بستر بجاست و از
 بیماری اثری نماند - پس هر روز پیش خلیفہ همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت پنداشتم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش
طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم سینه کم واقع میشد حال آنکه کم تفان
می افته - پیش ازین اقارب و عشار معاوان یکدیگر بودند حال آنکه عیونند پیش
ازین بر تو انامی برادران ناز میکردند حال آنکه از شر آنها احتراز میکنند - پیش ازین در پیشانی
افعال قبیحه اصرار داشتند حال آنکه اشتغال آن افتخار میدادند - پیش ازین عقوبتیکه
بگنندگان لازم بود حال آنکه نصیب بگنایانست - پیش ازین همت در کار بود حال آنکه
در کارست - پیش ازین هر چه عیب بود حال آنکه نرسد -

خواجه عبداللہ انصاری فرمود ایغریزیت با من غیر باید کرد و قطع تعلق از غیر
باید کرد - که وقت فرصت تنگست و شتابانی عمر بید رنگ - و راه پریم و سفر غلیم
در پیشست و صعوبت و مشقت این منزل بیش از پیشست - راهی بس یار خطیر و
باریک و منزلی بنهایت تنگ و تاریک - درش قبض انقطاع در بند و کلیه آن بر
طایر باند - برایت آن بعدم معروف و نهایت آن بقضا موصوف - درین راهی
نوشه غیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازه بیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خدمت ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بنایت خبیثست که او لطم اصحاب نفوس خبیثه را در
زوال نعمت اثر تمام باشد -

دوم بخیل که مردود و مغبوض چه سخا پوشنده عیبها و بخل پوشنده
هنرا -

سوم سفله و دوی همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیست نه قابل
عقوبت -

چهارم غیبتگر که اگر بیاں او واقعت غیبتست و اگر غیر واقعت هتیا
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناحق شناس که همیشه منکوب و مقهور می باشد و از دلهای
آشنای و بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیارگویان سخن پریشان که از محبوظانست و در خبر آمده که در سخن بسیار
غلط و سقط بسیار -

باب الثانی

عثمان رضی الله عنه فرمود - علامت عارف هشتت - دل او بخوف و امید
زبان او تعریف و ثناءست - چشمان او بجا و بکاست - و اراده او بر ترک و رضاست یعنی در ترک
دنیا و طلب رضای مولا

متفق علیه نجبا که با نفس بقهر - باطن با نصاب - با بزرگان بخدست -

با فرداں بشفقت - باوردیشاں بسجاوت - بادوستاں بنصیحت - بادشمنان بجلم -
باجاهاں بنجوشی باید پرداخت -

حکماً - گفته اند که حق بجانہ تعالیٰ بہشت عادت از بہشت آدمیان ناپسند فرمود -

بخل از مالداران - تکبر از فقیران - طمع از عالمان - بیجائی از نسوان - کابلی
از جوانان - محبت دنیا از پیران - ظلم از پادشاہان - ریا از عابدان -

مبادلہ - صدق و وفادار خواب مکر و فریب بیدار - دروغ موثر استی بے اثر -
حرص با فراطقاعت بتفریط - نتیجہ الفت کلفت - حقوق مبدل بعقوق - علما بعمل
زہاد و باریا - خداں گستاخ بدان مخطوطانیکار بخور - مسلمانان در کتاب مسلمانان
در گور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - آہستہ باید بود لیکن دانستہ باید بود -
دانستہ بخرابات شدن رواست - و نادانستہ بناجات رفتن خطاست -
بہشت بہانہ میدہند - اما بہانہ میدہند - حال بہانہ است - و قال افسانہ است - یا لک
ازیں ہر دو بر کرانہ است -

من کلام علی کرم اللہ وجہہ - هیچ مالی نافعت از عقل نیست - و
ہیچ تنہائی موثر از خود بینی نیست - و ہیچ رنیتی مثل خوی خوش نیست -
و ہیچ یزانی مثل ادب نیست - و ہیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست - و ہیچ فضیلتی
مثل تواضع نیست - و ہیچ شرفی مثل علم نیست - و ہیچ پشتبانی محکمتر از مشورت

نیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز بپوشیده است - حرمت زن
 بشوهر - و عزت فرزند پدر - و دانش شاگرد استاد - و قوت سپاه به لشکر
 و کرامت زهاد تقوی - و امنی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رونی
 عدل بعدل -

لقمان حکیم فرمود - منافق راه هشت نشانست - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر
 خاموش ماند فیضت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد همت نهد - و اگر
 چیزی گیرد شکر نکند - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید همت دهد و در امانت
 خیانت کند -

پسند کار زستان در تابستان راست کنید - از همسایه بد و مردم بد گریزان
 باشید - از بد اصلا و خیر بخواهید - درخت نوبش نیند انکه درخت کهنه برکنید -
 برگرفته زنان کار کنید - و از مکر ایشان غافل مباشید - در جوانی از پیری بشید -
 کار پیری در جوانی راست کنید -

واقع - هر کس اهل زمان دینی اعتباری هان حکم - تقرب سلطان - و
 حال خراب - و آواز نرسیدگان - و وفای زنان - و تملط دیوانگان - و
 سخاوتستان - و ارادت عامیان - و فریب دشمنان - دارد که هیچک از آن عباد
 نتوان کرد و در بقای آن دلشاد نتوان کرد -

هوشناک - فرمود - هشت چیز از علامات جهلست - اول بیوقع غضب کردن - دوم بغیر حق
بخشیدن - سوم بدوست و دشمن تمیز نکردن - چهارم نسبت بیوفایان حسن خلق نمودن
پنجم پیاده بسیار سخن گفتن ششم رنج باطل گرفتن هفتم بنا آرمود اسید داشتن هشتم بنا اهل غرض
اهل فرهنگ فرمود - که از مشیر نادان بسلطنت فخر میشود - و مرکب معاصی از
حیا دور - فریب زن مرد عاقل را هنر - صحبت جهال علما را دشمن - بکا بلی و بیکاری
جمیع خاطر پریشان میشود - (و بنا زو نعیم تعلیم اطفال) نقصان - قرض مقرض محبتست
و از غفلت زوال دولت -

عاقله فرمود - علامت نیکبختی هشت - اول اکل حلال - دوم صدق مقال - سوم
نفس اماره را مقهور داشتن - چهارم از لهو و لعب خود را دور داشتن - پنجم
علما رغبت کردن - ششم مراتب بزرگان را محافظت کردن - هفتم غریب را مطلع
و احسان خوشدل نمودن - هشتم دوست و دشمن را بجانب خود مائل نمودن
فاضل فرمود - کسیکه حساب نفس خود کرده و سود کرده - و هر که غافل از این زیان کند
و هر که رحم کند رحمت کرده شود - و هر که عبرت گیرد بینا شود - و هر که بنیادش دگرنگند -
و هر که فهم کند بداند - و هر که بداند عمل کند - و هر که عمل کند سلامت ماند و هر دوسرا -

عارف فرمود - که از هشت چیز بهترین حاصلست و باعث آسایش دل - از بهر
مراود - از کوشش آسانی - و از فروتنی زهد - و از قناعت تواضع - و از خاموشی
عافیت - و از نیکوکاری فراغت - و سرواری نمره سخاوتست - و شکر گذاری

ترقی دولت -

حالیہ خرداں بابرزگان و ریوشش - ہمسایہ باہمسایہ درغوشش - وسیع
و شریف اکثر محتبوشش - و باطن کلمہ حق خاموشش - و طلقہ بندگی نفس لادہ
درگوشش - و روز جزا مطلق و اموشش - و اکثر از یادہ کمر و تیر بہیوشش سخن
مختصر اکثر گندم ناوہ و فرووشش -

حناجات - ملک پادشاں از زبان مار از ہر چہ زیباں ماست خاموشش کن - و
از دل ما انچہ سبب ذل ماست خاموشش گردان - قالب مار بتوفیق ہایت
کرداری وہ - قلب مار از تلقین عنایت گفتار نمی بخشش - نوری دہ کہ ظلمت
آب و گل را بیاورد ہمیم - حضوری بخشش کہ فضولی جاں و دل باز رہیم - علیکہ
عطا کردہ بعل رساں یقینت یکہ رہ نمودہ باطل رساں -

نوشیروان فرمود - بدگوی مردمان مباحثش تا بدگوی تو نکشند - پر دہ کس
بد را پر دہ تو نذرند - پس کس نمنند تا پس تو نمنند - بی آزار باشش تا ہم
باشی - بگفتہ خود کار کن تا بگفتہ تو کار کشند - آزار دل بیرون کن تا در شمار آزارگان
باشی - سخن برخواہش مردمان را تا در ہر دل جای داشتہ باشی - داود از خود
بدہ تا از داوری بینای باشی -

ایات حقیقت آیات قبلہ شاہان بود تاج و کمر	قبلہ ارباب دنیا سیم و زر
قبلہ صورت پرستان آنگل	قبلہ سنی شناسان جان و دل

قبله زاهد و محراب قبول ؛ قبله بدستیاں کارِ فضول
 قبله تن پرورانِ خواب و خویش قبله انساں بدانش پرورش
 قبله عاشق وصالِ بی زوال قبله عارفِ جمالِ ذوالجلال -
 نصفت شبی درویشی تلاوتِ کلامِ اللہ مشغول بود - دانست که
 دزدے دروں خانہ می آید آیتی بلند خواند - دزد دانست که کسی بیدارست
 بازگشت - چون خواب بر درویش غلبه کرد و دید که قیامت قائمست - و فرماں شد
 کہ اعمالِ بندگاں بسجند - در تو بہت درویش چون تلاوتِ آنشب سنجند
 آیتیکہ بلند خواندہ بود بسجند - درویش گفت ای منہم تلاوتِ سنت گفتند ای آہ
 برای حق خواندی -

ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ - فرمود - زینت ہشت چیز ہست
 وابستہ و پیوستہ است - زینت فقر بہرہیزگاری - زینت نعمت شکرگزاری -
 زینت احسان نگذاشتن احسان - زینت مصیبت بصبر و شکر - زینت
 علم بکوں و حلم زینت خوفِ باری بگریہ و زاری - زینت نماز بجاہزی و
 خاکری (یعنی عبادت کنندہ را بایہ کہ بفروتنی گزارد) زینت شاکر و
 بذلت و خواری (یعنی پیشِ استاد خود را حقیر و بی توقیر شمارد)
 علی کرم اللہ وجہہ فرمود - نیست بہتری نمازیکہ در وضو نیست -
 و نیست بہتری بصومیکہ در و احتراز از لغو نیست - و نیست بہتری بذکر و قرات کہ در و

توبه و فکر نیست - و نیست بهتری بعلمیکه در و پر هیز گاری نیست - و نیست بهتری
 بما لیکه در و سخاوت نیست - و نیست بهتری با قاری که در و حفظ مراقبت است - و نیست
 بهتر به نعمتیکه در و شکرگزاری نیست - و نیست بهتری به عایکه در و اخلاص
 نیست -

کامل - فرمود - و انا آنست که باقتضای وقت کار کند - بیسنا آنست که بر
 معائب خود و بر هنر دیگران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید فهمیده گوید -
 خوشوقت آنست که بقوت مقاصد دنیا ملول نگردد - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ
 باشد - پیغم آنست که هیچکس را نیازارد - زورمند آنست که قوای غضبی و شهوی را
 مغلوب سازد - عزیز دلهما آنست که از خود بینی و خود پرستی
 واره -

شاه سلون علیه الرحمه - فرمود - اندیشه آخرت پیشه اهل معرفت - ذره
 یاد آتے ہزار ہا ہزار بادشاہی - تلاوت قرآن جلالت ایمان - رضای دوست
 از ہمہ نیکوست - حال آگوی در بدانت در دست چو گانت - فردا نہ گوی در بدانت
 نہ در دست چو گان - ہوشیار باش بیدار باش در بندگی پروردگار باش -
 بسیت نمیگویم کہ از دنیا جدا باش بہر جای کہ باشی با خدا باش
 اللہ بس باقی ہوس -

عاقلان - گفتہ اند کہ علامت اہل شہتت - اول ناخواندہ بر سفرہ کسی حاضر شود

دوم مهان باشد و بر صاحب خانه تحکم کند - سوم طلب خیر از دشمنان نماید - چهارم از ناکان چشم احسان دارد - پنجم دو کس در سخن باشند و خود را هم شامل سازد - ششم در استخفاف حاکم و بزرگان کوشد - هفتم بجای نشیند که لیاقت آنجا نداشته باشد - هشتم بر گفتار بود و بر غیبت سامعان سخن آغاز نماید - لطیفه - سادّه در رنگ علما بمحصل قاضی آمد - از آنجا که ظاهر آن کلمات است - قاضی تعظیم برخاست - و سادّه را بر و سادّه خود جا داد - چون سکوتی بسیار ورزید و تأدیر خاموش نشست - قاضی را گمان فضاش یقین نزدیکتر شد - آخر گفت - چیزی بفرماید - گفت صائم روزه کی افطار کند - گفت وقتی که آفتاب غروب شود - گفت اگر تا نیم شب غروب نشود - قاضی را خنده گرفت و گفت معاف دارید که اول مسئله غلط کردم -

تأکید اکید - دلپذیر و انشور آن اقوال سنجیده است و افعال پسندیده - این دو داده که قوت گفتار داد و طاقت کردار - اگر گفتینها گفته آید و کردینها کرده شود - شکرانه نعمت و بهانه رحمت - اما پایگاه گفتار از کردار بالاترست - آن فرومانده و این فرما پذیر - آن فائده نخست و این فائده گیر پیشینیاں خود را ما آراستید که پسینیاں گوش کنند و شاهزهی راست کرده اند که پیرواں کج نروند - تو دانستی که افسانها برای آن سرانیده اند که بخواب روی - نی نی برای آن گزارده اند که از خواب بیدار شوی -

مناظره - روزی های و غلیوازی بر سه شاخ نشسته میان ایشان
 سناظره رفته غلیواز گفت در قیست که اندیشه میبرم که در زمین با تو برابرم و در هوا به از تو
 میبرم - اگر هر دو هم نواله و در یکایم اشر سعادت بچه حجت در ناصیه تو
 بین است و دواغ نخوت از چه مراد چنین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند
 بسایه اقبال تو نمائند - و همه در سایه تو آویزند و از همسایگی من میگریزند - ترا درین
 معنی حکم ساخته ام تا حکم کنی که حکمت چیست - های گفت اینهمه تو راست گفتی اما بسبب
 تراست گفتی - غلیواز گفت آن که ام عیبت - گفت آنکه همیشه این هنرداری که
 خود را که ماده و گنه داری -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده
 که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دست - آن ساخته ابراهیم
 خلیلست و این بنا کرده رب جلیل - آن منظور نظر موانست و این منظور نظر رحمت
 آن مسجد الحرام معروف و این بقصد الانام موصوف - آنجا مرده و عرفا است اینجا
 محل نور و است - در آن رکعی یافت و درین کنوز معانیست - و در آنجا هفت
 طوف محقق و در اینجا صد هزار خوف از حق - آن شش تلمیز مقام ابراهیمست و این
 متصل بالهام رب کریمست - آنجا تلبیه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که با ششکس صحبت غنیمت بآپیشود - اول آنکه ادای حق و
 خود مرعی دارد - دوم آنکه عقد محبت او بخدا و ثروت روزگار نگیرد - سوم آنکه تعظیم ابرام باب

مرتب واجب داند - چهارم آنکه از غرور و نخوت و غرور پیر بهیزد - پنجم آنکه در حال خشم بر ضبط خود قادر باشد - ششم آنکه با دای مقاصد طامعان بمقدار متعادل سعی نماید - هفتم آنکه هیچگاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه با طبع دوست سلحا و اهل عفت باشد -

هچنین - از صحبت هشتکس خرازا لازمست - اول آنکه حق نعمت منعمان نگاه نداد و خود را بکنفرا ن نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر علم او ستولی باشد و بیسوی خشم گیرد - سوم آنکه بمرور از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق خالی و خلالت بینیا زیندارد - چهارم آنکه بنای کار بر غرور و مکر کند و آنها را از نظر خود پست گرداند - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود گشاده دارد و از راه راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شہوت رشته نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قبله مقصود شمارد - هفتم آنکه قبلت حیا موصوف بود و بشوخی چشتی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بیسببی در حق مردم بدگمان شود و بیحجتی اهل غرور را متهم سازد -

اتفاقیه سه تن از پادشاهان عظیم الشان که در مجلس کسری حاضر آمدند هر چا و سخن را بطرز متمیز بیان نمودند -

نوشیروان - فرمود - که هرگز بر سخن ناگفته پشیمان نبوده ام بر بعضی

سخنان که گفته شد بسیار مذمت غورده ام -

قیصر روم - فرمود - آنچه نگفتمت توانستم که بگویم و آنچه گفتمت بران قادر

نبودم -

خاقان چین - فرمود - چون بهر که سخن نگویم برو غالبم و هر که گفته شد او بر من غالبست -

رای هند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر پنج صوابست یا در معرض ^{جائز ظاهر کردن چیز} خطا -

اگر صوابست قائل در جد آن سخن مانند تا از عده بیرون تواند آمد یا نه ^{گویند} و اگر خطاست هیچ فایده ندارد پس در هر دو حال خوشی یا از مقاست - شکایت - پیش ازین بهمت مردان بدل بود حالا باینست -

پیش ازین صحبت جانبین برای نفع همدگر بود حالا هر یک را قصد اخذ و برست -

پیش ازین دوستان در هر یک دیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول دین متین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال ثواب و میگرداند حالا آبرو برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیگذاشتند حالا اگر اندک نیرسانند منت میگذرانند -

پیش ازین اهل دل محتاج خرمندان بودند حالا خرمندان محتاج نا -

پیش ازین ملوک و امرا جوایمی صحبت دانشمندان بودند حالا میل خاطر بصحبت

مقلدان و سحرگان دارند -

صاحب - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از نهادن عدم در کارگاه بشود ^{بمازایم بقال}

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان و رقالب و دوگانگی ریخت تا، هیچکسی نمیگفت
 با او نرند پس وحدت خود را و خانه ساختگی خانه گل که قاصداً مراحل صوری
 باستعداد و رابطه جسمانی بار امر بطوف کعبه مجازی از گردن رسم ساقط کنند و
 خانه دل که سالکان منازل معنوی باستمداد قافله روحانی شایسته اطفال بد ریافت
 قبله حقیقی بزمه خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست
 آنرا بیابند و بگذارند این را بینند و بردارند - آنرا پیاده و سوار روند - این را نشسته
 و در کار شوند - آنرا بیای تحلیف طی کنند این را بچشم تخمین می کنند - طواف
 آنرا از خانه برآیند و طواف این را بنحانه درآیند - و تعمیر آن صورت سنگ و گل نماید -
 و تصویر این معنی جان و دل کشاید - آنجا بر سنگ و گل طواف کنند اینجا از جان
 و دل لحاف کنند -

قوله تعالى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ يَعْنِي

در شما این آن شخص زیاده کم است که از همه زیاده تقیست و

مستقی آن باشد که ترسند از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق صادق
 و نیکو راحم - و راحم عادل - و عادل باذل - و باذل صبور - و صبور متوکل علی
 الله خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نه راشی - نه مرتشی - نه سارن - نه مقام - نه شارب الخمر
 نه زانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

چه اتقا و شرافت لازم و ملزومه هر که مستقیم شرفیت و شرف متقی -

و هر که از اتقا و شرافت عاریست بدین فایده قریب یعنی حاسد خواهد بود - حاسد
منافی - و منافعی معجب - و معجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور
موزی و موزی بیرحم - و بیرحم بیجا - و بیجا گاهی قائل عظمت و جلال نخواهد بود -

مناجات خواجه عبد الله انصاری علیه الرحمه

الهی دلی ده که در کار تو جان بازنیم و جانی ده که در کار آنجمن پر دازیم -

الهی یقینی ده که در آرزو بر ما باز نشود و قناعتی ده که صعوته حرص ما باز نشود -

الهی دانائی ده که از راه نفیسم و بنیائی ده که در چاه نفیسم -

الهی شفائی ده که از بس معلولان شفائی نیاید تو کشادی ده که از بس ملولان

کاری نکشاید -

الهی همه را از نکر شیطان نگه دار و همه را از کید نفس اداره در پناهدار -

الهی بر آزار کار بس منکر کبر دار بس -

علمی ده که درو هوا نبود و علمی ده که در عوایا بود -

اگر می خام تو بخت کن و اگر بخت ام سوخته مکن -

ناب فوائد انتساب معلم طرز اخلاق ربهنا غفرلہ و اشتغال بمرور تعلیم الاخلاق

با بهام راجی رحمت رب قوی محمد عبد الله صدیقی لکهنوی در مطبع مجتبیائی لکهنو مطبوع گردید

اعمال
واجب الاذعان

بعد حمد ثنائے

خداوند عالم و نعمت جناب سول اکرم
صاحب خلق اعظم صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم کہ
کمال خلق ادا از آیہ اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِيْمٍ پیداست و
جمال رافت و رحمت ادا از آیہ يَا مُؤْمِنِيْنَ رَغُوبٌ عَنْ حِيْمٍ هُوَ
بر شائقان کتب اخلاق و واقفان فوائد شفا و مخفی مبادی کہ کتاب ہذا موسوم
بتعلیم الاخلاق مؤلف محمد امام الدین عتیق بوجہ قانوں برائے گورنمنٹ
دہلی مسبقانوں سرکار عالی با ضابطہ و دخل ہی جبری گردیدہ لہذا
بدون اجازت مؤلف کسی قصد طبع نفرمایند و باعث پریشانی
خود و حق تلفی احقر نشوند ع بر رسولان بلاغ

باشد و بس

المستمر

محمد امام الدین عتیق

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
پذیرند	نپذیرند	۳۳	۱۲	داد	داد	۳	۵
ترا ناویده	ترا ناویده	۳۶	۶	ادبست	ادبست	۳	۱۳
دیگران بپند گیرند	دیگران بپند گیرند	۴۱	۹	عربی	عربی	۹	۱۴
بزرگترین	بزرگترین	۴۴	۱۴	همشینان	همشینان	۱۱	۱۵
بجز بیا	بجز بیا	۵۰	۱۲	باشد	باشد	۱۰	۶
بمرتبه	بمرتبه	۵۲	۸	کیک	کیک	۱۱	۱۳
از کدام	از کدام	۵۴	۱	بدست	بدست	۱۱	۱۴
قادر نباشد	قادر نباشد	۵۵	۱۱	بطلموس	بطلموس	۱۲	۱۰
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۵۶	۱۰	بهر	بهر	۱۱	۱
س	س	۵۹	۶	ثبات	ثبات	۱۱	۱۲
نوع	نوع	۶۰	۱۴	کرداد	کرداد	۲۴	۱۵
نوع	نوع	۶۱	۱۵	از بدی	از بدی	۲۵	۱
با وجود	با وجود	۶۳	۱۰	عربی	عربی	۱۱	۲
میگردانند	میگردانند	۶۴	۴	نعمان	نعمان	۱۱	۶
لولو	لولو	۶۳	۳	بواجبی دانند	بواجبی	۲۶	۱۰
عجیبه حیا	عجیبه حیا	۶۵	۱۱	گردان	گردان	۲۸	۴
باب الثانی	باب الثانی	۶۹		حرقی	حرقی	۱۱	۱۴
روزی	روزی	۷۱	۸	قسمی	قسمی	۱۱	۱۵
بشاست	بشاست	۷۹	۱۰	بادشمن	بادشمن	۱۱	۱۶
بکار آید	بکار آمد	۸۱	۱۲	میکند	میکند	۲۹	۵
فرونگذارند	فرونگذارند	۹۱	۱۴	مبزه زن	مبزه زن	۱۱	۱۱

صحیح	غلط	نمبر	صحیح	غلط	نمبر	نمبر
پنجشترطشت	پنجشطرت	۱۲	خشرا	خشرا	۳	۹۵
ربانیند	ربانینید	۴	آنکار	انکار	۸	۹۶
سقتها	سقتها	۷	قدصرا	قدرا	۱۶	۹۷
باب السداسی	باب السداسی	۱۳۶	هخشین	هخشین	۲	۱۰۲
"	"	۱۳۷	عاقل آن	عاقل اربود	۱۶	۱۰۳
رسیدند	رسیدند	۱	شهر حاکم از نیست	شهر حاکم از نیست	۳	۱۰۴
نوبت	توبت	۷	دوستی در و جلوه گر	دوستی در و جلوه گر	۴	۱۰۵
مجازاً بمعنی نقال		۱۷	بکدامی	بکدامی	۵	"
			سفر سخت	سفر سخت	۹	"
			بینچیز	بینچیز	۶	۱۱۵
			نمود	مود	"	"
			میو	میو	۱	۱۱۷
			برای	بدای	۳	۱۱۸
			بیسبا	بیسبا	۹	"
			باورسد	باورسد	۱۷	"
			و آن	و آل	۱۴	۱۱۹
			یزدانی	بردانی	۷	"
			نکته	نکه	۶	۱۲۰
			دراک	اوراک	۱۱	"
			مستنغ	مستنغ	۱۲	"
			یاسن	یاسن	۱۶	۱۲۱
			ثواب	ثو داب	۱	۱۲۲

فہرست کتب مختصر موجودہ دکان محمد عبدالنہا جرت کتبچوک مالک مطبع مجتہابی لکھنؤ

واضح ہو کہ راقم کی کارخانہ تجارتی میں ہر قسم کے کتب فروخت کے لیے موجود ہیں جنکی فہرست رکاشٹ پیجن سے روانہ کی جاتی ہے۔ تاہم ان کو ہرگز ناجرمانہ ہر طور کا مال مل سکتا ہے جسکے معاملات خط و کار و جوابی سے طے ہوں گے۔
اشیاء ساخت لکھنؤ بڑیہ ویلیو ڈیپل ایبل و نہ کی جاتی ہیں جو صاحب نقشبند شاکر جی بنان میں حبیب انانچا ہیں عمدہ طور پر او سکامالہ طور پر بنائے گئے۔

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن شریف	مولود شریفیت	غیاث اللغات	پنج حصہ اول	نہدہ جعفر اسرار	کلیات انام بخش	۱	۱
مہر مستم سادہ	جدید	کریم اللغات	پنج حصہ دوم	بقوت روح	صہبائی ترجمہ	۲	۲
مستقیم	شجرۃ النبی	سارہند اردو کا	حصہ ششم	نہدہ عشاق کامل	اردو	۲	۲
منازل شریف	مولود سیدی	نعت شعلہ کے	حصہ ہفتم	نہدہ بیل چک	فصوص الحکم نقشبند	۲	۲
تفسیر پیرہ عم	دو حصہ	لیے بہت مفید	نوشیروان نامہ	نہدہ ولدوز	کی حبیب کتاب	۲	۲
تفسیر تہجان	رحمت الہیم	۲	جدد دوم	لطائف اکبر حصہ	۲	۲	۲
تفسیر انوار	ایضاد دہلی	۱۵	کوچک باختر	نکات پیر بل	فسانہ آواز کا کل	۳	۳
تفسیر حذا نقشبند	سہر جنت	۲	بالا باختر	مرقع لطائف ہر	سہر ایہی رسالت نبوی	۲	۲
از اول تا	مجموعہ مائت و فوات	۱۲	ایہی نامہ ہر	چہار حصہ	طلسنا منازل قمر	۲	۲
چہارم	خرا جگان بزرگ	۳	جلد	گلشن جعفر اسرار	الواح الجواہر	۲	۲
مولود شریف	جیمین انیس	۸	نہدہ رج نامہ ہر	فسانہ شیریں	سہر اصول شطرنج	۲	۲
وارد المشائقین	الارواح	۲	جلد	نہدہ محکمہ و حصہ	مع نقشبند	۲	۲
یہ نہایت عمدہ	دلیل العارضین	۱	سیر کسانہ کامل	طاسم الفت	سے قواعد آسانی	۸	۸
مولود شریف	خواجہ السالکین	۱	اردو سے پہلے	ایضاد القیود	تمام معلوم ہو سکتے	۱۲	۱۲
از اول تا	راحتہ التلویب	۱	غالب	نہدہ جامع طائی	۲	۲	۲
نہدہ بیوت ہونچا	جلد چار رسالے	۱	جادو کا کیل و	باغ و بہار	پرتہ الاحیا	۲	۲
نہایت واضح	شامل ہیں	۸	مداری کا نام	فسانہ عجائب	کشف العجوب	۲	۲
قابل دیدہ	درہ الناصحین	۱	قانون داگ	گلشن وقار	نیرا عظم نجوم میں	۱	۱
نہدہ بتول	بزرگوں کے	۱	نہدہ سرود ہر	دیوان وقار	یہ نہایت ہی نادر	۱	۱
رحمت بتول	حالات میں	۱	جادو سے جنگ	دیوان داغ	رسالہ قابل دیدہ	۸	۸
مولود شریف	کتب ہی	۱	یہ رسالہ بطرز	جلد دوم	احکام النجوم	۲	۲
شہید	پارہ بحساری	۱	جدید عمدہ طور	دیوان عشاق	شش الرمل	۲	۲
تقریب الاطفال	شریف اداول	۱	سے لکھا گیا ہے	دیوان قلیق دہلی	محبوب الرمل	۱۲	۱۲
	غایت و پارہ	۱	۸		میدان الرمل	۸	۸

فہرست کتب موجودہ کان محمد عبدالستار کتب خانہ کتب خانہ کتب خانہ کتب خانہ

مائدۃ رحمت منان - سعادت
بحوالہ ان نعمت کلام - ناظرین یہ نونا
جدید رسالہ جو انواع و اقسام کی کماؤں
اور پوری پکوان اور شیرینی اور جلوسے
اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ وادنی
واوسط ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت
نہایت صحیح اور عمدہ ترکیبیں اس فن
کے اعلیٰ درجے کے کارگردن و دریا
کر کے لکھا گیا ہے اور دوسرا امر اس کے
ملاحظہ کے لائق بلکہ اس قابل ہے کہ
تمام شائقین کے یہاں ایک ایک نسخہ
ضرور رہنا چاہیے ہرگز گناہ خریداران
نہایت فی جلد ۸
تشریح الاجسام فن جراہی میں تمام
مضمون کے پھورے اور پھینچوں کے
علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت
ہی جامع کتاب ہے نہایت فی جلد ۸
فقرح الشام - جبین مجاہدین
کی معرکہ آرائیان اور ہر قل شاہ روم
سے مقابلہ اور فوج روم شام سے مقابلہ
اور فتح و نصرت اسلام کے حالات و رسوم
ہیں نہایت فی جلد ۸
سیران الادویہ میں دواؤں کے مرکب
نے اور مقدار و شربت اور کیفیت کے
درجہ جاننے اور بخانے کا بیان ہے نہایت
تفصیح و خاطر کا اردو ترجمہ ۸
جو اہل طروف خاص حردین میں جان
کتاب ہے جبین شرائط اعمال اور خواص

اور مرکب اور افندیوں بنانے کے قواعد
اور افندی تاثرین اور استخراج نام موکل
کے طریقے و درج ہیں نہایت ۶
شرح کلام ربانی با حضرت سید محمد الدین
جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے
نہایت ۳
تفریح الاولیاء فی احوال الانبیاء نہایت
شفاد الامراض اور دوسولفہ جابگیر
فکریم صاحب دریا بادی جو علم طب کے
بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص علاج
امراض و تشریح جملہ اعضا نہایت تفصیل
سے مندرج ہے نہایت ۸
مجموعہ فرسنامہ جدید جبین چار
رسالے شامل ہیں تعریف الخیل - تہذیب الخیل
علاج الخیل - مفید الخیل قیمت ۸
تہذیب العلان یونانی اور بیدک و نون
کے کلیات اور مفردات و مرکبات اور صفات
وامور ضروری متعلق طب کا ناو مجموعہ ہی تمام
اعضاء امراض میں ہر عضو کی تشریح تفصیل
لکھی ہے فن طب میں پیش ہے نہایت ۸
تریاق اعظم حکیم زمانہ محمد علی صاحب
حکیم میر محمد صاحب مرتضیٰ و غاب حکیم علی
صاحب غاب حکیم کاظم علی صاحب بردا و کفہ
کے مجربات اور طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو
طلباء کے لیے نہایت عمدہ و متور العمل ہے
اور نہایت کارآمد ہے نہایت ۸
تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم
سید محمد فاضل صاحب موبانی کے مطلب کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جسے مصنف نے نہایت
کوشش سے جمع کیا ہے قیمت ۸
احسن الطلسمات فن طلسم میں یہ سی
نایاب کتاب ہے جبین تعریف طلسم اور طلسم
طلسم اور شرائط کو اک اور مجوزات متعلقہ
طلسم اور منازل قرا و رسوبات کو اک وغیرہ
کے علاوہ ۵۵ طلسم ایسے مندرج ہیں جو
حصول جملہ مقاصد کے لیے عالمین کے
نزدیک نہایت مجرب و آزمودہ ہیں قیمت ۸
اسرار الجفر و صنیعہ الرقہ فن جفر
کی معتبر کتاب ہے جبین دوسو چھپاسی
عمل ہیں مقاصد کے لیے آیات قرآنی
سے استخراج کر کے علامہ نصیر الدین طوسی
نے جن فرمائے ہیں اور انوار القمرین
عالمین کا لین کے مجرب و آزمودہ
نقوش ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں
نہایت ۸
معین العلان فہرست اور بین نہایت
عمدہ رسالہ ہے اور فاضل القس فن طب
ہے جس سے فاضل القس میں مدد مل سکتی ہے
تشریح قصص حکیم یہ کتاب بلا جواب
میں حضرت شیخ اکبر محمد الدین ابن عربی
کی تالیف سے ہے اور ہمیشہ اولیا و اولاد
کی تدریس میں رہی - اس میں پہلے حضرت
مولن کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ
کے اسماء اور صفات کا بیان ہے ہر اصل
کتاب کا اردو ترجمہ ہے اس میں ایک مقام ہے
جبین بارہ فصلیں بعد اسکے قصص کا ذکر ہے

فمنزلت الاشياء و ساخت لکنش

یہ مشہور ہو گا کہ جو عرصہ سے صد بابو یار پو نگواپنے کھرے مال و دروہی قیمت سے نفع پہنچاتی تھی۔ اب عام خریداروں کے نفع رسائی (یا) لے فیہرست مختصر مشہر کیجائی کہ وہ اپنی فریاشات طلب کر کے اسکی علی مال کفایت قیمت کی قدر دانی فرمائیں ہر فریشیں بلور و روانہ ہوگی۔ جب فریش یا بانامی سے کوئی خاصان تحریر فرمائیں نہرست کلان جو صاحب طلب فرمائیں آدہ آدہ کا تہیمیں ورنہ ہر بزرگ روانہ ہوگی۔ جملہ تک و بیوہ ہر کھلاوکان روانہ ہوگا کیونکہ کم قیمت و بیوہ بیچ زیادہ ہر ناجی کا اچلین وغیرہ کا دلیو کا محکم کا نہ روانہ ہوگا کم میں بہت زیادہ ہر ناجی

[illegible]

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

ایک شخص نے

چاہا کہ

۱۔

چراغ

۲۔

۳۔

۴۔

۵۔

۶۔

۷۔

۸۔

۹۔

۱۰۔

۱۱۔

۱۲۔

۱۳۔

۱۴۔

۱۵۔

